

شماره ۱۷۵

مصلحان و مجاهدین علو القادین اجر اخلاص



نشریه مجاهدین خلق ایران

اخبار و گزارشاتی

از آخرین تهاجمات وحشیانه
و سنگین مزدوران رژیم به کردستان
و مقاومت دلاورانه پیشمرگان قهرمان
و نیروهای مقاومت مردمی در منطقه

در صفحه ۲

* "حصار...!"

سرودهای از: اسماعیل وفا- یغمانی

در صفحه ۱۴

* گرمی باد خاطرۀ تابناک

مجاهد شهید عبدالنبی معظمی

در صفحه ۱۱

سال پنجم - پنجشنبه ۵ آبان ماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل یک دلار)

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت به پیشمرگان و مردم قهرمان کردستان

بنام خدا
بنام ایران، بنام آزادی
و بنام مردم و پیشمرگان
رزمندۀ کردستان

مردم قهرمان کردستان؛
پیشمرگان دلیر و رزمندۀ؛

بار دیگر رژیم خون آشام و ضدبشری خمینی در چند
جبهه، یورش وحشیانه‌ای را برای سرکوب مقاومت عادلانه‌ی
کردستان آغاز کرده و اکنون سه روز است که از ناحیه‌ی سردشت
و ارتفاعات "گاگر" مردم بی‌گناه و پایگاههای مقاومت را هدف
آتش توپ و خمپاره و دیگر سلاح‌های مهلک قرار داده است.
در مقابل، گلیه‌ی نیروهای مقاومت، بویژه پیشمرگان دلیر
حزب دمکرات کردستان ایران و پیشمرگه‌های مجاهد خلق و
نیروهای مقاومت مردمی (هیزبرگیری) دست در دست و خون
در خون یکدیگر به دفاع بسیار درخشان و دلاورانه‌ی قیام نموده
و هم‌اکنون علیرغم کمبود امکانات مختلف تسلیحاتی و تدارکاتی و
سرما‌ی شدید در گلیه‌ی صحنه‌های نبرد، به رزم قهرمانانه‌ی
مشغولند و تا این ساعت شمار بسیاری از مزدوران دشمن را از
بین برده و برخی از تجهیزات آنان را نیز تصرف کرده‌اند.

اما دشمن زبون ضد مردمی که همچنان به گلوله‌باران
مستمر نواحی مسکونی و روستاها و مردم بی‌پناه ادامه می‌دهد
در قبال جنایات تازه‌ی خود و همچنین تلفاتی که تا این لحظه
به او وارد شده، سکوت اتخاذ کرده است.

پیشمرگان دلیر،
نیروهای مقاومت مردمی،
مردم دلیر و قهرمان کردستان؛

همچنان که طی سه روز گذشته نیز به اثبات رسید، کماکان
دشمن ضدبشری درمانده‌تر از آنست که بتواند در قبال مقاومت
بقیه در صفحه ۲

روابط اقتصادی امپریالیست‌ها با رژیم خمینی!

* امپریالیست‌ها برای ادامۀ این قبیل
کمک‌ها و تسهیلات و ایجاد مناسبات فعال
اقتصادی با رژیم خمینی انگیزه‌ی مهم‌تری
دارند و آن ممانعت از سقوط زودرس این رژیم
محتضر و جایگزین شدن آلترناتیو دمکراتیک و
مردمی به جای آن می‌باشد. و الا آنها با توجه
به تجاربی که در زمینه‌ی غارت منافع و سرمایه‌ی
خلق‌های تحت ستم دارند، بخوبی می‌دانند که
علیرغم منافع و سودهای کلانی که خمینی تا
این مدت به آنها رسانده و هنوز هم می‌رساند،
ولی نهایتاً بدلیل تعلق به دوران ماقبل سرمایه‌داری
قادر به تأمین درازمدت منافع آنها نیست!
در صفحه ۵

محکومیت روز افزون
رژیم ضدبشری خمینی
و اعلام حمایت احزاب
سازمان‌ها و شخصیت‌های
مترقی بین‌المللی
از شورای ملی مقاومت
در صفحه ۱۰

زندان و زندانی

سلسله‌خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها
و شکنجه‌گاه‌های رژیم ضدبشری خمینی
گزارش اول: بنقل از برادر مجاهد حسین دادخواه (۱)

* تاریخچه‌ی خونین و دردآلود زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها
و زندانیان سیاسی تاریخ ننگ آلود و سیاه حکومت‌های
ارتجاعی و ضد مردمی از یکسو و مبارزات توده‌های
ستم‌کشیده و پیشتازانشان برای رهایی از قید استبداد و
ظلم و استثمار از سوی دیگر پیوند خورده است و بدیهی
است جز با سرنگونی این سیستم‌ها و برپائی حکومت‌هایی
دموکراتیک و مردمی و حاکمیت خلق، پایانی بر داستان
زندان و زندانی و شکنجه‌متصور نیست.

در صفحه ۷

حماسه‌های مجاهد خلق لحظه‌های انقلاب

در صفوف پولادین مقاومت

گزارشی مختصر از
۳۰ ساعت نبرد قهرمانانه
پیشمرگان مجاهد خلق
و حزب دمکرات
کردستان ایران و
نیروهای مقاومت مردمی
با مزدوران پلید خمینی
در صفحه ۱۲

کروکی شبکه‌سراسری جاسوسی و سرکوب رژیم خمینی از طریق مساجد (ضار)

* ارائه‌ی این طرح از طرف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی
وزارت آموزش و پرورش و پرورش خمینی و اشاعه‌ی آن در نشریه‌ی
ارگان "جهاد دانشگاهی" بیانگر این واقعیت است که
رژیم خمینی در پیشبرد سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی خود تا
آنجا پیش رفته است که این موضوع یعنی "جاسوسی و
سرکوب" را در دستور کار و به عنوان وظیفه‌ی اول همه‌ی
نهاده‌ها، بخش‌ها و ارگان‌ها و اعوان و انصار سرسپرده‌اش
قرار داده است.
در صفحه ۴

رژیم خمینی و مسئله‌ی ارضی (۲)

در قسمت اول این بحث
که در مجاهد شماره‌ی ۱۷۲
به چاپ رسید، تصویری کلی از
ماهیت سیاست‌های رژیم خمینی
بویژه در رابطه با مسالۀ
ارضی ارائه گردید و ضمن آن
توضیح داده شد که خمینی و
اعوان و انصارش اساساً در
جهت حفظ منافع خود و شرکای
فئودال و زمین‌داران گام
برداشتند و آن شکلک‌های
مستضعف‌پناهی اولیه نیز صرفاً
به منظور همسوئی اضطراری
جو انقلابی دوران قیام و
عقب‌نماندن از شعارهای مردمی
نیروهای انقلابی و در گام‌های
بعدی سرکوب این نیروها
بود.
در این قسمت پروسه‌ی
برخورد‌های رژیم در رابطه با
اصلاحات ارضی و مراحل را که
تاکنون طی کرده، مورد بررسی
قرار می‌دهیم.
بقیه در صفحه ۶

در صفحات دیگر

* اطلاعیه‌ی تعدادی از
خلبانان و کادر پرواز
"هما" در خارج از کشور
در صفحه ۲۳
* گزارشی از افشاگری
گسترده‌ی هواداران
سازمان مجاهدین خلق
ایران بر علیه رژیم
ضدبشری خمینی در
هفتمین فستیوال سالانه‌ی
حزب کمونیست (داخلی)
یونان
در صفحه ۹

اخبار و گزارشاتنی از آخرین تهاجمات وحشیانه و سنگین مزدوران رژیم به کردستان و مقاومت دلاورانه پیشمرگان قهرمان و نیروهای مقاومت مردمی در منطقه

در چند روز اخیر رژیم ضد- خلقی خمینی تهاجمات وحشیانه و سنگینی را به کردستان آغاز کرده است. مزدوران رژیم بصورت گلهوار از دو منطقه ی بانه و سردشت، به سمت روستاهای بین این دو منطقه یورش برده و با هلیکوپترهای توپدار و شلیک بدون وقفه ی توپ، کاتیوشا و خمپاره و "کالیبر ۵۰" و دیگر سلاحهای سنگین و نیمه سنگین، روستاهای منطقه و مردم بی پناه و پایگاههای مقاومت را بشدت می کوبند.

مقابلا، مقاومت قهرمانانه ی پیشمرگان و نیروهای مردمی در مقابل یورش وحشیانه ی مزدوران خمینی نیز هر لحظه اوج و شکوه بیشتری می گیرد. پیشمرگه های قهرمان مجاهد و پیشمرگان دلاور حزب دمکرات، در کنار سایر پیشمرگان و نیز نیروهای مقاومت مردمی (هیزبرگیری) علیرغم سرمای منطقه و کمبود تدارکات و تسلیحات، سنگر به سنگر تا آخرین گلوله در مقابل یورش آدمکشان خمینی مقاومت کرده و تا این لحظه حدود هزار تن از آنان را به هلاکت رسانده اند. هم اینک کردستان قهرمان روزهای سخت و دشوار، اما شکوهمندی را طی می کند. یورش گلهوار مزدوران خمینی به روستاها و مناطق سوق الجیشی و گلوله باران مستمر روستاها، خانه های مردم بیگناه را بر سرشان ویران کرده و آنها را آوارهی کوهها نموده است. کمبود سوخت و آذوقه، مردم و بویژه کودکان را بشدت در مضیقه قرار داده است. اما با اینحال، پیشمرگان و مردم، دست در دست و خون درخون، تا پای جان در دفاع از سنگرخونین کردستان مقاومت می کنند.

گزارشی را که ذیلا ملاحظه می کنید، حاوی آخرین اخبار یورشهای اخیر مزدوران دشمن و مقاومت پیشمرگان در مقابل آنان است که تا لحظهی تهیه ی این گزارش دریافت کرده ایم.

جبههی اول:
تهاجم دشمن از منطقه ی بانه
ساعت ۱۲ نیمه شب ۲۵ مهرماه مزدوران خمینی، با عبور از پل "ورچک" از طریق "آلوت" به سمت روستای "گرویس" حمله می کنند. "گرویس" در حوالی ارتفاعات "گاگر" در منطقه ی "بانه" قرار دارد. تعداد افراد رژیم در این تهاجم به این روستا بیش از ۵۰۰ نفر گزارش شده است. مزدوران خمینی با یورش گلهوار خود و گلوله باران مستمر "گرویس" این روستا را به تصرف خود درمی آورند. نبرد پیشمرگان در این منطقه تا باعداد ۷/۲۶ ادامه داشته است.

صبح روز ۲۶ مهر، پیشمرگه های مجاهد و پیشمرگان حزب دمکرات با یورشی قهرمانانه به مزدوران رژیم در روستای "گرویس" این روستا را که چند ساعت قبل بدست رژیم افتاده بود، از جنگ مزدوران خمینی خارج می کنند. دشمن در اثر این تهاجم با بجای گذاردن بیش از ۱۰۰ کشته از صحنه می گریزد. در جریان فرار زبونانه ی دشمن، ۷ تن از مزدوران به اسارت پیشمرگان درمی آیند و مقدار زیادی تجهیزات نظامی دشمن، از قبیل کلاشینکوف، "ژ-۳" انواع فشنگها و ... توسط پیشمرگان و مردم به غنیمت گرفته می شود.

در جریان درگیریهای "گرویس" چند پیشمرگه از حزب دمکرات و یک پیشمرگه ی مجاهد به شهادت می رسند.

در همین روز (۷/۲۶) رژیم روستای "بژوه" واقع در منطقه ی "آلان" - و اطراف آن را با شلیک مداوم توپ و خمپاره گلوله باران می کند. بنحوی که در هر ساعت بیش از هفتاد گلوله ی توپ و خمپاره به این روستا اصابت می کند. ضمنا در همین روز در مسیر بانه، در اثر انفجار مین که توسط پیشمرگان مجاهد کار گذاشته شده بود، فرماندهی سپاه - که ضمنا پیشروی به منطقه ی درگیریهای اخیر بودند را به عهده داشت - به هلاکت می رسد و در نتیجه ۲۵ خودروی "زبل" که این گروه از مزدوران دشمن را حمل می کرد، متوقف میشود.

جبههی دوم:

تهاجم دشمن از منطقه ی سردشت
در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه ی نیمه شب ۲۵ مهر، مزدوران رژیم به قصد تصرف ارتفاعات سوق الجیشی "هومل"، از طریق پایگاه "جمال کوسه" به روستای "شلماش" (روستائی در نزدیکی ارتفاعات هومل) حمله می کنند. در این تهاجم گلهوار، ۴۰۰۰ نفر از مزدوران رژیم شرکت داشتند که با مقاومت قهرمانانه ی پیشمرگان قهرمان حزب دمکرات و پیشمرگه های مجاهد روبرو می شوند. همزمان با این تهاجم وحشیانه، دشمن روستاهای "درمان آباد" و "زردکه" را نیز مورد حمله قرار می دهد، اما با مقاومت سنگین پیشمرگان حزب دمکرات و پیشمرگان مجاهد عقب می نشینند.

در همین روز، درگیری هائی بین دشمن و پیشمرگان در تپه های "اونکی" و "پانکی" و "هوینامال" که از تپه های اطراف ارتفاعات "هومل" و

"زردکه" هستند، رخ می دهد. در ارتفاعات "پانکی" سه دستگاه خودروی "زبل" دشمن بوسیله ی "آر. پی. جی" پیشمرگان مجاهد مورد حمله قرار گرفته و تلفات و ضایعات زیادی به آنها وارد می شود. در درگیری اطراف "هوینامال" بین مزدوران رژیم و پیشمرگان، دشمن با بجای گذاشتن ۶۲ کشته عقب نشینی میکند. همچنین تا قبل از پایان شب، گله ی مزدوران دشمن یکبار دیگر به ارتفاعات "هومل" نزدیک می شود، اما با تهاجم پیشمرگان حزب و مجاهد به عقب رانده می شود. در جریان درگیری - های این روز، مجموعا در حدود ۲۵۰ تن از مزدوران دشمن به هلاکت می رسند. در این درگیریها ۵ تن از پیشمرگان دلیر حزب دمکرات نیز به شهادت رسیده و یکی از پیشمرگان مجاهد زخمی می گردد.

در ادامه ی این تهاجمات، در روز ۲۷ مهر، سه هلی کوپتر دشمن ارتفاعات "هومل" را مورد تهاجم قرار می دهند که بر اثر پاسخ متقابل پیشمرگان، از آسمان منطقه فرار می کنند. پیشمرگان مجاهد از مواضع خود در ارتفاعات سرسختانه دفاع می کنند و پیشمرگان حزب با شلیک خمپاره مواضع دشمن را در این محدوده مورد تهاجم قرار می دهند.

مزدوران دشمن درصدد بودند، به هر قیمتی شده ارتفاعات "هومل" را تصرف کنند و به همین دلیل دائما این ارتفاعات را با خمپاره و کاتیوشا مورد تهاجم قرار می دهند.

در حوالی ظهر همین روز (۲۷/مهر) عملیات مشترکی بوسیله ی پیشمرگان حزب و پیشمرگه های مجاهد بر روی پایگاه رژیم واقع در "سوره چوم" - در مسیر "بیوران"، درمان آباد - صورت می گیرد که طی آن تعداد زیادی از نیروهای دشمن به هلاکت می رسند و مقدار معتنا بهی سلاح و مهمات، از قبیل "آر. پی. جی"، تفنگ، قناسه و ... توسط پیشمرگان به غنیمت گرفته می شود. در ضمن تعداد زیادی از اجساد مزدوران دشمن بدست پیشمرگان می افتد.

در ساعت ۵ و ۴۵ دقیقه ی بعد از ظهر همین روز، مزدوران دشمن ضد بشری به قصد تصرف "زردکی" از "آسپه میزه" حمله می کنند. در همین ساعات پیشمرگان با یورش قهرمانانه به یکی از پایگاههای دشمن در حوالی "هوینامال" پایگاه فوق را کاملا به تصرف خود درآورده و حداقل ۲۰ تن از مزدوران دشمن را به هلاکت می رسانند که جسد ۹ تن از مزدوران بدست

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

به پیشمرگان و مردم قهرمان کردستان

بقیه از صفحه ی اول

شجاعانه ی شما تاب تحمل آورده و به پیشروی بپردازد. از این رو در حالیکه توان بسیج ضد مردمی او و گسیل نیروهای تازه نفس به صحنه های نبرد با نقصان و وقفه ی جدی مواجه شده است و در شرایطی که بر حسب اطلاعات موثق، اغلب مناطق دهگانه ی سپاه پاسداران ضد خلقی از اعزاز نفرت و سهمیه ای که در این رابطه متعهد شده بودند عاجز مانده و علیهذا نیروهای رژیم در آرایش گنونی قوای خود در کردستان در برابر حملات پارتیزانی بسیار آسیب پذیر و حتی در مواردی مجبور به عقب نشینی شده اند، استمرار و افزایش مقاومت قهرمانانه ی شما می تواند درس آموزنده ای به قوای دشمن داده و برای ماههای آینده نیز شر آنها را کم نماید. بنابراین در لحظات گنونی دفاع تمام عیار و ادامه ی مقاومت قهرمانانه ی مردمی و تهاجم جسورانه ی انقلابی به نفرت و پایگاههای دشمن خدا و خلق تنها کلید موفقیت و مقابله با یورش سبعا نه ی رژیم ددمنش خمینی است.

هم چنین بار دیگر به کلیه ی مزدوران ارتجاع - در هر مقام و در هر لباسی که باشند - اخطار می کنم که در صورت استمرار جنایات خود بر علیه مردم مقاوم کردستان که برای آزادی و استقلال ایران و خودمختاری کردستان مبارزه می کنند، از آتش خشم خدا و خلق در هیچ گجای کشور مصون نخواهند ماند.

رود خروشان خون شهدا ضامن پیروزی محتوم خلق ماست

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۲۷/مهر/۱۳۶۲

نزدیک "هومل" حدود ۸۰۰ تن از مزدوران رژیم مستقر می شوند. دشمن بزبون مرتبا "زردکی" را خمپاره باران می کند. همچنین دشمن در "گرده رش" - نزدیکی "گاگر" - نیرو مستقر و متمرکز می نماید.

صبح جمعه ۲۹ مهر، دشمن با تعداد کثیری از مزدوران نش به تپه های "بژوه" - در محدوده ی "گرویس" - حمله می کند که با مقاومت قهرمانانه ی پیشمرگان مجاهد و حزب دمکرات و سایر پیشمرگه ها روبرو شده و با بجا گذاشتن یک کشته، به موضع قبلی خود در "سیخ سور" عقب نشینی می کند.

دشمن بزبون در ساعت ۴ بعد از ظهر "هومل" و "زردکی" را با شلیک سنگین و بدون وقفه ی توپ و خمپاره مورد تهاجم قرار می دهد. در اثر ترکش خمپاره ها پیشمرگه ی مجاهد "مجید هدا" نمونه خواه "به شهادت می رسد و ۴ پیشمرگه ی مجاهد نیز زخمی می شوند. در ادامه ی این تهاجمات،

مزدوران دشمن در ساعت ۱۵:۲ دقیقه ی باعداد شنبه ۳۰ مهر، در حال پیشروی به سوی "هومل" بدون وقفه اطراف "بژوه" و "هومل" را با انواع سلاحهای سنگین و نیمه سنگین می کوبند. در اثر ترکش خمپاره ها ۸ تن از پیشمرگان مجاهد خلق زخمی می شوند که یکی از آنها

پیشمرگان می افتد. ضمنا در همین روز یکبار در ساعت ۱۱ صبح و بار دیگر در ساعت ۶ بعد از ظهر، پیشمرگه های مجاهد و حزب دمکرات در عملیاتی مشترک، به مزدوران دشمن در "زنگان" - حوالی "سوره چوم" - تهاجم کرده و حدود ۴۰ تن از آنان را به هلاکت می رسانند. در این درگیریها دو تن از پیشمرگان دلاور حزب دمکرات زخمی می شوند و مقداری سلاح و مهمات دشمن منجمله ۲ عدد تیربار و ۲ عدد کلاشینکف و یک عدد "آر. پی. جی" توسط پیشمرگان به غنیمت گرفته شد. در پایان این روز ۴ سرباز از طریق "درمان آباد" فرار کرده و خود را تسلیم پیشمرگان حزب دمکرات می نمایند.

صبح پنجشنبه ۲۸ مهر، مزدوران خمینی با تهاجمی گلهای و وحشیانه به "درمان آباد"، آن را به تصرف خود در می آورند. در این درگیریها یک تن از پیشمرگان مجاهد به شهادت می رسد و همچنین یکی دیگر از پیشمرگان مجاهد در تهاجمات بین "زردکی" و "هومل" مجروح می شود. در این روز رژیم ۲۰ ماشین جاش و پاسدار دیگر در "درمان آباد" پیاده کرده و همچنین با هلی کوپتر در بالای "هومل" نیرو پیاده می کند. در این ساعات در بالای "آسپه میزه" در یالهای ارتفاعات

اخبار کوتاه

رژیم نیز برای شرکت در این طرح اعلام آمادگی و ثبت نام نموده‌اند.

باین ترتیب اکنون فقط خود خمینی باقی مانده که هنوز پرسشنامه‌ی مربوط به "لیک یا خمینی" را برنگردااست.

تقاضای برچیدن یک پایگاه سرکوب در شمال کردستان توسط ایادی رژیم

بنا به یک گزارش موثق، اواخر هفته‌ی گذشته، گروهی از نیروهای رژیم در منطقه‌ی "صوما" واقع در شمال کردستان، که از حملات و تهاجمات بی‌وقفه و کوبنده‌ی پیشمرگان قهرمان مجاهد خلق و حزب دمکرات کردستان ایران بشدت به وحشت افتاده‌اند، خواهان برچیده شدن پایگاه "بردوک" در این منطقه گردیده و پایگاه مزبور را "قلنگاه" خود نامیده‌اند. لازم به یادآوری است که پایگاههای "هواسین" و "بردوک" بارها مورد تهاجمات انقلابی پیشمرگان دلاور قرار گرفته است. منجمله در حمله‌ی غافلگیرانه‌ی که در اول مهرماه سال جاری توسط پیشمرگان مجاهد خلق و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان به پایگاه "بردوک" صورت گرفت، ۱۵۰ تن از پاسداران و مزدوران خمینی، منجمله فرماندهی مزدور این پایگاه به هلاکت رسیدند.

بازهم تصویب بودجه برای سپاه ضد خلقی

"در جلسه‌ی هیئت دولت (که در تاریخ ۶۲/۷/۲۷ تشکیل شد) مبلغ سی میلیارد ریال برای تقویت بنیه‌ی دفاعی سپاه پاسداران... به تصویب هیئت دولت رسید."

(رادیو رژیم ۶۲/۷/۲۷)

سفاکی پاسداران خمینی و ترس آنها از خشم مردم

در اواخر شهریورماه امسال در آستارا یک تن از زندانیان مجاهد را به علت مبتلا شدن به بیماری اسهال خونی در یکی از بیمارستان‌های این شهر بستری می‌کنند. اما علیرغم تشخیص و تاکید پزشکان مبنی بر عدم بهبود وی و ضرورت ادامه‌ی معالجات، پس از چند روز مزدوران سپاه به بیمارستان مراجعه کرده و او را از تخت بیمارستان پائین کشیده و با خود می‌برند. این عمل سپاه بدانجهت صورت گرفته که آثار شکنجه‌های وحشیانه‌ی که بر پشت این اسیر مجاهد وجود داشته، توجه اکثر کارکنان بیمارستان را جلب نموده و خشم و انزجار بیش از پیش آنها را نسبت به رژیم خمینی برانگیخته بود.

درگیری بین پاسداران ضد خلقی

ودستفروش‌ها در میدان شوش تهران

در تاریخ ۶۲/۶/۲۴ هنگامی که مزدوران کمیته و سپاه قصد داشتند بساط دستفروش‌ها را در میدان شوش تهران جمع‌آوری کنند، با مقاومت شدید دستفروش‌ها مواجه شده و بین آنها درگیری رخ می‌دهد.

آموزش نیروهای خمینی

توسط متخصصین آلمانی و آمریکایی

مجلسی آلمانی "دی تسایت" ۳۰ سپتامبر/۸۳ (۸/مهر/۶۲): "یک برج (یا سنگر) فرسوده‌ی پرتغالی به روی جزیره‌ی "لارک" به عنوان پایگاه مردان قورباغه‌ای (ایران) مورد استفاده قرار می‌گیرد. متخصصین آلمانی و آمریکایی ظاهراً آموزش آنها را به عهده گرفته‌اند. وسایل لازم بایستی از آلمان غربی و اسپانیا تهیه شده باشند. هم اکنون مردان قورباغه‌ای در جزیره‌ی ابوموسی به تمرین مشغولند."

قطع ملاقات زندانیان زندان قزل حصار

براساس گزارشی که اخیراً بدستمان رسیده است بیش از سه ماه است که تعداد زیادی از زندانیان زندان قزل حصار را ممنوع‌الملاقات کرده‌اند. در همین رابطه در اوایل مرداد ماه سال جاری، یکی از مادران زندانیان که برای ملاقات فرزندش به این زندان مراجعه کرده بود، به علت اعتراض به قطع ملاقات، ابتدا از سوی پاسداران جنایتکار خمینی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و سپس دستگیر و روانه‌ی زندان می‌شود.

بازجویی خیابانی جوانان

برای دستگیری مضمولین فراری

براساس گزارش‌های متعددی که بدستمان رسیده، شیوه‌ی سربرازگیری اجباری از طریق یورش به خیابان‌ها و اماکن عمومی و بازرسی خانه‌ها و مغازه‌ها و... برای دستگیری جوانان و مضمولین فراری و اعزام آنها به جبهه‌های جنگ همچنان ادامه دارد و این تاکتیک ضد خلقی در اکثر شهرهای کشور با شدت هر چه بیشتر پیاده می‌شود. در همین رابطه در تاریخ ۶۲/۷/۹ ماموران رژیم در مشهد در یورش به یکی از محلات این شهر بنام "کوی طلاب" ۲۰۰ تن از جوانان را دستگیر و بوسیله‌ی کامیون به حوزه‌ی نظام وظیفه منتقل نموده‌اند و برای جلوگیری از فرار عده‌ای از جوانان که به مقاومت پرداخته و قصد فرار داشته‌اند، دست و پای آنها را بسته‌اند.

طبق گزارش‌های رسیده هم‌اکنون مدت ۱۵ روز است که ماموران رژیم در منطقه‌ی "پائین خیابان" مشهد مستقر شده و کلیه‌ی جوانان را مورد بازجویی قرار داده و تاکنون حدود یک هزار نفر از جوانان این منطقه را دستگیر و روانه‌ی پادگان‌ها نموده‌اند.

چندی قبل نیز ایادی خمینی در مشهد خیابان‌های اطراف میدان تقی‌آباد را بسته و جوانانی را که در آنجا در حال تردد بوده‌اند، دستگیر کرده بودند.

این عمل رژیم که موجب برانگیختن خشم و نفرت بیش از پیش مردم نسبت به خمینی و رژیمش شده کارگزاران ارتجاع را بر آن داشته تا برای جلوگیری از گسترش ناراضی‌های مردم طرحی بریزند تا براساس آن شناسائی و دستگیری جوانان را به نیروهای بسیج محلات واگذار نمایند.

فقط خود خمینی باقی مانده!

رژیم خمینی، بعد از رو کردن آخرین برگ بسیج جنگ‌طلبانه‌ی ضد خلقی‌اش، یعنی طرح موسوم به "لیک یا خمینی" در تبلیغات خود کوشش می‌کند تا چنین وانمود سازد که "همه" حتی بالاترین مقامات رژیم! به این دعوت "لیک" گفته‌اند. در این رابطه قبلاً خبری از منابع رژیم نقل کردیم که طی آن موسوی اردبیلی اظهار داشته بود که اگر رسماً از "پیرمردهایی مثل من" برای شرکت در این طرح دعوت به عمل آید، من هم نام خودم را خواهم نوشت! به دنبال آن پرسشنامه‌ی مخصوص طرح "لیک یا خمینی" را پر کرده است. همچنین روزنامه‌ی کیهان مورخ ۷/۲۱ نیز نوشت که در جلسه‌ی هیئت دولت فرم پرسشنامه‌ی طرح "لیک" توسط نخست‌وزیر و وزراء پر شده است و بالاخره رادیوی رژیم در تاریخ ۲۷ و ۲۸ مهرماه اعلام کرد که نمایندگان مجلس خمینی و همچنین اعضای شورای عالی قضائی

اعدام انقلابی دوتن از مزدوران

جنایتکار رژیم در تهران

براساس گزارش رسیده در بعد از ظهر روز ۶۲/۶/۱۹ در خیابان نفت تهران دوتن از مزدوران جنایتکار خمینی هدف رگبار مسلسل یکی از هسته‌های مقاومت قرار می‌گیرند. رزمندگان مجاهد خلق هنگام ترک صحنه‌ی عملیات و در مسیر عقب‌نشینی خود به منزلی در حوالی منطقه‌ی درگیری می‌روند که مورد استقبال ساکنین آن قرار می‌گیرند. اعضای هسته، سرانجام موفق می‌شوند منطقه‌ی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاههای خود بازگردند.

عملیات هسته‌های مقاومت در بابلسر

بنا به گزارش‌های رسیده از هسته‌های مقاومت انقلابی در بابلسر، در تاریخ ۶۲/۶/۱۳، رزمندگان هسته‌ی مقاومت شهدای ۱۹ بهمن طی عملیاتی اتومبیل یکی از مزدوران خمینی بنام "مهدی تبار" را که در لودان و دستگیری انقلابیون مجاهد نقش فعالی داشته، در ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه‌ی بامداد در داخل منزلش به آتش کشیده و منهدم نمودند.

عملیات دیگری نیز توسط هسته‌های مقاومت در بابلسر انجام گرفته که گزارش آن بدین شرح بدست ما رسیده است:

۱ - دو بار حمله با سهرای به محل سکونت روح‌اللهی جنایتکار، رئیس سابق حزب جمهوری
۲ - حمله با "فانوس مجاهد" (بمب ضربه‌ای قدیر) به محل استقرار اصغرزاده رئیس فعلی حزب جمهوری

۳ - دو بار حمله با سه راهی و کوکتل به محل سکونت عباس شریف‌زاده از عوامل مزدور رژیم و رئیس سابق آموزش و پرورش بابلسر

۴ - دو بار حمله به پایگاه یکی از جاسوسان رژیم بنام احمد عکاس

۵ - پرتاب سهرای و کوکتل به مرکز تبلیغات سپاه ضد خلقی

۶ - حمله به منزل سخا یکی از عوامل جاسوس و سرکوبگر خمینی که در سمت مدیر یکی از مدارس در دستگیری دانش‌آموزان انقلابی و ایجاد جو رعب و وحشت در مدرسه نقش فعالی دارد.

علاوه بر آن هسته‌های مقاومت مزبور دست به یکسری فعالیت‌های تبلیغی از جمله پخش اعلامیه و شعارنویسی در سطح شهر انجام داده‌اند که در مجموع مزدوران خمینی را در این شهر به وحشت انداخته است.

وضعیت اسفبار کودکان در زندانهای خمینی

بنا به گزارش‌های موثقی که اخیراً در رابطه با وضعیت زندان‌های قرون وسطائی خمینی به دستمان رسیده فرزندان شهدا و کودکانی که همراه با مادرانشان در این زندان‌ها بسر می‌برند، به علت کمبود مواد غذایی و امکانات درمانی و بهداشتی به بیماری‌های گوناگونی از جمله فلج، راشیتیزم و... مبتلا گردیده‌اند. منجمله در زندان اوین کودکی به نام صابر فرزند مجاهد شهید فاطمه ابوالحسنی (که در تاریخ ۶۱/۲/۱۹ در جریان یک درگیری در یکی از پایگاه‌های مجاهدین به شهادت رسید) تمام اعضای بدنش فلج شده و قادر به هیچگونه حرکتی نیست. لازم به تذکر است که در اثر شکنجه‌ی مادران حامله، فرزندان آنها پس از دنیا آمدن عمدتاً بیمار و دارای نقص عضو می‌باشند.

کروکی شبکه سراسری جاسوسی و سرکوب رژیم خمینی از طریق مساجد (ضرار)

آنچه دیلا ملاحظه می‌کنید، تصویر "هرم ولایت سفیانی خمینی" یا به عبارتی کروکی شبکه گسترده جاسوسی و اعمال اختناق در سراسر کشور است که بوسیله "سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی - آموزش و پرورش" رژیم تنظیم گردیده و در شماره ۲۷ (سپتامبر/۶۲) نشریه "دانشگاه انقلاب" ارگان جهاد دانشگاهی، تحت عنوان "طرح شبکه سراسری ارتباطات و اطلاعات از طریق مساجد کشور" درج شده است.

و اختلاط و امتزاج و انسجام "فقیه و عامی" با یکدیگر. زیرا که امامان جمعه و جماعات در این طرح بایستی سلسله وار کمال ارتباط و هماهنگی و همکاری و همسانی با یکدیگر را داشته باشند.

مسجد هر محل تعدادی از خانوارهای اطراف خود را تحت پوشش و در حوزه عمل خود درآورده بطرفی که هیچ خانواری باقی نماند که در حوزه عمل یکی از مساجد قرار نگیرد.

مساجد برای هر "خانوار" پرونده‌ای تشکیل می‌دهند و

هر نوع اطلاعات عمومی و بسیج عمومی.

(با اجرای این طرح) ... از تشکیلات محلی مختلف که تاکنون وجود داشته بی‌نیاز شده، انجمن‌ها و گروه‌ها و دستجات کلا در این نوع تشکیلات ادغام شده از اتلاف وقت و سرمایه به حد زیادی صرفه‌جویی خواهد شد.

گروه‌های مقاومت مساجد نیز در این صورت تقویت شده و حتی امکان دارد به جایی برسند که عملکردشان جایگزین عملکرد کمیته‌های انقلاب شود.

از آنجا که پرونده‌ای هر

ارگان‌ها و اعوان و انصار سرسپرده‌اش قرار داده است. ثالثاً - عطش بی‌پایان خمینی و دار و دسته جنایتکارش برای گسترش شبکه‌های جاسوسی و اطلاعاتی و افزایش جو ارباب و خفقان، نشاندن چیزی جز ترس و وحشت رژیم از رزمندگان خلق و گسترش روزافزون ناراضی‌های عمومی مردم نبوده و نیست؛ چرا که مدتهاست رژیم در مانده‌ی خمینی برای مقابله با مجاهدین و مقاومت فزاینده و پتانسیل انفجاری مردم، همه‌بی‌آبرویی‌ها را بجان خریده و روش‌های ضد مردمی تمام عیاری را در پیش گرفته است و به همین جهت هم هست که دست‌اندرکاران طرح مذکور عملاً همه‌ی مردم را دشمن تلقی کرده و برای تکنگ آنها پیشنهاد "تشکیل پرونده" داده‌اند.

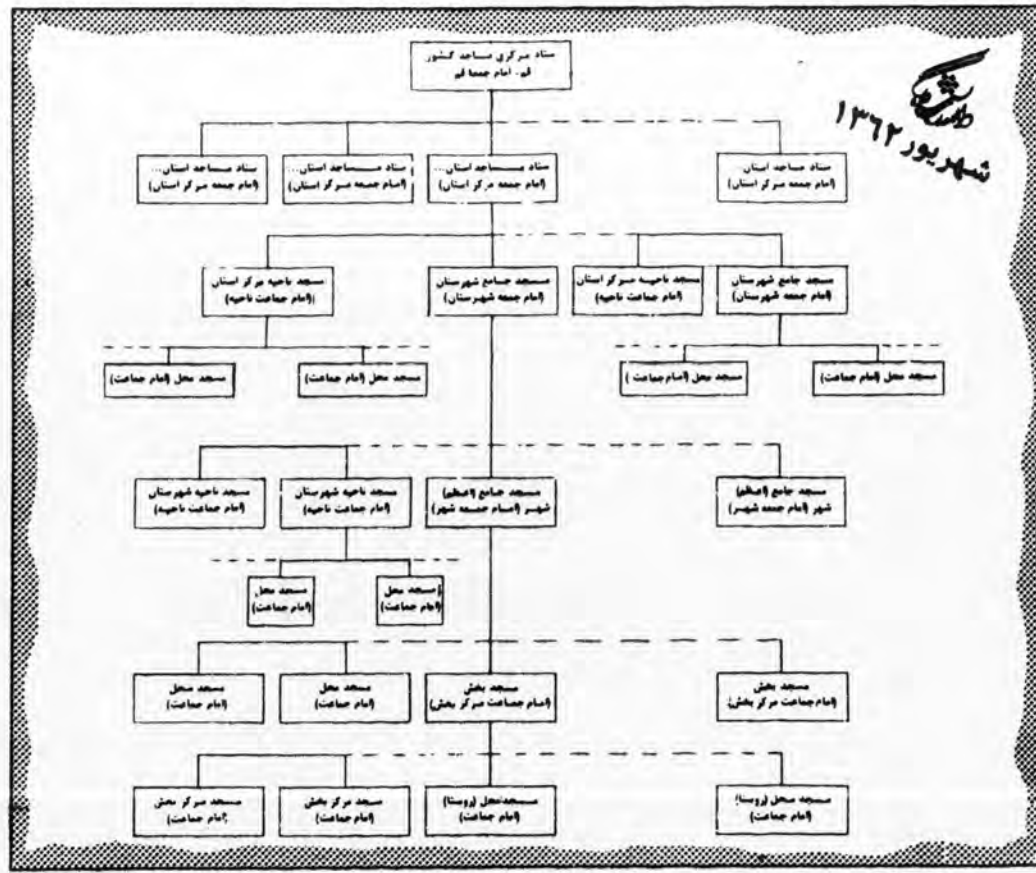
رایعاً - هم‌چنانکه ملاحظه می‌کنید در این طرح نقش ائمه جمعی جنایتکار، به مثابه‌ی بازوان "ولایت فقیه" که وظیفه‌ی پیشبرد سیاست‌های ضدانقلابی و ضد خلقی رژیم خمینی را در محل ماموریتشان به عهده دارند بخوبی ترسیم شده است. همان ائمه جمعی تبهکار و شیادی که علاوه بر مسئولیت به کشتن دادن صدها هزار نفر از مردم در جبهه‌های جنگ ارتجاعی خمینی، نقش عمده‌ای در جنایت، کشتار و شکنجه‌ی هزاران تن از رشیدترین فرزندان مجاهد و انقلابی خلق به عهده داشته‌اند.

خامساً - هم‌چنانکه در این طرح نیز صریحاً به آن اشاره شده است، باز هم بر استفاده از حمل‌های مختلف مانند بسیج اقتصادی و کارت اوراق مساجد و امثالهم برای جاسوسی تأکید شده است. چیزی که تاکنون نیز مستمراً از طرف ایادی خمینی بکار گرفته می‌شده است.

البته نیازی به تأکید نیست که اینگونه اقدامات ضد خلقی و سرکوبگرانه، ضمن آنکه درماندگی و استیصال رژیم را در برابر مقاومت خلق به اثبات می‌رساند، نشان دهنده‌ی این واقعیت نیز هست که ارتجاع علیرغم ارگان‌ها و واحدهای متعدد و عریض و طویل جاسوسی‌اش، هرگز به نیت پلید خود دست نیافته و در آینده نیز چیزی جز شکست و ذلت باز هم بیشتر تجربه نخواهد کرد.

کارگزاران رژیم خمینی از اراده‌ی این طرح کاملاً مشخص است. اما ذکر پاره‌های نکات در این رابطه لازم به نظر می‌رسد:

اولاً - طرح مذکور که دقیقاً برای گسترش سرکوب و خفقان عمومی ارائه شده است چیز تازه‌ای نیست، چرا که تاکنون نیز رژیم خمینی که پیوسته حیات خود را در گرو استمرار و افزایش اختناق و سرکوب می‌بیند، از هیچ خیانت و جنایتی در این زمینه کوتاهی نکرده و تا آنجا که در توان داشته است همه‌ی امکانات مادی و انسانی خود را برای مقابله با نیروهای انقلابی و همچنین مقاومت گسترده‌ی مردم بکار گرفته و منجمله از مدتها پیش عملاً از مساجد نیز به عنوان پایگاه کنترل و سرکوب خود (و به تعبیر قرآن مسجد ضرار) استفاده می‌کند.



کروکی سازماندهی سراسری شبکه‌ی جاسوسی و اعمال اختناق خمینی از طریق مساجد (ضرار)

ثانیاً - اراده‌ی این طرح از طرف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش خمینی و اشاعه‌ی آن در نشریه‌ی ارگان "جهاد دانشگاهی"، بیانگر این واقعیت است که رژیم خمینی در پیشبرد سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی خود تا آنجا پیش رفته است که این موضوع یعنی "جاسوسی و سرکوب" را در دستور کار و به عنوان وظیفه‌ی اول همه‌ی نهادها، بخش‌ها و

خانواده در صورت نقل مکان او به مسجد محل مربوط به خود منتقل می‌شود، همواره خلاصه‌ی جامع و مفید از اطلاعات فردی درباره‌ی یک شخص در دست خواهد بود که این خود از لحاظ امور کشوری حائز اهمیت زیادی خواهد بود.

می‌توان گادرا اجرائی طرح را از افراد بسیج تأمین نمود. هر چند با توجه به آنچه که فوقاً گفته شد اهداف پلید

تمام مشخصات خانوار از قبیل تعداد، وضع مالی، وضعیت اخلاقی و مذهبی، اهلیت و سایر خصوصیات خانواده را در پرونده‌ی مربوطه ضبط می‌کنند.

توزیع عادلانه اوراق عمومی، شناسایی افراد برای استخدام در سازمان‌ها و مراکز دولتی، سرشماری و آمار، بسیج عمومی جهت رفع نیازمندی‌ها و مشکلات ناگهانی، تشکل محلی و ایجاد گروه‌های مقاومت و کسب

قبل از هر چیز باید متذکر شویم که رژیم ضدبشری خمینی از مدتها پیش و خصوصاً بعد از ۳۰ خرداد و آغاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، همواره از مساجد به عنوان پایگاهی برای جاسوسی و کنترل افراد و ردیابی و شناسایی رزمندگان مجاهد که خواب را از چشمان ایادی جنایتکار رژیم ربوده‌اند استفاده می‌کرده است.

بنابراین اراده‌ی این طرح در شرایط کنونی و پس از ۲ سال جنایت و کشتار و اعمال ضدبشری‌ترین سرکوب عریان از جانب رژیم خمینی بیشتر در جهت تحریف تضادها و رقابت‌های موجود در درون این شبکه‌ی سرکوب و باصطلاح سازمان دادن و هماهنگ کردن آنها صورت گرفته است.

تنظیم کنندگان این طرح که گویا پس از ماهها "پژوهش و بررسی" برای "حل" مسائل و مشکلات گریبانگیر رژیم و گسترش روزافزون مقاومت‌های مردمی باز هم چاره را در افزایش سرکوب هر چه بیشتر مردم یافته‌اند، ضمن اراده‌ی این طرح بغایت ضد خلقی، اندر فوائد و کاربرد آن داد سخن داده‌اند که در این جا قسمت‌هایی از آنرا عیناً نقل می‌کنیم:

"هدف از طرح فوق مشخص کردن، منسجم کردن و منضبط کردن، تحت پوشش صحیح در آوردن، گسترش دادن و نهادی کردن این گوشه‌هاست و از همه‌ی اینها بالاتر اشاعه و ترویج زنجیره‌ای خط ولایت فقیه و اسلام فقهاتی در توده‌ی مردم

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی
مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

انتشار لیست بخشی از شهدای انقلاب نوین ایران توسط سازمان مجاهدین و نیز افشای برخی از تازه ترین جنایات رژیم ضد بشری خمینی منجمله جنایت فجیع آدمکشان خمینی در زندان تبریز (جریان بریدن سر مجاهد شهید اکبر جویانی، در مقابل دیدگان سایر زندانیان) که در سطح داخلی و بین المللی انعکاس وسیعی یافت، موج جدیدی از نفرت و انزجار عمومی را نسبت به خمینی و دارو دسته جنایت پیشه اش برانگیخت. در همین رابطه سازمانها و ارگانهای بین المللی طرفدار حقوق بشر، منجمله سازمان عفو بین الملل و فدراسیون بین المللی حقوق بشر، گزارشی در زمینه جنایات رژیم خمینی و ابعاد گسترده و سنگین سرکوب و اختناق در ایران انتشار دادند. ضمنا در رابطه با گزارش فدراسیون بین المللی حقوق بشر، یکی از دست اندرکاران آن (آقای روستوکر) در تاریخ ۲/اکتبر/۱۹۸۳ (۱۰/مهر/۶۲) مصاحبه ای با کانال دوم تلویزیون فرانسه انجام داد و به تشریح مواد گزارش فدراسیون پرداخت. اما نکته قابل توجه در مصاحبه فوق - که موضوع مورد بحث این مقاله است - تاکید بر نقش کمکهای کشورهای غربی در سر پا نگاه داشتن این رژیم ضد بشری می باشد. آقای روستوکر در پاسخ به این سوال که برای مبارزه با این موارد نقض حقوق بشر در ایران چه می توان کرد؟ بالصراحه از کمکها و روابط اقتصادی کشورهای نظیر آلمان غربی، انگلستان و ژاپن با رژیم خمینی یاد کرده و قطع این قبیل روابط را از عوامل موثر بر روی رژیم خمینی قلمداد می کند. واقعیت نیز اینست که رژیم خمینی، صرف نظر از اصرار خائنانه اش مبنی بر ادامه جنگ - به منظور به تاخیر انداختن سقوطش - بلحاظ سیاسی، به بهای ایجاد سرکوب و اختناق سنگین داخلی و به لحاظ اقتصادی با تاراج نفت سرپا ایستاده و در این رابطه کمکها و گشایشهای اقتصادی امپریالیستها و اقمار و واسطه - های آنها نقش مهمی را ایفا می نماید. البته بدیهیست که این نوع کشورهای حامی خمینی نیز، تصویر روشنی از وضعیت رژیم در دست دارند و روابط سیاسی - اقتصادی خود با خمینی را بر اساس آن تنظیم می کنند. آنها بخوبی می دانند که:

- رژیم خمینی در اثر ضربات استراتژیک مقاومت، کمربند شده و مطلقا آینده ای ندارد.

در اثر سیاستهای ارتجاعی رژیم، تولید و صنعت مملکت - بویژه در اثر جنگ - منهدم شده و در نتیجه زمینه ای برای سرمایه گذاریهای اقتصادی دراز مدت وجود ندارد.

- از آن مهمتر این که، فارغ از شکلکهای مسخره آمیز برخی تکنوکراتهای تازه به دوران رسیده و جیره خوار خمینی، دارو دسته ارتجاعی و قرون وسطائی حاکم، با مقولاتی از قبیل "رشد و توسعه اقتصادی"، "سرمایه گذاریهای صنعتی"، "برنامه ریزیهای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت اقتصادی" و بغایت بیگانه اند و فی الواقع درک و دیدگاه آنها از اقتصاد مملکت، از حیثی گذراندن امورات روز مره

تجاری خود را، مدنظر دارد.

مفهوم عملی گشایشهای اقتصادی!

اگر معاملات تسلیحاتی خمینی با آمریکا و اسرائیل بدلیل جنبه های شدیداً منفی تبلیغاتی برای خمینی بویژه در رابطه با رسوا ساختن شعارهای غلاظ و شدادتد امپریالیستی و ضد صهیونیستی این دجال، چه از جانب خمینی و چه از سوی طرفهای معامله وی، شدیداً مخفیانه انجام می گیرد، اما در عوض معاملات اقتصادی - حتی با "شیطان ترین آنها!" - بدلیل گستردگی و حجم این معاملات شیمیائی و بویژه بلحاظ رقابتی که بین کشورهای غربی و ژاپن بر سر پیروزی در مناقصه! نفت

تراکتورهای عظیم - پروژه های ساختمانی - تولیدات نفتی - ماشین آلات صنعتی - ایستگاه تلویزیون - نصب کارخانه های کامیون سازی - سفارشات از شرکت اتومبیل سازی تویوتا - کامیون تویوتا - ناو تدارکاتی - کشتی نفربر - کشتی بارکش - کشتی های تجاری - کامیون و انواع وسایل حمل و نقل - کارخانه های شکر - لوکوموتیو - ماشین آلات کشاورزی - کشتی و واگن های قطار - تجهیزات و فرآورده های صنعتی - دستگاه خرد کننده و حفاری - دستگاههای تراشکاری - اجزاء یدکی صنعتی - مونتاژ کامیون ها و اتوبوس های ایتالیایی - وسایل یدکی و کمک فنی - کامیون های سنگین که به شکل قطعات، جهت مونتاژ در ایران

بره - پشم - انواع گوشت - روغن نباتی - شکر - میوه - شیر خشک - شیر - کره - غلات و ... با کشورهای استرالیا، نیوزیلند، اسپانیا، برزیل، ایرلند، پاکستان، ناپلند، کره جنوبی و ترکیه انجام گردیده است.

گشایشهای اقتصادی از جانب کشورهای واسطه "دوست و برادر" رژیم خمینی که بعضاً اسامیشان را ملاحظه نمودید، نیز جای خاص خود را دارد. بویژه اگر توجه کنیم که خود رژیم، هزارگانه با شادی تمام فی المثل تحلیل می کند که: "رژیم نظامیها در ترکیه بدون مشورت آمریکا حق کوچکترین عملی را ندارند!" (کیهان ۶۲/۳/۲۹)، گستردگی این قبیل تسهیلات و کمکهای مستقیم و غیرمستقیم خارجی به رژیم، ملموس تر می گردد. این قبیل "تلاشهای دولت ایران برای بهبود روابطش با غرب" باعث شد تا امسال در کنفرانس ویلیامزبورگ، سران هفت کشور بزرگ غربی و ژاپن تصمیم به "تشویق" رژیم خمینی برای "ادامه این تلاش" بگیرند.

بویژه ژاپن با طرح این مساله که "ایران در این اواخر به یک سیاست واقفگرایانه تمایل دارد" مسئله را در کنفرانس فوق و بیرون از آن، بطور جدی پیگیری نموده است (روزنامه دوپچه سایتوگ ۸۳/۶/۱) در ادامه آن "تلاشهای واقفگرایانه"! و این "سیاستهای تشویق آمیز" است که نشریه میدل ایست در شماره سیپتامبر ۸۳ خود می نویسد: "مقامات ایرانی توضیح می دهند که سیاست "نه شرقی، نه غربی" آنها، مسئله ای تجارت را شامل نمی شود. ... و برغم لفاظیهای ایرانیها و تحریم اقتصادی آمریکا، مبادلات تجاری بین ایران و آمریکا در تمام مدت ادامه داشته و رشد کرده است." همچنین واشنگتن پست در شماره ۱۲/اکتبر/۸۳ خود، مسئله را بیشتر شکافته و توضیح می دهد که: "روابط بازرگانی آمریکا و ایران نیز از سر گرفته شده است. آمریکا سال گذشته بیش از ۵۰۰ میلیون دلار از ایران نفت وارد کرد و قرار است در سال جاری این میزان افزایش یابد. از سوی دیگر طی ۶ ماه گذشته، مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار از صادرات آمریکا مستقیماً به ایران فرستاده شده است و میزان صادرات این کشور به ایران از طریق واسطه های اروپائی و کشورهای ثالث به مراتب از این رقم هم بیشتر است. هم اکنون بقیه در صفحه ۲۰

روابط اقتصادی امپریالیستها با رژیم خمینی!

تهیه می شوند - اجزاء الکترونیکی - مبدل الکتریکی - دستگاه فرعی الکتریسته - ترانسفورماتور - دستگاههای عکاسی - لوازم یدکی کارخانه ها - صنایع کشاورزی - مواد شیمیایی - فولاد - آهن - دستگاههای فیلم - موتور قایق - موتور اتومبیل - مونتاژی پیکان - دستگاههای چاپ کننده و فیلمبرداری عکاسی - وسایل کنترل زنگ زدگی - مواد پتروشیمی - لاستیک - ماشین - دیفرنسیال - روغن ترمز - وسایل ساختمان - سیمان - پلاستیک - وسایل پزشکی - مواد داروئی - کود شیمیائی - موتورسیکلت - دوچرخه - سوپهای برق - سیم تلفن - ظروف چینی (از جمله با تصویر خمینی) - انواع فیبر - شیریه درخت (کاج) - کاغذ - چوب - گندم - مرغ و خروس و ... این اقلام عمدتاً از کشورهای آمریکا، آلمان غربی، ژاپن، کانادا، انگلیس، ایتالیا، هلند و سوئد وارد گردیده اند و در برخی پروژه ها، مستشاران مربوطه نیز برای راه اندازی و حل مسائل فنی، بخدمت گرفته شده اند. ضمناً معاملات متعددی در زمینه پروژه های آبیاری - کالاهای صنعتی - ماشین آلات کشاورزی و ماشین های درو - تراکتور - وسایل یدکی و کمک فنی - کشتی صیادی - صنایع کشاورزی - لوازم یدکی کارخانه ها - مواد شیمیائی - آهن - فولاد - منسوجات - مواد غذایی - گندم - جو - حبوبات (لپه، نخود، ...)

رژیم و مزایده ای! فروش کالا به ارتجاع مفلوک و وطن فروش وجود دارد، کاملاً آشکار می باشد. سابقه ای امر حتی قبل و بعد ماجرای گروگانگیری را نیز در بر می گیرد زیرا علیرغم نمایشی که خمینی در آن مقطع شدیداً خود را نیازمند آن می دید، و حتی با شادی تمام از جریان "تحریم اقتصادی توسط امپریالیستها" - در رابطه با مساله گروگانگیری - استفاده ای تبلیغاتی می نمود، با اینحال همچنان که خود محافل این قبیل کشورها اعتراف نموده اند، از آن پس معاملات رژیم با آنها - چه بلحاظ تسلیحاتی و چه در رابطه با سایر کالاهای مورد نیاز رژیم - هیچگاه تعطیل نشده است. نگاهی به لیست برخی اقلام وارداتی رژیم از کشورهای مختلف - بجز معاملات کلان تسلیحاتی - نشان می دهد که رژیم خمینی علیرغم ورشکستگی اقتصادی اش، در زمینه بسیاری کالاها، اساساً مساله بفرنجی نداشته است و کاملاً آسوده خاطر بوده است. لازم به توضیح است که این اقلام از نشریات معتبر اقتصادی و سیاسی کشورهای فوق الذکر استخراج گردیده اند و منجمله موارد زیر را شامل می شوند:

پروژه فرودگاه - پروژه های ایستگاه حرارتی و تولید برق و دیگر تاسیسات مربوط به انرژی و تجهیزات آنها - پروژه های فولاد سازی - پروژه های کارخانه ای استخراج گاز طبیعی - پروژه های کشاورزی - احداث آبراه - کارخانه های سازنده ی واحد نیروی

اقتصادی " فراتر نمی رود.

- رژیم خمینی حتی یک مقال شل کردن بندهای دیکتاتوری کم نظیرش را مرادف با خفه شدن در زیر سیل خروشان خشم خلق می بیند و بر این اساس، مستمراً بر دامنه ی سرکوب و اختناق و وسعت اعدام ها و شکنجه و زندانها می افزاید.

امپریالیستهای کهنه کار نیز به این مساله وقوف کامل دارند که ایلادی خمینی با ارز حاصله از به تاراج دادن روزانه ی بیش از دو میلیون بشکه نفت، به بازار مکاره ی آنها قدم می گذارند و طبعاً نیازی هم ندارند تا از زبان ناطق نوری وزیر کشور خمینی، بشنوند که "دولت با روزی دو میلیون بشکه نفت، کمبودها را جبران می کند!" حال حتی بدون وارد شدن در جزئیات نقش و تاثیر پارامترهای مختلف در روی پا نگاه داشتن رژیم خمینی، به لحاظ اقتصادی، این نکته ظاهر من الشمس" است که آنکس که به سهولت نفت مملکت را می برد و در عوض، هرگونه مایحتاج رژیم، از سلاحهای جنگی و قطعات یدکی آنها گرفته، تا مواد اولیه و نیمه ساخته کارخانه ها و ماشین آلات و حتی کالاهای مصرفی و ... را تامین می کند و برخلاف هوجوی گریهای و ظاهر سازیهای متداول، هیچگونه محدودیتی نیز در این زمینه برای خمینی قائل نیست ... قطعا و یقیناً منافع مشخصی چه بلحاظ حفظ خمینی و چه از نظر تامین سودهای کلان

رژیم خمینی و مسئله ارضی (۲)

بقیه از صفحه اول

هیئت ۳ نفره و « قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی »

همچنانکه قبلاً متذکر شدیم، جو انقلابی بعد از قیام و اقدامات نیروهای انقلابی در جهت یاری رساندن به دهقانان و آگاهی دادن به آنها و تقسیم زمین‌های مصادره شده بین این اقشار زحمتکش، رژیم خمینی را نیز بناچار بدنبال خود کشیده و وادار به همسوئی با فضای روز می‌نمود.

به هرحال در ادامه‌ی این حرکت، رژیم ناکزیربمراهی « قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی » در سال ۵۸ گردید. طرح اولیه‌ی این قانون ابتدا در مهر ۵۸ از طرف کمیسیونی در وزارت کشاورزی رژیم به « شورای انقلاب » داده شد. اما علیرغم اینکه تصویب سریع آن با توجه به شرایط حاد روز، ضروری و مهم جلوه می‌کرد، با اینحال ایادی خمینی منافع اصلی و درازمدت‌تر خود را مطلقاً فدای مصالح روز نکرده و با دستکاری‌های متعدد در قانون مزبور، آن را - تا آنجا که در آن شرایط مقدور بود - از محتوای خود تهی کردند. توضیح اینکه طرح فوق قبل از تصویب توسط باصلاح شورای انقلاب، در طول شش ماه، سه بار دستکاری گردید تا اینکه در فروردین ۵۹ « شورای انقلاب » طرح نهائی آنرا تصویب نمود و آنرا به نزد خمینی فرستاد. خمینی دجال نیز بر طبق سیاست مزورانه‌اش در رابطه با عدم موضعگیری صریح در قبال مسائل مهم اجتماعی و سیاسی بویژه به منظور خدشه‌دار نشدن پُز مستضعف‌پناهی‌اش، از اظهارنظر مستقیم بر روی قانون مزبور خودداری کرده و آن را به هیئت سه نفره مرکب از منتظری و مشکینی و بهشتی واگذار نمود، تا آن را بررسی کرده و نظر خود را اعلام نمایند. *

ترتیب که بند "ج" شامل اراضی بایر (اراضی‌ای که دارای مالک مشخص می‌باشد. اما مدت چند سال است که بر روی آنها کشتی انجام نگرفته است) و بند "د" : شامل اراضی دایر (اراضی مزروعی که دارای مالک خصوصی می‌باشند). در این طرح بند "الف" شامل "بیابان‌های خدا" می‌گردید. بند "ب" : زمین‌های مصادره شده‌ای بود که اساساً در دست بنیاد غارت رژیم موسوم به "بنیاد


آینده دست ایادی خمینی را برای هرگونه مانور پیرامون آن و هرگونه تفسیر و توجیه ارتجاعی و "حوزه"‌ای از یک‌یک بندها و مواد طرح، بازگذارد. بدنبال تصویب طرح فوق، در اوائل فروردین ۵۹ "سناد مرکزی واگذاری زمین" تشکیل گردید و "هیئت‌های هفت نفره" مامور گردیدند تا در هر منطقه "بازوی اجرائی" طرح فوق‌الذکر باشند. اما در جریان عمل، اجرای طولانی مدت همین نمایش نیز برای مرتجعین و شرکای استثمارگر آن‌ها، قابل تحمل نبود. بویژه، همچنانکه پیش از این توضیح دادیم، ترکیب هیئت‌های هفت‌نفره در آن زمان که بعضاً از عناصر متوهم رژیم بودند و یا حتی عناصری از نیروهای مترقی که فرصت را برای بیرون کشیدن دسترنج به غارت رفته‌ی زارعین از حلقوم فتوادل‌ها، مناسب می‌دیدند، چندان خوشایند رژیم نبود و این هیئت‌ها "خط رژیم" را درست نمی‌خواندند! موسوی اردبیلی جنایتکار در این زمینه می‌گوید: "هیئت‌های هفت‌نفره - این جوان‌ها - هم آن وقت هنوز خط‌ها برای آنها روشن نشده بود. همه باصلاح قاطی پاطی بودند. چپی، راستی، مجاهد، منافق، مسلمان، حزب‌اللهی، غیرحزب‌اللهی، همه در هم بودند و رفتند و واقعا در بعضی از جاها بدعمل کردند." (اطلاعات ۶۰/۱۱/۱۵)

به هر حال هنوز چند ماهی از آغاز کار هیئت‌های هفت‌نفره نگذشته بود که فعالیت‌های "احبار و رهبان" حوزه‌های علمیه‌ی قم و مشهد و دیگر نقاط در زمینه‌ی به تعطیل کشاندن این نمایش بشدت اوج گرفت. آخوندهای خمینی حتی با کمال وقاحت در روستاها و برای روستائیان ستم‌دیده توضیح می‌دادند که تقسیم زمین مالکین بزرگ امری "غیر شرعی" است و باید با آن مخالفت نمایند، تا نان حرام از گلویشان پائین نرود. مشکینی جنایتکار که خود از ترتیب‌دهندگان و کارگردانان این نمایش بود، برای توجیه پایان دادن به آن از سوی خمینی، این مسئله را چنین عنوان کرده است:

"ما طبق نظری این طرح را ارائه داده بودیم، اما بعضی از آقایان علمای شهرستان‌ها از نظر مسئله‌ی فقهی با ما اختلاف داشتند و روی همین اختلاف نظر برای مردم گفتند که این طرح صحیح نیست و شرعی نیست و کسانی که زمین‌هایشان در خطر بود و یا توسط هیئت‌های هفت‌نفری گرفته شده بود،

تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۰۷
بسم الله
مهر مقدس حضرت آیت الله العظمی کاشانی صاحب کسب روح الرحمن مدظله العالی
محرماً معروض سیدار در زمین‌ها که در کسب‌نامه‌ها داخل محدود شده
و یا خارج محدود و مسبقاً برزق میباشد، در تصرف مالکین میباشد
و آثار در اعمت در زمین‌ها و تسطیح زمین در آن به شرح
باید میباشد و فعلاً در اعمت آن برای موافقی تعطیل شده
و در ارض مالکیت هم بسیار کم و در تصرف مالکین هم نیست
و هم چنین زمین‌ها که در دست ماری شده و در کسب هم نیست
نشد، آیا مگر مالک همست یا نه و آیا تصرف در آن در آن
زمین با بودن اذن مالکین یا بر است یا خیر و آیا دیگر مالک آن
زمینها می‌تواند یا خیر

بسم الله
در فرض ارض مالکیت مالکین با حق است
و تصرف دیگران بدون رضایت آنها
جائز نیست



این دستخط که در تاریخ فروردین ۵۹ از سوی خمینی صادر گردیده، درست در اوج نمایش "واگذاری زمین" بین فتوادل‌ها و آخوندهای حامی آنان دست به دست می‌گشت.

زمین" می‌پرداخت. این طرح که مشتمل بر سه بند بود، زمین‌های موجود را چنین تقسیم‌بندی می‌نمود:

بند "الف" - شامل زمین‌های موات که در اختیار دولت قرار دارند.

بند "ب" : شامل زمین‌هایی که پس از انقلاب مصادره شده و در دست دولت می‌باشند.

بند "ج" : شامل زمین‌های بایر و دایری که دارای مالکین خصوصی می‌باشند.

البته در مصوبات بعدی، بند آخر، یعنی بند "ج"، به دو بند "ج" و "د" تقسیم گردید. باین

فتوای این آقایان را برداشتند و آلم‌شنگه درست کردند. در همه جا فریاد و اسلاما سر دادند و گفتند اسلام دارد از بین می‌رود و کمونیستی می‌آید. در بعضی شهرستان‌ها امام جمعه رفت سر منبر فریاد زد مردم این کمونیستی است، خدا راضی نیست، این خلاف اسلام است... وجود این مسائل از یکطرف باضافه‌ی مسائل و مشکلات ناشی از جنگ، سبب شد که امام موقتاً دستور توقف عملی شدن بند "ج" را بدهند" (مطبوعات رژیم ۵۹/۱۱/۱۴). اشاره‌ی مشکینی به فتوای گلپایگانی است که کلیشه‌ی این فتوا را در صفحه‌ی ۱۹ ملاحظه می‌کنید.

بدین ترتیب خمینی دجال که نعمدا زمینه را بوسیله‌ی ایادی‌اش فراهم کرده بود، نهایتاً از موهبت آسمانی "جنگ" استفاده کرده و دستور توقف بند "ج" که - فی الواقع کلیت اصلاحات را نیز همین بند تشکیل می‌داد - صادر نمود.

در آذرماه ۵۹ بهشتی معدوم در مصاحبه‌ی تلویزیونی تصمیم "امام امت" را بدین شرح اعلام نمود:

"در شرایط کنونی (جنگ) نظر امام اینست که برای اجرای بند "الف" و بند "ب" تلاش کامل شود و در مورد اجرای بند "ج" هم نظر ایشان اینست که با توجه به شرایط کنونی ما بیشتر نیروهایمان را فعلاً متمرکز در بند "الف" و بند "ب" از این طرح بکنیم." (جمهوری ۴ آذر ۵۹). این اقدام "به موقع" خمینی را، آخوند فاضل هرنندی بهتر و آشکارتر بیان می‌کند: "اگر امام دستور توقف بند "ج" را نمی‌داد ضررهائی که عاید ما و ملت (!) می‌شد بمراتب بیشتر بود." (اطلاعات ۵۹/۱۱/۲۷)

بهر حال، با توجه به اینکه "جوان‌های هیئت‌های هفت‌نفره میزان نازلی زمین نیز براساس بند "ج" تقسیم کرده بودند،

بقیه در صفحه‌ی ۱۹ پاورقی: * قابل توجه است که خمینی در محافل خصوصی‌تر، اطمینان خاطر لازم را به همگام‌های فتوادل خود و آخوندهای حوزه‌نشین حامی آن‌ها قبلاً داده بود، منجمله در اوایل سال ۵۹ که بحث بر روی "قانون واگذاری اراضی" دامنه‌ی بیشتری پیدا می‌کرد، دستخطی را که در این صفحه ملاحظه می‌کنید، به عنوان یک "سند مقدس"، توسط آخوندهای خمینی بین فتوادل‌ها و عناصر حامی و وابسته به آن‌ها دست بدست می‌گردید.



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از

زندانی‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضدبشری خمینی

گزارش اول: بنقل از برادر مجاهد حسین دادخواه (۱)

مقدمه:

تاریخچه‌ی خونین و دردآلود زندانی‌ها و شکنجه‌گاه‌ها و زندانیان سیاسی تاریخ ننگ‌آلود و سیاه حکومت‌های ارتجاعی و ضدمردمی از یکسو و مبارزات توده‌های ستم‌کشیده و پیشنازانشان برای رهایی از قید استبداد و ظلم و استثمار از سوی دیگر پیوند خورده است و بدیهی است جز با سرنگونی این سیستم‌ها و برپایی حکومت‌هایی دموکراتیک و مردمی و حاکمیت خلق پایانی بر داستان زندان و زندانی و شکنجه متصور نیست. در سرزمین ما ایران نیز شکنجه (که اسم مستعار آن در بین دژخیمان ساواک شاه، "تمشیت" بود و پس از سقوط شاه نیز آخوندها و شکنجه‌گران خمینی، کلاه شرعی "تعزیر" را بر آن نهادند) سرگذشتی مخصوص به خود دارد. از گذشته‌های دور و شرح بی‌شمار شقاوت‌های شاهان و "فقها"ی مربوطه! که بگذریم، در دوران معاصر، یعنی دوران آخرین شاه از سلسله‌ی شاهان (که داستانش به پایان رسید) و در واپسین دوران سلطنت آخرین آخوند ولایت سفیانی (که طومار ننگین حکومتش در حال درهم پیچیده شدنست) شرح وحشیگری‌هایی که در زندان‌ها اعمال می‌شد و می‌شود، چگونگی وضعیت زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها و ساواک شاه، همراه با حماسه‌های مقاومت و نبرد انقلابیون از جان گذشته که پرچم مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را برافراشته بودند (مجاهدین وفاداریان) به گوش مردم رسید و اگر چه رژیم شاه همواره جنایات خود را در تاریک‌ترین و نهانی‌ترین زوایای سیستم خود انجام می‌داد، ولی دیری نپائید که نام ساواک با نام شلاق و تازیانه و داغ و درفش و سوزاندن بدن‌ها و شکستن استخوان‌ها همراه گشت و داستان پایمردی‌ها و دلاوری‌های انقلابیونی چون علی‌اصغر بدیع‌زادگان، کاظم دوالانوار، سعید احمدزاده، همایون کتیرائی، مهدی رضائی، مصطفی جوان خوشدل،

بهر روز دهقانی، و دیگر انقلابیون ایران حصارهای زندان‌ها را فروریخت و نه تنها در سراسر ایران، بلکه در سطح بین‌المللی نیز پراکنده گشت و آگاهی‌بخشید و خشم برانگیخت و توشه و "اداره" مبارزات خلق شد. با سقوط رژیم ضدخلق شاه ظاهراً انتظار می‌رفت که شکنجه‌گاه‌های همایونی!! تعطیل شود و خمینی نیز که در چهره‌ی فرشته! و با عنوان قلبی امام و مظهر رافت و عطفوت چهره نموده بود، این وعده را می‌داد و دائم زمزمه می‌کرد که: "شاه، جوانان ما را شکنجه کرد و گشت و گورستان‌ها را آباد کرد و..." اما دیری نگذشت که معلوم شد این خواست نیز در رژیم خمینی مانند سایر خواست‌های انقلاب و خلق چیزی جز سراب و نقش بر آب نیست. رژیم پلید و نزویرگر خمینی تقریباً از آغازین روزهای استقرار حاکمیت خود با پایمال کردن گام به گام آزادی‌ها و میثاق‌های انقلاب، چهره‌ی کریه خود را آشکار ساخت و در آغاز اگر چه از اعتراف به اعمال هر نوع شکنجه سرباز می‌زد، اما دیری نگذشت که حقانیت افشگری‌های نیروهای انقلابی و بویژه مجاهدین خلق که با اسناد غیرقابل انکاری نیز همراه بود آنچنان طشت رسوائی فقیه اعظم! را از بام افکند و مسئله را اجتماعی کرد که دیگر از انگار سودی بر نمی‌خاست و سرانجام پس از ۳۰/ خرداد/ ۶۰ و آغاز مقاومت انقلابی مسلحانه دیگر نه تنها چشمان حیرت‌زده‌ی مردم ایران، بلکه تمامی جهانیان با خشم و نفرت شاهد وحشیگری‌ها و رذالت‌های رژیم شدند که تمامی مرزهای بربریت را در نوردیده و با فتاوی حیرت‌آور مشروعیت خون‌کشی - تجاوز - کشتار و شکنجه‌ی کودکان خردسال - سوزاندن زندانیان با بنزین - تیرباران و شکنجه‌ی زنان حامله - به شلاق بستن مادران در برابر کودکان و کودکان خردسال در برابر مادرانشان و... و هر آنچه که تصور آن نیز بسادگی میسر نیست، در

تاریخ شقاوت و زندان و زندانی فصلی نوین گشوده است. در این دوران دیگر آخوندهای جنایتکار و عناصر رنگارنگ رژیم خمینی خود در نقش جلادان ساواک و بسی فراتر از آنها در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها به کار پرداختند و می‌پردازند و امروز دیگر نام خمینی و رژیم او با خون و جنایت و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و اعدام‌ها همراه و عجین است و بیهوده نیست که در سال گذشته خمینی سردمدار این چنین رژیمی لقب شایسته‌ی "منفورترین چهره‌ی سال" را زیب لباده‌ی خود نمود. ... به هر حال سخن در این باره بسیار است و در گذشته نیز به آن بسیار پرداخته شده است. ولی آنچه که در این سلسله گزارشات مورد نظر ماست (همانطور که در شماری قبل وعده‌ی آنرا داده بودیم) سپردن قلم بدست کسانی است که هر یک توانسته‌اند به‌گونه‌ای از زندان‌های رژیم خمینی جان سالم بدر برند و از آنچه که بر آنها گذشته سخن گویند. با این همه بایست اذعان کرد که این گزارشات حاوی تمامی داستان خونبار و حماسی زندان و زندانی نیست. در اولین قسمت از این گزارشات، خاطرات برادر مجاهد حسین دادخواه را از نظر شما می‌گذرانیم و سپس به گزارشات دیگر برادران و خواهران مجاهدی که از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم موفق به فرار شده‌اند، می‌پردازیم. به امید آنکه این خاطرات خونبار در افشای هر چه بیشتر رژیم پلید خمینی و همچنین در بالا بردن دانش انقلابی انقلابیون و مبارزین این میهن و ارتقاء آگاهی و هوشیاری آنان در صحنه‌ی نبرد بکار آید و بتوانیم در آینده باز هم بیشتر و بهتر و رساتر از آنچه که در زندان‌ها می‌گذرد سخن گوئیم.

دستگیری

.... اگرچه مدت زیادی از جریان دستگیری و رهائی من

از زندان (سپراس بگیریم کشتارگاه‌های خمینی) نگذشته و تنها از آذر تا بهمن ۶۱ در جنگال آدمکشان خمینی اسیر بودم، ولی بازهم وقتی فکر می‌کنم می‌بینم یادآوری زنجیره‌وار و مرتب و دقیق آنچه را که شاهد آن بوده‌ام، کاریست مشکل. واقعا آنچه که در هر ساعت در زندان بر زندانی می‌گذرد (خصوصاً با توجه به عمق فضا و ویژگی‌های رژیم خمینی) می‌تواند گزارشی کامل را بخود اختصاص دهد. گزارشی که سطر سطر آن نشانگر عمق فساد رژیم خمینی و اوج مقاومت و پایداری خلق است. نشانگر عمق فساد رژیمی که حتی فاشیسم بدانگونه که رخ نموده است در برابر رنگ سیاه آن خاکستری می‌نماید و به استادی سردمدارانش سر تأیید فرود می‌آورد. رژیمی که شاید تنها با نام خمینی و روش حکومت کردنی که شاید بتوان به آن "خمینیسم" نام داد، قابل شناخت و توصیف است. بهر حال از این مسائل می‌گذرم و سعی می‌کنم تا اندازه‌ای که می‌توانم و در عین حال صفحات "مجاهد" گنجایش درج آنرا دارد از زندان‌ها بگویم. باشد که طنین سرود مقاومت انقلابیون دلیر خلق برطنین‌تر از همیشه آفاق انقلاب را درنوردد و پیام دهد که: "... مقاومت می‌کنم پس هستم، این مقاومت مبین اعتبار وجود من و خلق من است. تو می‌خواهی همه چیز را اسیر تاریکی و یاس و حرمان کنی! من با تو مبارزه می‌کنم! می‌جنگم! بهایش را هم می‌پردازم و تا خشت آخر بنای حکومت‌ننگینات، ظلم و ستم تو را از بن برمی‌کنم... و سرانجام به هدفم خواهم رسید."

خستگی مسافرت‌های بی‌دربی

و طولانی آن‌هم در شرایطی که رژیم برای شکار انقلابیون در هر جا دامی و توری پهن کرده بود و گذشته از فشار جسمی فشار سنگینی را بر اعصاب و روان نیز وارد می‌آورد، از تنم بیرون

نرفته بود و هر لحظه احساس می‌کردم که می‌خواهم در هوای نسبتاً گرم داخل تاکسی و بر اثر تکان‌های مداوم آن چرتی بزنم. اما با توجه به ماموریتی ناتمام که در راه پایان رساندن آن بودم، خود را هوشیار و بیدار نگه می‌داشتم. برای جلوگیری از خواب‌آلودگی خود را روی صندلی تاکسی جابجا کردم. راست و مستقیم نشسته و عضلات پاهایم را کشیدم. راننده تاکسی نگاهی به من انداخت و با خنده گفت: "مثل اینکه خوابت می‌آید..." هنوز اول شبه بابا! خندیدم و گفتم: "یک کم خسته‌ام. چیزی نیست" و سپس به او که آرام در حال رانندگی بود و به دست‌هایش که بزرگ و کار کرده بود تکیه می‌کردم و پس از مدت‌ها با دیدن دست‌های او بیاد پدرم افتادم که کارگر معدن بود و دست‌هایی اینچنین داشت و زمان درازی بود که او را ندیده بودم و بسیار کسان دیگر را - چون سایر انقلابیون مجاهد و مبارزی که در راه نبرد با رژیم ضد بشری خمینی خانه و کاشانه و آشنایان خود را رها کرده بودند - و بعد به یاد دوران کودکی خود افتادم و خاطرات دیرینه از مقابل چشمانم رژه رفت. دوران تحصیلات ابتدائی در دبستان "میر" در "تخته-پولاد" اصفهان و سپس دوران دبیرستان و همراه با آن کارکردن در کارگاه‌های نختابی و کفافی و کارهای ساختمانی و سپس دوران فعالیت‌های سیاسی در زمان شاه و دستگیری و سال‌های زندان همراه با یاران مجاهد و مبارزی که پرچم انقلاب را در سیاه‌ترین سال‌ها بر افراشته نگه‌داشته بودند و بالاخره آزادی در سال ۵۷ همراه با سایر زندانیان سیاسی. در مقابل چشمانم لحظات آزادی از زندان شاه جان گرفت. در آن لحظات ظاهراً به‌نظر می‌رسید که دیگر زندان‌ها و شکنجه‌ها تمام شده است! ولی سیر حوادث چیز دیگری را نشان داد و مدتی نگذشت که مجبور شدم برای نبرد با خمینی سلاح ببندم و نارنجک، دو یار وفادار هر مجاهد و انقلابی در نبرد مسلحانه که اینک در زیر ژاکتی که پوشیده بودم با فشاری که بر عضلاتم وارد می‌آوردند موجودیت خود را اعلام می‌کردند و نیرو می‌بخشیدند و خصوصاً در ظرف این چند روزه بکینه در صفحه ۱۸

پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز!
در میان نامه‌های رسیده سوالاتی در باره نحوه و چگونگی تکثیر اعلامیه‌ها و خبرنامه‌ها و... شده است. البته ما در شماره‌های گذشته "مجاهد" مفصلاً در این باره نوشته‌ایم و ضمن تشریح اهمیت موضوع، در مورد شیوه‌های مختلف آن نیز صحبت کرده‌ایم. اما از آنجا که فعالیت خواهران و برادران و هسته‌های مقاومت گسترش جسم‌گیری یافته و در رابطه با کارهای تبلیغی‌شان سوالاتی در مورد شیوه‌های تکثیر کرده‌اند، این هفته نیز مختصراً در این باره توضیحاتی می‌دهیم.

اصل مهمی را که در رابطه با مسأله "تکثیر" بایستی به آن توجه نمود، حداکثر استفاده از مجموعی امکانات فردی و جمعی، علنی و مخفی و... است. البته تا آنجا که ضوابط و مقررات تشکیلاتی اجازه می‌دهد. مطابق این اصل باید مجموعه امکانات گوناگون خود را ارزیابی و بررسی کرده و سپس حداکثر استفاده را از آنها بنمائیم. ما در زیر بطور مختصر به چند شیوهی تکثیر اشاره خواهیم کرد؛ اما قابل ذکر است که با توجه به امکانات گسترده‌ی توده‌ای و شرایط مناسبی که وجود دارد و همچنین اقبال عمومی خلق از فرزندان مجاهد خود، خواهران و برادران ما موظفند که قدرت ابتکار و خلاقیت خویش را بکار گرفته و خود را تنها در شیوه‌هایی که قبلاً اشاره کرده و هم‌اکنون نیز یادآوری می‌نمائیم، محصور ننمائید. مثلاً امکانات وسیع اجتماعی، از قبیل وجود هواداران در چاپخانه‌ها و یا آشنایانی که بتوانند امکانات چاپخانه‌ها را در اختیار ما بگذارند، وجود دارد که خواهران و برادران ما می‌توانند برای استفاده‌های تبلیغی و تکثیر مطالب در ابعاد بزرگ از آنها استفاده کنند.

همانطور که اشاره شد یک فرد و یا یک هسته‌ی مقاومت از امکانات مختلفی برخوردار است. ابتدائی‌ترین و عام‌ترین امکان در "تکثیر" یک مطلب، دستنویس کردن آنست، که در شرایط مختلف می‌توان آن را با حداقل وسایل ممکن انجام داد.

خواهران و برادرانی که در این زمینه کار کرده‌اند، بخوبی آگاهند که هر چند که این شیوه ساده‌ترین شیوهی تکثیر می‌باشد، اما در عین حال دارای ویژگی‌هاییست

که برای بالا بردن راندمان کار ناگزیر از مراعات آنها هستیم. مثلاً نوع خودکاری که بوسیله‌ی آن تکثیر انجام می‌گیرد، جنس کاغذی که روی آن مطلب مورد نظر را می‌نویسیم و یا زبردستی مناسب برای کار و... از نکات مهمی هستند که بایستی در تکثیر مطالب از طریق دستنویس به آنها توجه نمود. در تکثیر رعایت حداقل خوانا بودن مطلب دستنویس شده، درشتی و ریزی متناسب، خط و شکل نوشتن مناسب در مورد اطلاعات و مطالب مورد تکثیر را نیز نباید فراموش کرد. در مواردی عدم دقت به این نکات که چه بسا در ابتدا بی‌اهمیت به نظر می‌رسند، باعث شده که کیفیت کار شدیداً افت کرده و خواننده هنگام خواندن مطلب دچار مشکل شده و طبعاً بدین ترتیب تاثیر گذاری نوشته پائین آمده است. شیوهی دیگر "تکثیر" ساختن ماشین‌های ویژه "تکثیر دستی" است که به وسیله‌ی آنها می‌توانیم راندمان کارمان را به میزان زیادی بالا ببریم. طرز ساختن این نوع ماشین، بسیار ساده است و ما توضیحات مفصل در این مورد را در مجاهد شماره ۱۳۰ ارائه کرده‌ایم. از آنجا که استفاده از این نوع ماشین‌ها انرژی زیادی آزاد می‌کند، هسته‌های مقاومت سراسری، بویژه وظیفه دارند که بصورت جدی و به‌عنوان یک کار انقلابی در فکر تهیه امکانات لازم برای برآوردن حداقل یک عدد از این نوع "تکثیردستی" باشند. قابل تذکر است که رعایت مسائل امنیتی ویژه برای رانندگی و استفاده از ماشین پلی‌کپی نیز باید مورد توجه اکید قرار گیرد.

یکی دیگر از شیوه‌های بسیار کارآمد و موثر در "تکثیر" استفاده از امکانات علنی می‌باشد. ماشین‌های تکثیر از قبیل زیراکس و پلی‌کپی و... که در ادارات و موسسات مختلف وجود دارد می‌توانند در این مورد بکار گرفته شوند. بی‌شک خواهران و برادران ما در مدارس، دانشگاهها، ادارات، مراکز ویژهی تکثیر، و... حضور دارند و قادرند که با شناسایی‌های لازم از این امکانات در جهت فعالیت‌های مبارزاتی خویش استفاده کنند. باید این نوع امکانات را به دقت شناسایی کرده و ضوابط استفاده از آنها را در آورد. توجه داشته باشید که

استفاده از چنین امکاناتی در عین اینکه راندمان کار را افزایش می‌دهد، به علت بالا بودن سطح تکنیکی وسایل مورد استفاده، کیفیت به مراتب بهتری را نیز ارائه می‌دهد و دست خواهران و برادران ما برای گسترش فعالیت‌هایشان در این مورد نیز بسیار بازتر خواهد شد. از مزایای دیگر استفاده از این شیوه، حل بسیاری از مشکلات تدارکاتی و امنیتی مربوط به شیوه‌های دیگر است. البته همچنان که بارها تذکر داده‌ایم، رعایت ضوابط امنیتی و درآوردن شیوه‌های خاص استفاده از این نوع امکانات باید همواره مورد توجه و دقت قرار گیرد. خواهران و برادرانی که دارای این نوع امکانات هستند باید با برنامه‌ریزی دقیق از قبیل ساعات استفاده از دستگاه تکثیر و همچنین مشخص کردن حجم و کمیت مطالبی که بایستی تکثیر شود، حل مسأله حمل و نقل و خلاصه رعایت ضوابط ویژه، امکان ضربه خوردن را به حداقل رسانده و در ضمن باراندمان و کیفیت بالاتری به فعالیت‌های تبلیغی خویش ادامه دهند.

* * *

* تهران برادر "فرهاد"، نامه‌ی شما به دستمان رسید. آدرس خود را با جوهر نامرئی نوشته و برایمان ارسال دارید. در ضمن می‌توانید در چند نامه با "گد" واحد، آدرس و شماره تلفن خود را بصورت پراکنده (جدداً گانه) برایمان بفرستید، با تلفن‌های اعلام شده در نشریه و رادیو تماس گرفته و مشکلات خود را بگوئید. منتظر نامه‌های بعدی و اخباری که اشاره کرده بودید، هستیم.

* تهران برادر "عبدالمجید"، نامه‌ی شما به همراه پول ضمیمه‌ی آن رسید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* اصفهان برادر "فضل - الله"، نامه‌ی شماره‌ی ۱ شما که در تاریخ ۶۲/۶/۱۶ نوشته بودید؛ رسید، ولی مناسبانه بسیاری از مطالبی که با جوهر نامرئی نوشته بودید، قابل خواندن نبود. بنظر می‌رسد که قبل از خشک شدن کامل نامه، روی آن دست کشیده باشید. نامه‌ی خود را مجدداً برایمان نوشته و به مسئله‌ی فوق توجه کنید.

* برادر "م - سخن" از تهران، نامه‌ی شما به دستمان رسید. سعی کنید منبع اخباری منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* برادر "عبدالله مسعود"، نامه‌ی شما رسید. گزارش خود را همراه باردی که دارید، برایمان

ارسال دارید.

* برادران مشکل در هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "حامد"، نامه‌ی شما رسید. اکنون که مطابق نوشته‌ی خودتان "بنا بر دستور برادر مجاهد علی زرکش اولین وظیفه‌ی خود را ارتباط با سازمان تشخیص داده‌اید" برای ما نامه نوشته ورد خود را جهت وصل بدید. تذکر شما در مورد "رهتموندهای نشریه" رایبه مسئولین مربوطه خواهیم رساند.

* نوشهر برادر "ح" عبدالله اسلامی، نامه‌ی شما به همراه ۲۰۰۰ تومان کمک مالی که فرستاده بودید رسید. ضمن شکر از احساس مسئولیت انقلابی‌تان، امیدواریم که بتوانیم وجه ارسالی شما را به بهترین صورت در راه خدا و خلق مصرف کنیم. از دیر شدن پاسخ نامه عذر خواهی می‌کنیم.

* اطلاعیه‌ی هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "جعفر گنجینه‌ی کلاغچی" که در مورد آغاز چهارمین سال جنگ خانمانسوز ایران و عراق که در تاریخ ۶۲/۶/۳۱ انتشار یافته، اخیراً به دستمان رسیده است. برادران با شعار "زنده باد صلح - زنده باد آزادی" اطلاعیه‌ی خود را به پایان رسانده‌اند. ضمن ستایش از این اقدام انقلابی برادرانمان از آنها و دیگر هسته‌های مقاومت می‌خواهیم تا نمونه‌ای از این قبیل کارها و فعالیت‌های خود را برای ما ارسال دارند.

* برادر "م" از تهران در نامه‌ی متذکر شده‌اند که مقداری فیلم و عکس مربوط به یک پایگاه مقاومت در تهران دارند که نمی‌دانند آنرا چگونه برای ما بفرستند. به این برادر توصیه می‌کنیم که در درجه‌ی اول فیلم و عکس‌ها را از صورت منحصر به فرد در آورده و در چند نسخه تکثیر کنید. در مرحله‌ی بعد به صورت‌های گوناگون و در قطعات مختلف برای ما بفرستید. مجدداً تاکید می‌کنیم که کلیه‌ی خواهران و برادرانی که به سند و مدرکی دسترسی دارند، در وهله‌ی اول سعی نمایند آنرا در چند نسخه تکثیر کرده و در چند جای مختلف نگاهداری کنند - منتظر نامه‌ی بعدی و گزارش کار برادران "م" در این مورد هستیم.

* خواهر "ف" از اصفهان، نامه‌ی شما رسید، بسیار خوشحالیم که با وجود همه‌ی سختی‌هایی که متحمل می‌شوید توانسته‌اید خود را حفظ کرده و برایمان نامه بنویسید. مطمئن هستیم که روزی خمینی - جلال باید پاسخگوی بسیاری از مصائبی که همه‌ی هم میهنانمان

متحمل شده‌اند، باشد باز هم برای ما نامه بنویسید.

* تهران برادر حیدر، نامه‌ی شما رسید. لطفاً در نامه‌ی بعدی خودتان شناسایی بیشتری از خود به ما بدید.

* آقای "ع - ع" از آلمان، لطفاً آدرسی را که بتوان مستقیم با شما مکاتبه کرد برایمان بفرستید.

* آمل برادر "م - م"، نامه‌ی که برای برادر قدرت نوشته بودید، رسید. نام و مشخصات شهدائی که فرستاده بودید قابل استفاده بود. بهر است مشخصات شهدا را مطابق محورهای که در کارت ویژه شهدا منتشر کرده‌ایم، بنویسید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* برادر یا خواهر (H B 5)، نامه‌ی شما رسید. ارتباط خود را با ما فعالتر کنید.

* تهران برادر حسین ۳۳۰، نامه‌ی شما رسید. گزارش اعتراض کارگری کارخانه‌ای که نوشته بودید را حتماً ارسال دارید. ارتباط خود را با ما فعالتر کرده و رد خود را برایمان بفرستید.

* تهران برادر "ک - حسین علی"، نامه‌ی شما به دستمان رسید. ارتباط خود را با ما فعالتر کنید.

* کرج خواهر "ل - ج" نامه‌ی شما به همراه پول ضمیمه رسید. مسائل امنیتی را بیشتر مراعات کرده و سعی کنید رد خود را برای ما ارسال دارید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* تهران برادر "ب"، نشریه‌ای که بدستمان رسیده بود از جانب دوستان بوده و جای نگرانی نیست. ارتباط خود را با ما فعالتر کنید.

* برادر جعفر طباطبائی، نامه‌ی که به تاریخ ۶۲/۶/۱۶ نوشته بودید رسید. ما نیز بسیار خوشحال خواهیم شد که مجدداً ارتباط تشکیلاتی شما را وصل شده ببینیم. ضمن ادامه‌ی تماس خود با ما سعی کنید که خودتان امکان رفتن به کردستان را بررسی کنید. مسلماً کوشش‌های شما بی‌نتیجه نخواهد ماند.

* تهران خواهر مینا و خواهر نسرین فرزانه نامه‌های خبری شما بدستمان رسید. اخباری که فرستاده بودید مورد استفاده قرار گرفت. از این پس سعی کنید حتی الامکان منابع اخبار و همچنین درجه‌ی وثوق آنها را ذکر کنید. در نامه‌ی بعدی توضیحاتی درباره‌ی سایر فعالیت‌های خود برایمان بنویسید. سعی نمائید که جهت برقراری ارتباط فعال‌تر با شماره‌ی تلفن (۰۰۴۴۱ - ۲۰۳۱۰۸۸) تماس گرفته و یا شماره‌ی تلفن خودتان را برایمان ارسال نمائید.

گزارشی از افشاگری گسترده هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران بر علیه رژیم ضدبشری خمینی در هفتمین فستیوال سالانه حزب کمونیست (داخلی) یونان

قطعه‌نامه

هیئت‌های خارجی شرکت کننده در هفتمین فستیوال حزب کمونیست (داخلی) یونان در محکومیت رژیم ضد بشری خمینی

حکومت ترور و سرکوب بطور مداوم بر مردم ایران مسول می‌گردد. زندانی سیاسی، شکنجه و اعدام‌های دستجمعی خودسرانه، هزاران قربانی از مجاهدین و سایر نیروهای دمکراتیک و مترقی بجای گذاشته است. اولین حقوق انسانی، همانطور که توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در آوریل ۱۹۸۳ در "ونیز" تأیید شده است، بطور مداوم در ایران نقض می‌شود.

ما امضاءکنندگان زیر، هیئت‌های خارجی شرکت کننده در هفتمین فستیوال حزب کمونیست یونان (داخلی)، بدینوسیله هرگونه دیکتاتوری، شکنجه، سانسور، سرکوب و اعدام را که توسط رژیم خمینی اعمال می‌شود محکوم نموده و همبستگی و حمایت خود را از مقاومت مشروع و سراسری مردم ایران به منظور دستیابی به صلح، آزادی، دمکراسی، استقلال ملی و عدالت اجتماعی در ایران، اعلام می‌داریم. از:

ایتالیا - حزب کمونیست ایتالیا

رومانی - حزب کمونیست رومانی

شیلی - حزب سوسیالیست شیلی

یوگسلاوی - لیگ کمونیست‌های جوان

اریتره - جبهه آزادیبخش اریتره

نروژ - حزب سوسیالیست چپ

آمریکای لاتین - کمیته یونانی همبستگی با خلق‌های آمریکای لاتین

سودان - جبهه مبارز دانشجویی

۵۰۰۰ نفر از مردم یونان با امضاء متن زیر

رژیم خمینی را محکوم و حمایت خود را

از سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت

اعلام داشتند

ما شهروندان یونانی، بدینوسیله جنایات رژیم ضدبشری و در حال زوال خمینی، کشتار جوانان، زنان باردار، افراد مسن، بحران و ویرانی و ادامه جنگ ارتجاعی با عراق را محکوم نموده، حمایت خود را از مقاومت مردم ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، هدایت کننده سراسری مقاومت مردمی، اعلام می‌داریم و با شورای ملی مقاومت به عنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک رژیم دیکتاتوری خمینی که برای استقرار دمکراسی، استقلال ملی و صلح و شگوفائی در ایران مبارزه می‌کند، اعلام همبستگی می‌نمائیم.

ما از رسانه‌های گروهی، احزاب و نیروهای سیاسی و مسئولین مملکتی کشورمان می‌خواهیم که در رابطه با مقاومت مشروع مردم ایران برخورد فعال‌تری داشته باشند.

(امضای ۵۰۰۰ نفر از مردم یونان)

عکس‌ها و اسناد افشاگری جنایات خمینی قرار گرفته بود، با حالتی کاملاً خشمگین از جنایات رژیم ددمنش خمینی، مهر خود را از جیب بیرون آورد و با شدت پای ورقه‌های امضاء کوبید و همه اطرافیان را نیز تشویق نمود که پای ورقه را امضاء کنند. همچنین امضاء کنندگان طومار بقیه در صفحه ۱۶

سرنگونی هرچه سریع‌تر رژیم خمینی را می‌نمودند. ۵۰۰۰ تن از بازدیدکنندگان غرقه‌ی هواداران سازمان، مشتاقانه طومار محکومیت رژیم خمینی را امضا کرده و دوستان و آشنایان خود را نیز به این کار تشویق می‌کردند. از جمله یکی از مسئولین برگزاری فستیوال، درحالیکه شدیداً تحت تأثیر

برپائی غرفه، کتاب‌ها و جزوات یونانی زبان غرقه‌ی سیاسی نایاب شد و هزاران نسخه کتاب و بروشور درباره‌ی مقاومت سراسری و جنایات ضدبشری خمینی، افشای جنگ‌طلبی خمینی، برنامه و طرح صلح شورای ملی مقاومت و حمایت‌های بین‌المللی از مقاومت عادلانه‌ی مردمان و تنها آلترناتیو دمکراتیک رژیم خمینی، یعنی شورای ملی مقاومت در اختیار علاقمندان قرار گرفت. در مجموع در بین غرقه‌های سیاسی کشورهای شرکت کننده در فستیوال، غرقه‌ی هواداران سازمان پربیننده‌ترین آنها بود و گرمی و شور خاصی به بخش هیئت‌های خارجی فستیوال بخشیده بود. نکته‌ی مهم دیگری که بطور چشمگیری در جریان برگزاری این

دیکتاتوری و مبارزه در ایران، از شاه تا خمینی" که در آن عکس‌هایی از سرکوب و دیکتاتوری رژیم شاه خائن و قیام ۲۲ بهمن و اختناق در دوره‌ی حاکمیت رژیم قرون وسطائی خمینی، سرکوب آزادی‌ها، حمله به دانشگاه‌ها، بستن روزنامه‌ها، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و حمله‌ی وحشیانه به مردم کردستان، همراه با تصاویری از مقاومت خلق و پیشانان مجاهدش در نبرد سراسری مسلحانه بر علیه رژیم خمینی به نمایش درآمده بود. نمایشگاه عکس دیگری نیز به افشای مقاصد جنگ‌طلبانه و نیت پلید و ضد انسانی خمینی جلاد از ادامه‌ی جنگ‌افروزی اختصاص یافته بود که در این

هفتمین فستیوال سالانه‌ی حزب کمونیست (داخلی) یونان از تاریخ ۱۵ تا ۱۸ سپتامبر/۸۳ (۲۴ تا ۲۷ شهریور/۶۲) در آتن برگزار شد و بیش از صد هزار نفر از مردم یونان از آن دیدن کردند. این جشنواره شامل گردهم‌آئی‌ها و بحث‌های سیاسی، سخنرانی، پخش سرود و آهنگ‌های انقلابی و ملی، برپائی غرفه‌های هنری و میز کتاب و... بود و بخش نسبتاً مهمی از آن نیز به هیئت‌های خارجی دعوت شده اختصاص داشت. در فستیوال امسال، هیئت‌هایی از کشورهای چین، رومانی، ایتالیا، سودان، یوگسلاوی، اریتره، اسپانیا، قبرس، فلسطین، ترکیه، نروژ، شیلی و همچنین کمیته‌ی



گوشه‌ای از افشاگری گسترده‌ی هواداران سازمان مجاهدین بر علیه رژیم ضدبشری خمینی در هفتمین فستیوال سالانه‌ی حزب کمونیست (داخلی) یونان

قسمت، اسناد منتشره از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران مبنی بر خرید اسلحه از اسرائیل و شرکت‌های آمریکائی و امپریالیستی توسط رژیم خمینی، توجه بسیاری از بازدیدکنندگان را به خود جلب نمود. نمایش ویدئوی رژیم‌های باشکوه میلشیا، حمله‌ی چماقداران و مزدوران خمینی به میتینگ‌ها و مراسم سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی، تظاهرات مادران در ۷ اردیبهشت، تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد و... بخشی از برنامه‌های ارائه شده از سوی هواداران سازمان بود. این غرفه همچنین شامل میز کتاب، نوار، پوستر و نشریات نیز بود. کثرت بازدیدکنندگان از این قسمت بحدی بود که طی دو شب اول

همبستگی با خلق‌های آمریکای لاتین شرکت کرده بودند. واحد انجمن دانشجویان مسلمان یونان نیز بنا به دعوت حزب کمونیست (داخلی) یونان از سازمان مجاهدین خلق ایران در فستیوال فوق شرکت کرده و طی فعالیت‌ها و برنامه‌ی گسترده‌ی سیاسی و کار توضیحی خود توانست ماهیت پلید رژیم ضد بشری را بیش از پیش افشاء نماید. از جمله اقدامات بسیار جالب و چشمگیر خواهان و برادرانمان، برپائی غرفه‌ی ایران بود که مورد استقبال گسترده‌ی شرکت‌کنندگان در فستیوال قرار گرفت. بخش سیاسی غرفه از قسمت‌های مختلفی تشکیل شده بود. اولین قسمت، نمایشگاه عکسی بود تحت عنوان "سیر

قسمت، اسناد منتشره از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران مبنی بر خرید اسلحه از اسرائیل و شرکت‌های آمریکائی و امپریالیستی توسط رژیم خمینی، توجه بسیاری از بازدیدکنندگان را به خود جلب نمود. نمایش ویدئوی رژیم‌های باشکوه میلشیا، حمله‌ی چماقداران و مزدوران خمینی به میتینگ‌ها و مراسم سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی، تظاهرات مادران در ۷ اردیبهشت، تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد و... بخشی از برنامه‌های ارائه شده از سوی هواداران سازمان بود. این غرفه همچنین شامل میز کتاب، نوار، پوستر و نشریات نیز بود. کثرت بازدیدکنندگان از این قسمت بحدی بود که طی دو شب اول

محکومیت روز افزون رژیم ضد بشری خمینی و اعلام حمایت احزاب، سازمان ها و شخصیت های مرفی بین المللی از شورای ملی مقاومت

اسامی نیروها و شخصیت های مرفی بین المللی که انزجار خود را از جنایات رژیم ضد بشری خمینی و حمایتشان را از تنها آلترناتیو دمکراتیک این رژیم یعنی شورای ملی مقاومت و طرح صلح پیشنهادی آن برای پایان بخشیدن به جنگ خونین ایران و عراق اعلام داشته اند، اکنون توجه شما را به بخشی از جدیدترین آنها که از سوی دبیرخانه شورای ملی مقاومت برایمان ارسال گردیده است، جلب می کنیم:

برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، قطعنامه های ویژه ای را نیز در محکومیت نقض ابتدائی ترین حقوق شناخته شده ای انسانی از سوی رژیم ضد بشری خمینی و نیز در محکومیت سیاست جنگ طلبانه ای این رژیم به تصویب رسانده اند که از جمله قطعنامه ای کنفرانس سالیانه ای حزب کارگر انگلستان، در همین رابطه، در نشریه ای مجاهد شماره ۱۷۴ به چاپ رسید.

حمایت سازمان ها، احزاب و اتحادیه های کارگری و دانشجویی و نیز شخصیت های سیاسی، اجتماعی علمی و حقوقی مرفی سراسر جهان از مبارزات عادلانه ای مردم ما بر علیه رژیم ضد بشری خمینی دجال و حمایت از شورای ملی مقاومت به مثابه تنها آلترناتیو دمکراتیک رژیم خمینی، هر روز ابعاد گسترده تری می یابد و تاکنون بسیاری از احزاب، سازمان ها و اتحادیه های کارگری کشورهای مختلف جهان، علاوه بر ارسال پیام های حمایت آمیز خطاب به

در ادامه ی درج پیام ها، اطلاعاتیها، قطعنامه ها و

اسپانیا

در کنگره جهانی الهیات ۴۳۱ نفر از کاتولیک های مرفی

طی طوماری رژیم خمینی را محکوم نموده

و از شورای ملی مقاومت و طرح صلح آن

حمایت کردند

کنگره الهیات، سومین جلسه سالانه خود را در روزهای ۱۹ تا ۲۵ سپتامبر (۲۸ شهریور تا ۳ مهر) سال جاری، در محل مدرسه عالی "سان پابلو" (SAN PABLO) در مادرید برگزار کرد. شرکت کنندگان در این کنگره، کاتولیک های مرفی هستند که هر ساله یکی از مسائل مهم بین المللی را در دستور کار خود قرار داده و درباره ی آن بحث و تبادل نظر می کنند.

موضوع کنگره ای امسال

" مسیحیان و صلح "

(CRISTIANOS Y LAPAZ) بود

و نمایندگانی از کشورهای

نیکاراگوئه، السالوادور، آرژانتین،

هند و چند کشور دیگر آسیائی و

آفریقائی در آن شرکت داشتند.

نماینده شورای ملی مقاومت

در اسپانیا آقای مهندس رضا

مولائی نژاد طی تماس با دبیرکل و

مسئول برگزاری کنگره آقای دکتر

"آلبرتو رودریگازگارسا" به گرمی از

جانب ایشان مورد استقبال واقع

شد و در ابتدای جلسه ی روز

۲۴ سپتامبر، رئیس جلسه پس از

معرفی نماینده ی شورا بد

شرکت کنندگان، متنی را که از

سوی نمایندگی شورا تهیه شده

بود، برای حاضرین قرائت کرد

و آنان را به بازدید از میز

کتاب ایران و امضاء طومار

حمایت از شورای ملی مقاومت و

طرح صلح پیشنهادی آن و

محکومیت رژیم خمینی دعوت

نمود.

میز کتاب که با همکاری

فعال هواداران سازمان

مجاهدین خلق ایران در

اسپانیا ترتیب یافته بود.

و با پوسترهای متعدد تصاویر

شهادت و شعار "زنده باد

آزادی، زنده باد صلح" تزئین

گردیده بود، مورد توجه شدید

شرکت کنندگان در کنگره قرار

گرفت. طی دو روز برپائی

میز کتاب، ۵۰۰ نسخه از

طرح صلح شورا، ۷۰۰ نسخه از

نامه ی مسئول شورای ملی

مقاومت به دبیرکل سازمان

ملل متحد، درباره ی لیست

منتشره ی ۷۷۴۶ تن از شهدای

انقلاب نوین ایران و تعداد

زیادی از بولتن سازمان

حقوق بشر اسپانیا که عمدتاً

به شرح جنایات خمینی و

سرکوب در ایران اختصاص

یافته بود، در بین بازدید

کنندگان توزیع گردید.

در اینجا باید همچنین

به برخوردهای بسیار گرم و

صمیمانه ی برگزار کنندگان و

شرکت کنندگان در کنگره با

نماینده ی شورا و مسئولین

میز کتاب اشاره کنیم.

بسیاری از آنها از شدت

تاثیر ناشی از مشاهده ی

تصاویر نگان دهنده ی آثار

جنایات خمینی و پوسترهای

شهادت گریه می کردند و همگی

ضمن آرزوی پیروزی برای

مقاومت مشروع و عادلانه ی

خلقمان در برابر خمینی

جلاد، صمیمانه اظهار

می داشتند که حاضرند هر کاری

از دستشان برآید، برای کمک

به خلق در زنجیر ایران

انجام دهند.

در یکی از جلسات کنگره

یکی از مسئولین جلسه ضمن

اشاره به جوهر و پیام قیام

حضرت مسیح (ع) که همانا

برقراری صلح و دوستی و

نابودی ظلم و جنایت در جهان

بود، اظهار داشت: " برای

نابودی دیکتاتورها مبارزه ی

مسلحانه، امری است ضروری... "

و آنگاه به نمایندگان شورا اشاره

نمود و گفت: " حق با اینهاست

که با رژیم دیکتاتوری خمینی

مبارزه ی مسلحانه می کنند و ما

بایستی از آنها دفاع کنیم... "

در جریان بازدید شرکت

کنندگان در کنگره از میز کتاب

ایران، طومار حمایت از طرح

صلح شورای ملی مقاومت و

محکومیت رژیم خمینی، از

جانب بیش از ۴۳۱ نفر مورد

تائید قرار گرفت. در میان

امضاء کنندگان طومار، اسامی

تعداد زیادی از پروفیسورهای

رشته های مختلف، مهندسين،

پزشکان، معلمان، کشیشان،

مددکاران اجتماعی، کارمندان،

پرستاران و دانشجویان به چشم

می خورد.

ترجمه ی متنی که از سوی

بیش از ۴۳۱ تن از شرکت کنندگان

در کنگره جهانی الهیات در

مادرید، مورد تائید قرار گرفت،

به شرح زیر است:

دوستان محترم مسیحی، طرفدار

صلح!

۵ سال از حاکمیت رژیم

قرون وسطائی خمینی بر ایران

می گذرد. در این مدت علاوه بر

کشتار بیش از سی هزار نفر از

مبارزان، روشنفکران، دانش-

آموزان و اقلیت های مذهبی و

زندانی کردن بیش از یکصد

هزار نفر، در جنگ سه ساله با

عراق که فقط خمینی خواهان

ادامه ی آن است، تاکنون بیش از

سیصد هزار ایرانی کشته و بیش

از نیم میلیون تن مجروح و

معلول گردیده اند.

شورای ملی مقاومت ایران که

از سازمان ها، احزاب و نیروهای

مرفی تشکیل گردیده و در حال

حاضر برای برقراری دمکراسی،

درگیر جنگی سخت با رژیم

خمینی می باشد، طرح صلحی

ارائه داده است که مورد قبول

دولت عراق و اکثر سازمان های

صلح دوست جهان قرار گرفته و

خواهان خاتمه یافتن فوری جنگ

می باشد. اینک به عنوان

طرفداران شورای ملی مقاومت

ایران از همه ی نیروها و انسان-

های صلح دوست می خواهیم که

ضمن حمایت از طرح صلح شورا،

رژیم خمینی را بخاطر نقض

شدید حقوق بشر در ایران و

ادامه ی جنگ محکوم کرده و از

شورای ملی مقاومت ایران به

عنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک

رژیم خمینی برای برقراری

صلح، آزادی، استقلال و

دمکراسی حمایت نمایند.

امضاء ۴۳۱ نفر از

اعضاء و شرکت کنندگان در

کنگره ی "مسیحیان و صلح"

ذیلا بخش هایی از پیام های

دیگر احزاب و نیروهای مرفی

اسپانیا را در محکومیت

رژیم خمینی و حمایت از شورای

ملی مقاومت درج می کنیم:

شورای ملی

حزب ناسیونالیست باسک

مجاهد مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

بیلباو ۹/ سپتامبر/ ۱۹۸۳

دوست ارجمند!

پیرو پیام های شما مبنی بر

درخواست همبستگی جهانی با

ملت ایران که تحت سلطه ی

دیکتاتوری می باشد، مفتخر

هستیم که همبستگی خویش

را اعلام داشته و بر ضرورت

رعایت کلیه ی حقوق بشر

در این کشور که موجب

استقرار دموکراسی گشته و

در نهایت منجر به پایان

بخشیدن به جنگ با عراق

در چارچوب آزادی و

استقلال می گردد، تاکید

ورژیم.

در انتظار دریافت اخبار

مقاومت ایران و همچنین شرح
مبسوطی از شقاوت هایی که
در ایران توسط رژیم به وقوع
می پیوندد از جانب شما
هستیم...

شورای ملی حزب
ناسیونالیست باسک
ااورکوالدری جلتزالتا

حزب کمونیست باسک

مجاهد مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

بدنبال سقوط دیکتاتوری

شاه، دیکتاتوری جدیدی

به سرکردگی خمینی مرتجع بر

ایران حاکم گشت.

حزب کمونیست سرزمین

باسک، شدیداً رژیم خمینی را که

ملت ایران را از ابتدائی ترین

حقوق دموکراتیک محروم ساخته

و تنها به صرف اعتراض به این

تجاوزات که از جانب سازمان

ملل نیز محکوم شناخته شده اند،

به ورطه ی هلاکت می کشاند،

محکوم می سازد.

حزب کمونیست

سرزمین باسک، همبستگی خویش

را با مبارزه و مقاومت ملت

ایران تحت رهبری شورای

ملی مقاومت، به عنوان یگانه

آلترناتیو راستین که برای

سرنگون ساختن دیکتاتوری

و گذار به دموکراسی تلاش

می کند، اعلام می دارد و

بالاخره در رابطه با

مخاصصات خونین میان ایران

و عراق، حزب کمونیست

سرزمین باسک از طرح صلح

پیشنهادی شورای ملی مقاومت

که از تائید عراق و تمامی ملت

ایران برخوردار است، جانبداری

می نماید.

مسئول همبستگی بین المللی

حزب کمونیست

سرزمین باسک

مارتین سانیز

گرامی باد خاطره تابناک شهدای مجاهد خلق

فرازهائی از زندگی انقلابی

مجاهد شهید عبدالنبی معظمی

اما برغم همه این توطئه‌ها، اهداف و مواضع انقلابی و نوحیدی مجاهدین، هر روز بیش از پیش در میان مردم راه یافت و با استقبال گسترده و پرشور آنان روبرو گردید. بسیاری از جوانان آگاه و مبارز شهر برغم همه فشارها و اذیت و آزارها در صفوف منظم و متشکل، به فعالیت‌های انقلابی خود در رابطه با تشکیلات مجاهدین ادامه می‌دادند.

در اواسط تابستان ۵۸، نبی به شیراز رفت و مدت کوتاهی در ارتباط با تشکیلات مجاهدین در آن شهر کار کرد و سپس در اواخر تابستان به تهران آمد و در بخش شهرستان، مشغول فعالیت شد.

* * *

مجاهد شهید عبدالنبی معظمی در یک خانواده محروم و

مجاهد شهید عبدالنبی معظمی هنگامی که همراه با آخرین دست‌اندرکاران سیاسی، به همت خلق قهرمانان از زندان شیراز آزاد شد، مورد استقبال پرشور و کم نظیری از جانب مردم آگاه و مبارز جهرم قرار گرفت و در میان هلهله و شادی و فریادهای " درود بر مجاهد " انبوه کسانی که تا کیلو- مترها خارج از شهر به استقبالش آمده بودند، پس از ۷ سال اسارت به شهر زادگاهش باز گشت. استقبال گرم و پرشور مردم جهرم از "نبی" همچون دیگر استقبال‌های فراموش نشدنی مردم سایر شهرها از دیگر زندانیان مجاهد و مبارز، بیانگر عمق قدرشناسی و ارجمندی آنان نسبت به فرزندان پیشتاز و دلاورشان و نشانه‌ی پیوند عمیق و ناگسستنی آنها با فرزندان رشید خود بود که در سیاهترین سال‌های دیکتاتوری شاه خائن، پرچم نبرد انقلابی مسلحانه را برافراشته و با خون و رنج خود، راه رهائی خلق را هموار ساخته بودند.

جوانان مبارز شهر جهرم دسته دسته بدیدن نبی می‌آمدند و از او می‌خواستند تا برایشان از تجارب و خاطرات دوران اسارت و سال‌ها مبارزه بر علیه رژیم شاه سخن بگوید.

در روزهای قیام و در اوج نبرد و روبرویی خلق و ضد خلق، مجاهد شهید نبی معظمی نقش مهم و قابل توجهی در هدایت مبارزات مردم آن شهر ایفا نمود و طی آن توانست بخوبی با سازشکاری و مماشات آخوندهای مرتجع شهر که تلاش داشتند مردم را از ضربه زدن به پادگان‌ها و مراکز مهم و استراتژیک دشمن بازدارند، مقابله نموده و چهره‌ی آنان را نزد مردم افشاء کند.

مزدوران ارتجاع و جیره - خواران خمینی جلاد که از همین زمان کینه‌ی عمیقی از او و دیگر یاران مجاهدش به دل گرفته بودند، بعد از پیروزی قیام و تشکیل جنبش ملی مجاهدین در آن شهر، با طرح و انجام توطئه‌ها و حملات مکرر به ساختمان جنبش و اذیت و آزار هواداران و ... ، در صدد ممانعت از فعالیت‌های نبی و دیگر یارانش از جمله مجاهد شهید احمد کلاه‌دوز برآمدند،

یکی از برادران مجاهد که او نیز در همان زمان همراه با نبی در پایگاههای مقاومت فلسطین بسر می‌برد، خاطرات خود را در این دوران از او چنین نقل می‌کند:

"... طی دورانی که در پایگاههای انقلاب فلسطین بودیم، نبی با شور و احساس مسئولیت خاصی با آموزشها برخورد می‌کرد و تلاش داشت تا حداکثر استفاده را از این فرصت ببرد... او با روحیه‌ی گرم و صمیمی و زود جوش، بدراحتی توانسته بود ظرف مدت کوتاهی روابط دوستانه‌ی گسترده‌ای با بسیاری از رزمندگان فلسطینی برقرار کند و البته در این میان آشنایی بیشتر او با زبان عربی نیز عامل گمکی مهمی برایش بود. فرماندهی پایگاه نیز با علاقه و احترام خاصی با او برخورد می‌کرد و مسئولیت‌های متعددی را به او محول می‌نمود. مسئولیت‌هایی که همواره به بهترین نحوی توسط نبی انجام

پانسمان اولیه‌ی دستش، او را سریعاً به زندان اوین منتقل کرده و تحت شکنجه و بازجویی قرار دادند. نبی همچنانکه از او انتظار می‌رفت، با مقاومت قابل توجهی این مرحله را پشت سر گذاشت و در بیدادگاه نظامی شاه خائن به حبس ابد محکوم شد.

در سال ۵۲ نبی به زندان سراز منتقل شد و تا روز آزادی در آن زندان به سربرد. او در برخورد با جریان اپورتونیستی چپ‌نما، بر مواضع مجاهدین پای فشرد. با اوجگیری قیام خلق و به همت مردم همراه با دیگر زندانیان سیاسی از زندان آزاد شد و مرحله‌ی جدید فعالیت انقلابی خود را در دورانی نوین و پر شکوه از حرکت سازمان مجاهدین خلق آغاز کرد.

* * *

پس از ۳۰ خرداد ۶۰ و با آغاز نبرد انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم ضدبشری خمینی دجال، شهید معظمی در کنار

هنگامی که شهید بنیانگذار سعید محسن دوران سربازی خود را در شهر جهرم می‌گذرانید، نبی با او آشنا شد و شدیداً تحت تاثیر شخصیت انقلابی و والای شهید سعید محسن قرار گرفت. در ادامه‌ی این آشنائی و پس از طی پروسه‌های لازم، شهید نبی معظمی به عضویت سازمان درآمد. بدنبال اعزام تعدادی از اعضای سازمان به پایگاههای مقاومت فلسطین برای فراگیری تعلیمات نظامی لازم، مجاهد شهید معظمی هم در تابستان سال ۴۹ به لبنان اعزام شد و نزدیک به ۴ ماه به فراگیری آموزش‌های نظامی چریکی پرداخت.

زحمتکش در شهر جهرم متولد شده و تحصیلات خود را نیز در همان شهر به پایان رسانده بود. او در فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی سال‌های ۴۰ شرکت داشت و به عنوان آموزگاری مترقی و آگاه، در روشنگری و آگاه ساختن دانش‌آموزان نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی تلاش می‌کرد.

هنگامی که شهید بنیانگذار سعید محسن دوران سربازی خود را در شهر جهرم می‌گذرانید، نبی با او آشنا شد و شدیداً تحت تاثیر شخصیت انقلابی و والای بنیانگذار شهید سعید محسن قرار گرفت. در ادامه‌ی این آشنائی و پس از طی پروسه‌های لازم، شهید نبی معظمی به عضویت سازمان درآمد و از آن پس بطور حرفه‌ای به فعالیت‌های انقلابی خود ادامه داد.

بدنبال اعزام تعدادی از اعضای سازمان به پایگاههای مقاومت فلسطین برای فراگیری تعلیمات نظامی لازم، مجاهد شهید معظمی نیز در تابستان سال ۴۹ به لبنان اعزام گردید و نزدیک به ۴ ماه به فراگیری آموزش‌های نظامی چریکی پرداخت.

می‌شد... او یکبار حین انجام تمرینات نظامی مجروح شد و مدتی در بیمارستان بستری گردید. پس از بهبودی، با شور و شوق مضاعفی به انجام تمرین‌ها می‌پرداخت، گویی می‌خواست به سرعت دوران بستری بودن و دوری از آموزش‌ها را جبران بکند..."

پس از پایان دوره‌ی آموزشی نبی به همراه تعدادی دیگر از برادران مجاهدش بطور مخفیانه به ایران بازگشت.

چندی بعد از ضربه‌ی شهریور ۵۰ که منجر به دستگیری تعداد زیادی از اعضا و کادرهای مرکزی سازمان گردید، مجاهد شهید نبی معظمی نیز ضمن اجرای طرح انفجار یک دکل برق در اطراف تهران (به منظور ایجاد خاموشی در جریان باصطلاح جشن‌های ۲۵۰۰ ساله) دستگیر گردید و حین انتقال به شکنجه‌گاه اوین با مزدوران ساواک شاه خائن درگیر شد و از ناحیه‌ی پا و دست راست مورد اصابت گلوله قرار گرفت. مزدوران ساواک پس از

دیگر خواهران و برادران مجاهدش و در پایگاههای مقاومت مجاهدین، با شوری انقلابی و ایمانی بس عمیق به پیروزی محتوم خلق در زنجیرمان بر تنه‌کارترین دشمن پلید تاریخ این میهن - خمینی دجال - پذیرای مسئولیت‌های انقلابی خود شد. در این دوران، نبی مثل همیشه با گشاده رویی و آغوشی باز به استقبال مشکلات می‌رفت و با صفا و صمیمیت فوق‌العاده و ویژگی‌های ارزنده‌ی مردمیش، محیط پیرامون خود را سراسر شور و نشاط می‌کرد. برخوردهای گرم و بی تکلف، دلسوزی و مهربانی عمیق و صمیمیت نبی هیچگاه از خاطر هم‌زمانش نخواهد رفت.

روز ۲۰ / خرداد ۶۱، پایگاهی که نبی و ۶ تن دیگر از خواهران و برادرانش در آن اقامت داشتند، به‌طور ناگهانی از سه طرف مورد حمله‌ی پاسداران جنایتکار خمینی قرار گرفت. مزدوران خمینی که بارها و بارها طعم تلخ گلوله‌های

آتشین رزمندگان مجاهد را چشیده و مقاومت قهرمانانه و تا آخرین نفس آنان را از پایگاههایشان دیده بودند، این بار توطئه‌ی دیگری طرح کرده و می‌خواستند با غافلگیر کردن نفرت مستقر در پایگاه، فرصت استفاده از سلاح را به آنان ندهند. به همین دلیل به‌طور ناگهانی ۳ نارنجک را از طریق ۳ پنجره‌ی مختلف به درون پایگاه پرتاب کردند و هم‌زمان با آن حمله و پیشروی به داخل پایگاه را آغاز نمودند.

درست در شرایطی که پاسداران جنایتکار، نبی و یاران دیگرش را از همه سو محاصره کرده و با مسلسل‌های آماده‌ی شلیک روبروی آنها ایستاده و آنها را به تسلیم و بالا بردن دست‌ها فرا می‌خواندند، ناگهان نبی با سرعت عمل و هوشیاری قابل توجهی، سلاح کمری خود را کشید و پاسدار مسلسل به‌دستی را که در فاصله‌ی چند متری‌اش ایستاده بود، هدف قرار داد. دیگر مزدوران که شدیداً از این حرکت جسورانه، وحشتزده شده بودند، هر یک به گوشه‌های خزیده و در صدد یافتن پناهگاهی بر آمدند. نبی و یارانش نیز توانستند با استفاده از این فرصت، در پناه حمایت‌های مردمی و همکاری فعال مردم محل، از منطقه خارج شده خود را به سلامت به پایگاههای دیگر برسانند.

چندی بعد در جریان نبرد و مقاومت پر شور دیگری در برابر تهاجم وحشیانه‌ی پاسداران جنایتکار خمینی به یکی از پایگاههای مقاومت مجاهدین، مجاهد شهید نبی معظمی به شهادت رسید و خون خود را نثار راه رهایی خلق ساخت. راهی که سال‌ها در آن ثابت قدم و استوار گام برداشته و مشکلات و سختی‌های آن را با شوری انقلابی و ایمانی عمیق به جان خریده بود. راهی که در آن با به خاک افتادن هر شهیدی، دهها رهنورد رزمنده‌ی دیگر به آن گام نهاده‌اند و اینک به برکت خون دهها هزار شهید و به یمن مقاومت و فداکاری نسلی " مجاهد " ، چشم انداز پرشور " آزادی " وافق رهایی خلق از همه‌ی قید و بندهای ضدتکاملی، بیش از هر زمان دیگر روشن و نزدیک گردیده است.

یاد مجاهد شهید نبی معظمی
گرامی باد

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

در صفوف پولادین مقاومت

گزارشی مختصر، از ۳۰ ساعت نبرد قهرمانانه پیشمرگان مجاهد خلق

و حزب دمکرات کردستان ایران و نیروهای مقاومت مردمی با

مزدوران پلید خمینی

آنچه که ذیلاً ملاحظه می‌کنید فشرده‌ایست از جریان ۳۰ ساعت نبرد قهرمانانه‌ی پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران و پیشمرگان مجاهد خلق با مزدوران رژیم ضد بشری خمینی که با تهاجمی گسترده می‌خواستند دیگر بار جنایات و وحشیگری‌های خود را در بخشی از کردستان تکرار کنند. این نبرد در محورهای "تپه‌های باوه - بیوران علیا - قلعه‌رش - نیشکولان و ..."

بمدت ۳۰ ساعت ادامه یافت و پیشمرگان قهرمان و نیروهای مقاومت مردمی آنچنان مقاومتی از خود نشان دادند که شرح و وصف آن در یک یا چند صفحه نمی‌گنجد، مقاومتی قهرمانانه که طی آن بیش از پانصد مزدور خمینی پلید به هلاکت رسیدند و در مقابل تنها ۴ پیشمرگه و یک تن از اهالی شهید و دو پیشمرگه نیز مجروح شدند. ضمناً دهها خودرو و مقدار زیادی مهمات و وسائل تدارکاتی رژیم نابود شد و سیلی سنگین خلق، دیگر بار بریناگوش پیرگفتار خونریز جماران فرود آمد و به او فهماند که ... نه، خلق مقاوم هرگز تسلیم نخواهد شد و تو و بساط سلطنت قرون وسطائیات را جارو خواهد کرد. در گزارش زیر با صحنه‌هایی از چگونگی این نبرد آشنا می‌شوید:

تاریخ: ۲۷ الی ۳۰ خرداد ۶۲
مکان: کردستان
(باوه، بیوران علیا ...)

ابتدا آهسته و سپس به‌شتاب پا به گریز می‌گذارد، شاهد فرو لغزیدن و پنهان شدن این ستاره‌ی آشنا در پشت تپه‌های "باوه" (*) بوده‌است. چه در آن هنگام که در "باوه" به‌سر می‌برد و چه آنوقت‌هایی که بر فراز تپه‌ها و دامنه‌ی کوه‌های اطراف در میان گوسفندان و در کنار اجاق شعله‌ور از آتش، می‌نشست و تنهایی و شب را با آوازا و بانگ "نی" خود که گهگاه در آن می‌دمید، سپری می‌کرد و قبل از او نیز بی شک پدران و نیاکان او در کشاکش زندگانی رنج‌بار و پرفراز و نشیب خود شاهد غروب و طلوع این ستاره بوده‌اند.

.... پیر مرد سر انجام دست از افکارش کشید و لب جویبار زیر درخت تنومند و کهنسالی که شاخه‌هایش را تا نزدیک پشت بام خانه کشانیده بود، نشست و دست‌هایش را در آب خنک فرو برد و مشت‌هایش را پر از آب کرد و به صورتش زد. خنکی آب لرزنی در پوستش افکند و ته‌مانده‌ی خواب را از بین برد و خستگی شبانه را همراه با قطراتی که از صورت

هنوز شب بود. "قادر" خوب گره‌دار نسبتاً ضخیمی را که برای جلوگیری از ورود دام‌ها مقابل راه ورودی خانه‌اش گذاشته بود برداشت و آنرا به دیوار، در جای همیشگی‌اش تکیه داد و از خانه بیرون آمد. صدای زمزمه‌ی آشنای جویبار که در چند قدمی‌اش قرار داشت گوشه‌هایش را نوازش داد. "قادر" قبل از رفتن به طرف نهر، ایستاد و سرش را بلند کرد و به ستاره‌ی درشت و پر نوری که درست در نوک تپه‌ی مخروطی شکل مقابلش می‌درخشید نگاه کرد و منتظر ماند. لحظاتی بعد "ستاره" آخرین نگاه را به روستای "باوه" و پیرمرد بلند قامت لاغراندازی که در آخرین دقایق شب، او را می‌نگریست، افکند و سپس در شیب تپه‌فرو لغزید و از چشم پنهان شد. لبخندی بر چهره‌ی سالخورده‌ی "قادر" پیدا شد. بیاد آورد که سال‌هاست در آخرین لحظاتی که شب،

ده در حال استراحت هستند. و هنگامی که پس از چند بار زمین خوردن، با زانوانی مجروح و تنی خسته و خیس از عرق به مقصد رسید، دانست که پیشمرگان دقایقی قبل از تپه بالا کشیده‌اند و به مقابله با دشمن شافته‌اند. "قادر" احساس آرامش کرد و ایستاد و برای آنان دعا خواند و برگشت تا به مردم که وحشت‌زده از خانه‌هایشان بیرون ریخته بودند و بانگ‌هایی مضطرب اطراف را می‌نگریستند کمک کند و بعد برود تفنگ شکاری قدیمی خود را بردارد و خنجر خود را به پرشال بزند و در مدخل روستا به انتظار دشمن بنشیند، دشمنی که بیرحم بود و آمده بود تا دندان در خون و گوشت او و دیگرانی که سال‌ها با آنان زیسته بود، فرو برد.

چهارمین گلوله‌ی "بازوگا" که بوسیله‌ی پیشمرگان حزب دمکرات پرتاب شده بود، غرش‌کنان از فراز سر پیشمرگه‌های مجاهد که در پناه آتش پشتیبان پیشروی می‌کردند گذشت و در داخل یکی از سه سنگری که راه پیشروی را بسته بود منفجر شد و با خود خاک و سنگ و جنازه‌های چند پاسدار و بسیجی را به بیرون پرتاب کرد و لحظه‌ای آتش "آر. پی. جی" و "فناسه‌ی" پاسداران خاموش شد. فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد با دست به افراد واحد خود اشاره کرد و همگی خود را سریع به جلو کشاندند. پس از طی ده متر، پاسداران از وحشت و گیجی ناشی از درهم کوبیده شدن سنگری که نابوده شده بود بیرون آمدند و دوباره آتش سنگین مسلسل‌های دو سنگر باقیمانده‌ی جلو، همراه با شلیک نارنجک‌های تفنگی، شروع شد.

تا محلی که از آنجا می‌شد سنگرهای مقدم دشمن را زیر آتش گرفت، می‌بایست حدود ۲۵ متر دیگر پیشروی کرد و بنابراین باید در انتظار آتش پشتیبان ماند و این انتظار خیلی به طول نینجامید. آتش دقیق "بازوگا" و همراه با آن پیشروی پیشمرگه‌ها شروع شد. ... افراد واحد که تا این لحظه همگی سالم مانده بودند، با چالاکی و هوشیاری خود را باز هم بالاتر کشیدند. دیگر فاصله‌ی زیادی تا نقطه‌ی مورد نظر نمانده بود. نقطه‌ای که از ساعت ۴ صبح تا آن لحظه واجب به وجب و در زیر باران گلوله‌ها و انفجار نارنجک‌ها

برای رسیدن به آن جلو آمده بودند.

انفجار دیگری در درون آخرین سنگر پاسداران، چندین جنازه‌ی دیگر را از بالای تپه به پائین روانه کرد و به یکباره راه پیشروی نهائی را گشود. دیگر پیشمرگان در ۳۰ متری محل استقرار اصلی دشمن بودند و لحظاتی بعد از آنکه توانستند در محل‌های مناسب مستقر شوند آتش بی‌امان مقاومت و نبرد خلق را با رگبار آتشین مسلسل‌ها و انفجار نارنجک‌هایشان بر جان مزدورانی که گله‌وار هجوم می‌آوردند، گشودند. مزدورانی که آمده بودند تا به دستور امام جنایتکارشان بر اوراق پرونده‌ی خونریزی‌ها و شقاوت‌هایشان بیفزایند.

"کاک سلیمان" پیشمرگه‌ی حزب، عرق پیشانی‌اش را با دست پاک کرد و بعد به آرامی و دقت، تفنگ "برنو"ی بلندش را که با آن الفتی دیرینه داشت و هر جا می‌رفت آنرا با خود می‌برد، فشنگ‌گذاری کرد. با رضایت دستی به آن کشید و از پشت تخته سنگی که در آنجا سنگر گرفته بود، مقابلش را نگریست و لحظه‌ای به صدای رگبارهایی که سکوت "بیوران" را درهم می‌ریخت گوش فراداد. جلوتر از او جنگ سختی در جریان بود و گروهی از پیشمرگان در حال پیشروی بودند و "کاک سلیمان" و چند تن دیگر که در تیراندازی و زدن هدف از دور مهارت زیادی داشتند، از آنها پشتیبانی می‌کردند. تا آنوقت حدود چهل نفر از مزدوران خمینی کشته شده بودند، ولی از پیشمرگان هیچ کس حتی زخمی هم نشده بود.

"کاک سلیمان" دوباره به دقت دورها را نگریست و بعد تفنگش را به سینه فشرد و صورتش را به آن چسباند. چشمش را بست، نشانه رفت و ماشه را چکاند. ... آنطرف در فاصله‌ی دور از او، گلوله که داغ و شعله‌ور و فریادزنان فضا را شکافته بود در پیشانی پاسدار مزدوری نشست و جنازه‌ی او را که آمده بود مردم را به خاک و خون بکشد از بالای تپه به پائین پرتاب کرد. مردمی که "کاک سلیمان" آنها را دوست داشت و هر روز صبح با خنده و مهربانی احوال آنها را می‌پرسید و سال‌ها با آنان زیسته بود. آنجا ... جلوتر از او تفنگ‌ها می‌غریدند و مسلسل‌های سنگین با صدائی خشک از سینه‌ی خود زنجیره‌ای از

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

در صفوف پولادین مقاومت

دامنه‌های کوه شتافتند.

"ساعت یازدهی صبح
تهاجم سنگین خود را آغاز
خواهیم کرد."

فرماندهان پیشمرگان دمکرات
و مجاهد پس از ابلاغ دستور
تهاجم به نیروهای تحت
مسئولیت خود، به محل
استقرارشان بازگشتند.

از صبح زود نبرد در ابتدای
جاده‌ی "هومل" (*) بعد از پل
"بیوران" (۱) ادامه داشت.

آدمکشان خمینی می‌خواستند از
این محل و با گرفتن یال به یال
کوه‌های آن منطقه، پایگاه‌های

خود را مستقر سازند. ولی تا
آن لحظه چندین حمله‌ی آنان
بوسیله‌ی پیشمرگان درهم شکسته

شده بود و اینک پس از آنکه
دهها تن از مزدوران رژیم در
نبرد به هلاکت رسیده بودند،

پیشمرگان می‌رفتند تا تهاجمی
یکپارچه و سنگین را بر علیه
آدمکشان خمینی به انجام
برسانند.

... در چشم‌اندازی که
جنازه‌های پاسداران و بسیجی‌ها
و جاش‌ها در شیب تپه‌های باوه

تشکیل داده بودند، بازار
دشنام و تهدید گرم بود و
برخلاف ساعتی قبل که آتش از

هر سو می‌بارید، خبری از شلیک
نیبود. پیشمرگان مجاهد و پاسداران در
فاصله‌ی پانزده‌متری یکدیگر در

سنگ‌هایشان در انتظار نشسته
بودند.

نیم ساعت قبل، مهمات هر
دو طرف پس از ساعت‌ها نبرد
ته کشیده بود. تقریباً ۶۰ نفر

از نیروهای رژیم کشته شده
بودند، بدون آنکه حتی یک
پیشمرگه زخم بردارد. پاسداران

که از مدتها قبل به‌نهان در پی
نیروی کمکی و مهمات رفته
بودند، در فکر آن بودند تا با

رسیدن نیروهای تازه نفس و
مهمات لازم به ناگهان پیشمرگان
را محاصره بکنند و با استفاده از

کمبود مهمات تا نفر آخر را
بکشند و پیشمرگان نیز در انتظار
مهمات بودند تا باز هم از حریم

خلق و شرف خود دفاع کنند،
ولی بجز این بنا بر هوشیاری
انقلابی هر یک نیم‌خواب از

گلوله‌های خود را مصرف نکرده
بودند و دشمن از این مسئله
بی‌اطلاع بود.

... صدائی از داخل یکی

از سنگرهای پاسداران بگوش
رسید. صدای خمینی بود! که از
ضبط صوت (۲) کوچکی که در

دست یکی از مزدوران بود پخش
می‌شد. خمینی می‌گفت:

"چقدر دوست داشتم که
من هم پاسدار بودم ... این
جوانان ... این جوانان که ..."

خمینی حرف می‌زد تا باز هم
گله‌وار گرگان خود را بفریبند و
شجاع کند و یحان خلق

بیاندازد ...
- "مرگ بر گفتار پیرجماران"
- "مرگ بر خمینی جانی"

صدای یکی از سنگرهای
پیشمرگان بود و لحظه‌ای بعد
روزه‌های خمینی در میان باران

دشنام و شعار گم شده بود که
یکی از افراد تیم‌های
عقب‌نشینی عرق‌ریزان و با

شتاب خود را به فرماندهی خود
رسانید و خبر از نزدیک شدن
نیروهای کمکی برای دشمن و

محاصره را داد.
دقایقی بعد در میان بهت و
حیرت مزدوران که فکر می‌کردند

مهمات پیشمرگه‌ها تمام شده
است، پس از یک حمله‌ی برق‌آسا
و به هلاکت رسیدن چند پاسدار

و جاش، محاصره شکسته شد و
عقب‌نشینی تا مسافت لازم
انجام گرفت و نیم‌ساعت بعد با

رسیدن نیروهای کمکی و مهمات
کافی دوباره حمله‌ای گسترده
شروع شد و تپه‌های باوه غرق

آتش و دود گشت و در این حمله
یک پیشمرگه به شهادت رسید و
۶۰ مزدور از خیل آدمکشان

خمینی نیز به پاداش جنایات
خود رسیدند.

ساعت از یازده گذشته بود
و خورشید می‌رفت تا خود را به
وسط آسمان برساند. ۶

پیشمرگه‌ی رزمنده‌ی مجاهد خلق
و ۶ پیشمرگه‌ی دلیر حزب
دموکرات کردستان ایران در

مسیر تدارکاتی جاده‌ی
"سردشت - نیشکولان - بیوران"
در کمین بودند، در کمین خصم

ضدبشر و تصمیم داشتند تا
آخرین نفس مقاومت کنند.

... کم‌کم گرد و خاکی از
دورها پیدا شد و ستون دشمن
نزدیک و نزدیک‌تر شد و

پیشمرگان توانستند ستون را
مشاهده کنند. یک توپوتا با
مسلسل کالیبر ۵۰، یک ماشین

استیشن آهوی فرماندهی لبریز
از مزدوران مسلح، توپ‌های ۱۰۶،
"گریدر" برای برداشتن موانع،

ماشین‌های حامل موشک‌های
"آر.بی.جی"، موتورسیکلت‌هایی
که فرماندهان جانی پاسداران از
آنها برای تحرک بیشتر در

صحنه‌ی جنگ استفاده می‌کردند
و ماشین‌های حامل مسلسل

کالیبر ۵۰ و بیش از صد پاسدار
... این بود آنچه که از سوی
خمینی فرستاده شده بود ... و

لحظاتی بعد با اشاری
فرماندهان پیشمرگان، نبردی
سهمگین آغاز شد.

اولین "آر.بی.جی" در
کمربتون دشمن، ماشین توپوتائی
را که مسلسل کالیبر ۵۰ بر آن

سوار شده بود همراه با سرشناسان
بفآتش کشید و شلیک دومین
"آر.بی.جی"، اتومبیلی را که

حامل مهمات و گلوله‌های
"آر.بی.جی" بود با صدای
مهیسی منفجر و نکه‌نکه کرد و

نبرد اوج گرفت.
دوازده پیشمرگه‌ی تهران
شانه به شانه‌ی هم و در صفوفی

پولادین جنگیدند و جنگیدند و
دقایق و ساعت‌ها در خون و
آتش و خشم و فریاد سیری گشت

و سرانجام آنچه که پس از فرار
باقیمانده‌ی جانیان رژیم و سقوط
آخرین خودروی دشمن به دره بر

جای ماند، در یک‌طرف، جنازه‌ی
۶۰ مزدور رژیم و اتومبیل‌ها و
تدارکات منفجر شده و سوخته‌ی

دشمن بود و در طرف دیگر قامت‌های
برافراخته‌ی ۱۲ پیشمرگ دلیر که
بار دیگر پوزه‌ی بسیاری از

دژخیمان پیر گفتار خون‌آشام
ارتجاع را بر صخره‌های استوار
فرو کوبیده بودند.

حوالی جاده‌ی "سردشت -
نیشکولان - بیوران" (۳) پیشمرگان
در حالیکه آخرین ذرات رمق

خود را در نبرد با دشمن
ضدبشر مصرف کرده بودند،
در خانه‌ای (باغ) مشغول

استراحت بودند. آنان ساعتی
قبل، دشمن را در هم کوبیده
بودند و اینک می‌رفتند تا نفسی

به آسودگی برآورند، تجدید
قوای کرده و دوباره به صحنه‌ی
نبرد بازگردند.

صاحبخانه که علیرغم سن
زیاد همچنان قامتی استوار و
پیکری نیرومند داشت به

پیشمرگه‌ای که مشغول استراحت
بود گفت:

- توی باغ هوا بهتره
"گاگا"، آنجا بهتر می‌تونید
استراحت کنید؛

- همین جا خوبه. کم‌کم
توضیحات:

(*) - باوه، بیوران علیا،
و هومل، از محورهایی که نبرد در
۳۰ خرداد در آنها انجام گرفت.

(۱) - پل بیوران: این پل
در اردیبهشت ماه بوسیله‌ی
پیشمرگان مجاهد منفجر شده

بود و دشمن در حمله‌ی ۳۰
خرداد مجبور شد با قاطر به
حمل مهمات بپردازد.

(۲) - طبق گزارشات مستند:
فرماندهان مزدور پاسدار برای
ترغیب هر چه بیشتر افراد

باید راه بیفتیم، فرصت زیادی
نداریم مخصوصاً با این گله‌ی
گرگ‌های هار خمینی که در چند

جا دست به حمله زده‌اند.
صاحبخانه سری تکان داد و
نگاهش را به تفنگش که روی

دیوار به "گل‌میخی" آویزان بود
انداخت و زیر لب گفت:

"این گرگ‌های هار خمینی
تا کی ..."

که حرفش ناتمام ماند.
انفجاری شنیده شد. گلوله‌ی
بویی که شلیک شده بود، خانه

را درهم فرو ریخت و دو
پیشمرگه‌ی دمکرات و صاحبخانه
در همان دقایق اول به شهادت

رسیدند و یک پیشمرگه‌ی مجاهد
در زخم و خون فرو خفت.

... ساعت یازده تهاجم
پیشمرگان (طبق قرار قبلی) در
تپه‌ها و کوه‌های حوالی "قلعه رش"

(۴) شروع شد. غرش سلاح‌های
سبک و انفجار "فانوس‌های
مجاهد" که اینک در کردستان

نیز چون دیگر نقاط ایران به
مصاف جلادان خلق آمده بود
پی در پی در دره‌ها طنین‌انداز

می‌شد و ادامه‌ی نبرد و مقاومت را
اعلام می‌کرد و اجساد مزدوران
را پیاپی به خاک می‌افکند.

... ساعت‌ها گذشت و شب فرا
رسید و نبرد همچنان ادامه
یافت. دامنه‌های تپه‌ها لحظه به

لحظه در اثر انفجارهای پیاپی
روشن می‌شد، در عرصه‌ی
مقاومتی با جنگ و دندان ...

کم‌کم شب به صبح رسید و نبرد
باز هم ادامه یافت، نبردی به
مدت ۳۰ ساعت و بدون لحظه‌ای

خواب و قطره‌ای آب و یا لقمه‌ای
نان ... مقاومتی تا آخرین
گلوله، تا آخرین گلوله‌ای که

بتواند جسد خونخواری را بر
زمین افکند و حریم خلق را پاس
دارد و در پایان آنچه بجای

ماند دهها و دهها جنازه از
دشمن بود و حماسه‌ای از نبرد
خلق و پیشتانانش که این بار نیز

توانسته بودند سرود مقاومت
خلق را در گوش‌های جانیان
سردهند ... و آنطرف‌تر حوالی

"قلعه رش" مین‌های کاشته شده
بوسیله‌ی رزمندگان مجاهد خلق
بقیه در صفحه‌ی بعد

خود با ضبط صوت صدای خمینی
پلید را در سنگرها پخش
می‌کردند.

(۳) - "جاده‌ی سردشت،
نیشکولان، بیوران": از محورهای
نبرد و محل شهادت ۳ پیشمرگه

و یک تن از اهالی منطقه در
این نبرد.

(۴) - قلعه رش - تپه‌های
قلعه رش محلی بود که سنگین‌ترین
قسمت نبرد در آنجا جریان
داشت.

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

در صفوف پولادین مقاومت

بقیه از صفحه قبل

هفته خودروی دشمن را با تمامی سرنشینانش منفجر کرده بود.

در حوالی روستای "جمال‌الدین"، ده پیشمرکه که در دو تیم تقسیم‌بندی شده بودند، انتظار می‌کشیدند. در فاصله‌ای نه چندان دور که در دید آنها قرار داشت، جنازه‌ی مزدوری که از فرماندهان پاسداران بود، روی زمین افتاده بود و در کنار او سلاحش به چشم می‌خورد.

ساعت یک بعد از ظهر یک ستون همراه با دو ماشین که روی یکی از آنها یک مسلسل سنگین سوار شده بود از دور پیداشدند. مسئله‌ای که تعجب همه را برانگیخته بود، این بود که هر دو ماشین با دنده عقب !! و به آهستگی به جلو می‌آمدند و مزدوران رژیم نیز در پناه خودروها حرکت می‌کردند. آن‌ها کم‌کم از جلوی سنگرهای پیشمرگان و بدون آنکه متوجه آنها بشوند، رد شدند و ۳۰ متر آنطرف‌تر متوجه‌ی جنازه‌ای که بر روی زمین افتاده بود شدند و چند تن از آنها با شتاب به طرف جسد رفتند و آنرا از زمین بلند کردند، ولی همراه با بلند کردن جسد نارنجکی که در زیر آن کار گذاشته شده بود منفجر شد و ۴ تن دیگر از آنها را به هلاکت رسانید و در پی آن پیشمرگان دموکرات و مجاهد و نفرات مقاومت مردمی (هیزبرگیری) آتش گشودند.

ماشین‌ها که حالا معلوم شده بود، چرا عقب‌عقب حرکت می‌کنند، بلافاصله سعی کردند با دنده جلو و بدون دور زدن !! از مهلکه بگریزند و پاسداران وحشت‌زده شروع به شلیک‌های بی‌هدف کردند و لحظاتی بعد شلیک توپ و خمپاره نیز شروع شد.

حدود نیم‌ساعت بعد، "بهباد" از سنگرش بلند شد و اطراف را نگرست. جنازه‌های پاسداران زمین را پوشانده بود و حدود یک کیلومتر آنطرف‌تر باقیمانده‌ی ستون مزدوران وحشت‌زده در حال فرار بودند.

پیشمرگه‌ی مجاهد که راهی طلانی را با شتاب آمده بود، سرانجام به مقصد رسید و پیامی را که با

خود داشت به مسئول رادیو "صدای مجاهد" داد.

رادیو ساعتی بود که برنامه‌ی معمول خود را شروع کرده بود. ولی مسئول رادیو پس از خواندن پیام، خود را شتابان به محل فرستاده رساند تا خبر غرورآفرین حماسه‌ی مقاومت خلق و پیشمرگان دلیر و داستان زبونی دشمن را به گوش همگان برساند و دقایقی بعد برنامه‌های عادی رادیو صدای مجاهد قطع شد و صدای پرشور و آشنای گوینده بگوش رسید که می‌گفت:

"... مزدوران رژیم جنایتکار و ضدبشری خمینی در منطقه‌ی سردشت دست به تهاجم گسترده‌ی جدیدی زده‌اند که با مقاومت پرشکوه و یگپارچه‌ی پیشمرگان و نیروهای مقاومت مردمی و روستائیان زحمتکش منطقه مواجه گردیده است..."

و پس از آن از مقاومت خلق گفت و از به هلاکت رسیدن صدها تن از مزدوران و اینکه خمینی هرگز... هرگز نخواهد توانست کمر مقاومت خلق را درهم بشکند و خم کند... و رژیم ضدبشری او محکوم به سقوطی بی‌تردید است.

هنوز شب بود. "قادر" از خانه بیرون آمد و هوای خنک آخرین دقایق شب را با نفسی بلند به داخل سینه کشید و ایستاد و به ستاره‌ی آشنای همیشگی‌اش نگاه کرد. احساس می‌کرد سرحال‌تراز همیشه است. دلش می‌خواست یکی از آن آوازهای قدیمی را بخواند. آن آوازهایی را که وقتی جوان بود و تفنگ بدوش در گوه و دشت می‌خواند، می‌خواست بخواند. زیرا او هم از رادیوی کوچک خویش خبر مقاومت و نبرد را شنیده بود و از تلفات دشمن آگاهی پیدا کرده و فهمیده بود که پوزهی دشمن تا حالا بدجوری به خاک مالیده شده.

"قادر" به ستاره نگاه کرد و در ذهن سالخورده اما هوشیارش چیزی جرقه زد: "روزی خواهد آمد که من صبحگاهی سرم را بلند کنم و این ستاره‌ی آشنا را ببینم و آزادی به ایران باز آمده باشد و از رژیم خمینی اثری نباشد و... و پس از آنکه اندکی در فکر فرو رفت زیر لب گفت:

سروده‌ای از: اسماعیل وفا- یغمانی

حصار...!

دیدمت -

که قفل گشته‌ای تو از برون نه از درون ** *
و کلید فتح توست رهسپردن و گذر
ز هفت‌خوان رنج و هفت شهر عشق!

- ای حصار!

بی‌تو جبهه‌ی نبرد توده‌ها گسسته است
(همچو ابرهای پاره پاره و عقیم)

با تو جبهه‌ی عظیم توده‌ها

همچو ابرهای بارور، خیزگاه آذرخش سرخ

بر بساط و هستی ستمگران

با تو دشمنان به بیم.

با تو زندگی هماره در جهش!

با تو قلب رزم پرطیش!

با تو فتح پیش روست

با تو قصه‌ی شکست توده‌ها

سراب

با تو خلق رنج‌دیده همسفر

با هزار کاروان آفتاب

در تو، با تو

ای حصار مهربان و سهمگین!

- ای حصار

لحظه لحظه‌ی جوانی و شباب ما

(اگر چه در ستیز و رنج)

باغ باغ

دشت دشت

چمن چمن

غرق شبنم و طراوتست و

لاله زار

با تو فصل واپسین عمرنیز

با هزارها هزار امید نوشگفته همسفر

هر خزان طلا به دار نو به نو

بهار

ای حصار، زین سبب

هم مرا تو گاهواره باش

هم مزار.

۹/مهر/۶۲

سربلند

سرخ

سهمگین!

خیره سر

دلیر

آتشین!

خون به روی خون، رگ به روی رگ

استخوان بر استخوان

سخت، بافته -

نافته به هم ز تارهای آهنین

با تنی ز سنگ خاره و دلی ز ابر و اشک و عشق

ایستاده‌ای، در هجوم دشمنان خلق استوار -

بر ستیغ کارزار

- ای حصار!

- ای حصار!

خانه‌ی عقاب و آفتاب!

زادگاه و مهد پویش و نبرد و انقلاب!

سال‌ها گذشت

رنج‌ها نثار شد

اشک‌ها به روی برج و باروی تو ریخت

استخوان بسی ز بهر خشت خشت تو شکست و سینه‌ها

و قلب‌ها گسیخت

تا برآئی و ببالی و بمانی ای بلند آسمانه پایدار

و بغرد و ببارد از ستیغ تو

(سنگر نبرد خلق)

رعد انقلاب و آذرخش کارزار

- ای حصار!

من ترا بدشمنان تو

(که دشمنان خلق)

شاه و شحنگان

و ز راه ماندگان شناختم

و به سوی تو شافتم

به پای جان

تا برآورم ز روزگارشان دمار!

توضیحات:

پایان با نقل قولی از بنیانگذار کبیر محمد حنیف‌نژاد به سخنان خود این چنین پایان داد: درهای خروجی سازمان مجاهدین همواره به روی کسانی که توان حمل بار سنگین انقلاب را ندارند بازست و درهای ورودی سازمانست که به سختی باز می‌شود و برای باز کردن آن بایست رنج‌های بسیاری را متحمل شد (نقل به مضمون)

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آن بالاها پیشمرگان آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

زبونی سپری سازیم

با اتحاد و همگامی، در صفولی

پولادین. دست در دست

یکدیگر خلقی تو باید پیروز گردد.

شنید و تکرار کرد و... پاسداران آنرا شنیدند و برخورد لرزیدند. قادر می‌خواند: (۶) به یه گ بوونه گشت پته و بوونی پشت به یه گ بوون شهی گهلت پیش‌گه‌وی...

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود، پاورقی:

(۵) و (۶) - بخش‌هایی از یک

سرود گهن گردی با این معنا:

زمان نبرد و برخاستن فراسیده‌است

تا به گی زندگی را با پستی و

گوسفندهائی که به صحرا می‌برد از خواب بیدار شده بودند. صدای "قادر" روستا را که پسر کرد از دامنه‌ی تپه‌ها و قلعه‌ها خود را بالا کشید. آنرا شنیدند و با آن هم صدا شدند. پسر "قادر" که پیشمرگه بود،

محکومیت روز افزون رژیم ضد بشری خمینی و اعلام حمایت احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی از شورای ملی مقاومت

از صفحه ۱۰

انگلستان

تصویب قطعنامه

محکومیت رژیم خمینی

در کنفرانس سالانه کنگره

اتحادیه‌های کارگری

انگلستان در رابطه با

نقض حقوق کارگران و

اتحادیه‌های کارگری در ایران

بسیاری از مسئولین و روسای اتحادیه‌های سراسری و منطقه‌ای کارگری انگلستان تاکنون به دفعات رژیم خمینی را به خاطر سرکوب آزادی‌ها و نقض حقوق کارگران در ایران محکوم نموده و از مبارزات خلق ایران و شورای ملی مقاومت به عنوان تنها آلترناتیو دموکراتیک حمایت کرده‌اند. کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری انگلستان نیز طی دو سال گذشته به طرق مختلف نگرانی خود را نسبت به نقض حقوق بشر و حقوق کارگران در ایران اعلام نموده و با استفاده از اطلاعات و گزارشات موثقی که در این رابطه در اختیار کنگره قرار گرفته بود، مجمع عمومی کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری انگلستان از طریق کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد، شکایتی را علیه دولت ایران تقدیم سازمان بین‌المللی کار (ILO) نمود.

امسال نیز یکصد و پانزدهمین کنفرانس کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری انگلستان در تاریخ ۵ سپتامبر ۸۳ (۱۵ شهریور ۶۲) در شهر "بلاک پول" و با شرکت

بیش از هزار نماینده از اتحادیه‌های کارگری تشکیل شد. این کنفرانس که تا ۹ سپتامبر (۱۹ شهریور) ادامه داشت، در مورد مسائل بین‌المللی، سه قطعنامه در دستور کار خود داشت که یکی در مورد ایران و دو قطعنامه‌ی دیگر در رابطه با خلع سلاح اتمی و مسئله‌ی فلسطین بود.

در همین جا باید یادآور شویم که چون هر اتحادیه‌ی کارگری تنها دو قطعنامه می‌تواند به کنفرانس تقدیم کند و به همین دلیل اکثر قطعنامه‌های ارسال شده از سوی اتحادیه‌ها در خصوص مسائل مبرم داخلی می‌باشد، لذا ارائه‌ی قطعنامه‌ی در مورد ایران از سوی اتحادیه‌ی سراسری موفقی کارگران صنایع نساجی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار بوده و نشانگر اهمیت مسئله‌ی ایران و حمایت از کارگران ایرانی می‌باشد. نکته‌ی دیگر اینکه با تصویب این قطعنامه (مانند هر قطعنامه‌ی تصویب شده‌ی دیگر) محتوای آن که موضعگیری بر علیه رژیم خمینی و سیاست‌های ضدکارگری او می‌باشد، به عنوان سیاست رسمی کنگره، تلقی شده و شورای عمومی کنگره، مسئولیت خواهد داشت تا اقدامات لازم در این رابطه را انجام داده و گزارش کار خود را به کنفرانس سال آینده ارائه کند.

جریان طرح

و تصویب قطعنامه

روز پنجشنبه ۸/ سپتامبر بحث در مورد مسئله‌ی ایران با سخنرانی آقای پیتر ویلی

(PETER WILLY) رئیس اتحادیه‌ی سراسری موفقی کارگران صنایع نساجی در حمایت از قطعنامه‌ی پیشنهادی آغاز گردید. وی در آغاز، نظر نمایندگان را به نقض حقوق بشر، نقض حقوق کارگران و اتحادیه‌های کارگری در ایران توسط رژیم خمینی جلب نموده و اظهار داشت: "ما خواهان آنیم تا اقداماتی جهت پایان بخشیدن به این اعمال صورت بگیرد. ممکن است کسی ادعا نماید که این دخالت در امور داخلی یک کشور دیگر می‌باشد؛ ولی اجازه دهید که این موضوع را روشن نمایم که این مسئله که چه نوع دولتی باید در ایران بر سر کار باشد، به عهده‌ی خود مردم ایران است که آنرا تعیین کنند، اما این کنگره در حمایت از مردم تحت ستم در تمام نقاط دنیا که حقوق بشر و حقوق اتحادیه‌های کارگری در آنجا مراعات نمی‌شود، تاریخ پرافتخار و دور و درازی دارد. و از آنجا که گزارشات سرکوب، شکنجه و اعدام‌ها تقریباً بطور روزمره از آن کشور می‌رسد، بدون شک مردم ایران مستحق حمایت مشابهی هستند.

شمار نمونه‌های این گزارشات بی‌پایان است و به همین منظور من قصد دارم که توجه کنگره را صرفاً به چند نمونه از وقایعی که در ایران رخ می‌دهد، جلب کنم. وقایعی که بیانگر اعمال و کردار وحشتناکی است که در ایران صورت می‌گیرد. بسیار کم هستند گروه‌هایی که از

غضب ملاهای حاکم و مزدوران آنها یعنی پاسداران جان سالم بدر برده باشند. از بچه‌های زیر ۱۴ سال جهت جنگیدن با عراق استفاده می‌کنند که در نتیجه بسیاری از آنها کشته یا معلول گشته‌اند."

وی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به کتاب "در جنگ با بشریت" گفت: "در این کتاب نام ۴۲ بچه‌ی زیر ۱۸ سال که اعدام یا شکنجه شده بودند و همچنین اسامی ۱۲ زن حامله که اعدام شده‌اند، ذکر گردیده است. ۲ دختر ۱۱ ساله در زندان اوین و تحت شکنجه مشاهده شده‌اند. بچه‌های دیگر به تماشای شکنجه‌ی پدران و مادرانشان برده شده‌اند. ناآرامی فراگیر است. حتی حقوق ناچیزی که کارگران در زمان شاه بدست آورده بودند در قوانین فعلی بر باد رفته است. کارگران معدن ذغال سنگ زیراب بر علیه یکسری شرایط مانند کاهش دستمزد و قطع پاداش‌ها دست به اعتصاب زدند. کار به خشونت کشیده شده و پاسداران فراخوانده شدند و کارگران را سرکوب کردند. تعدادی از آنها دستگیر و زندانی شدند، بقیه اخراج گردیدند.

در کارخانه‌ی منسوجات پوشینه، دستمزد ۲ روز ۱۹۰۰ نفر از کارگران برای هزینه‌ی جنگ با عراق اختصاص داده شد و این در حالیست که تورم بیداد می‌کند. در آنجا نیز

کارگران سرکوب شدند. در مجتمع فولاد اهواز ۷۰۰۰ نفر از کل ۹۵۰۰ نفر کارگر این مجتمع بخاطر شرکت در اعتراضات و اعتصابات اخراج گردیدند و مثل همیشه آنها که مقاومت نمودند، ضدانقلاب و شورشی خوانده شدند و بدنبال تظاهرات و اعتصابات که در مهاباد صورت گرفت، تعداد ۵۸ نفر در تاریخ ۲ ژوئیه‌ی امسال، از طریق محاکمات سرپائی محکوم به اعدام شدند. البته اینها نباید مایه‌ی تعجب ما شوند، چرا که اعدام‌ها در ایران بطور روزمره صورت می‌گیرند. شورای ملی مقاومت، تعداد اعدام‌شدگان را حداقل ۳۰ هزار تن تخمین می‌زند و همچنین اظهار می‌دارد که شمار زندانیان سیاسی ۱۰۰ هزار تن می‌باشند.

اعتصابات و فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری ممنوع شده است. محدودیت‌سنی برای استفاده از بچه‌ها به عنوان نیروی کار وجود ندارد. حداقل دستمزد و حداکثر مدت کار لغو شده است و زن‌ها تنها با ارائه‌ی نوشته‌ی امضاء شده از طرف شوهران خود می‌توانند بکار مشغول شوند. و اینها همه در حالیست که شوراهای اسلامی بطور موثری جایگزین اتحادیه‌های کارگری شده‌اند.

بنابراین به نظر می‌رسد که ظلم و ستمی که ایران با آن مواجه است، بر تمامی مردم از همه‌ی اقشار مختلف از نوجوانان و زنان و مذهبیون و مخالفین سیاسی گرفته تا کارگران تاثیر گذاشته است. بقیه در صفحه‌ی بعد

است. محکوم ساختن کامل این رژیم باید که یکپارچه و قاطع باشد.

همچنین هواداری بی‌قید و شرط خویش را از کلیه‌ی اقداماتی که در پارلمان اسپانیا و دولت اسپانیا که موجب بهبود وضعیت مقاومت ایرانی در این کشور به عنوان پناهنده‌ی سیاسی گردد، اعلام می‌داریم. در آخر از طرح صلح شورای ملی مقاومت برای پایان بخشیدن فوری به مخاصمات میان دو کشور و بازگشت به مرزهای معین شده در قرارداد الجزایر حمایت می‌نمائیم.

دبیرکل روابط بین‌المللی
رامون پینیاگاریکانو

* *

جنبش چپ برای

سوسیالیسم سرزمین باسک

مجاهد مسعود رجوی
مسئول شورای ملی مقاومت ایران
سن سباستین ۶ سپتامبر ۱۹۸۳

سقوط رژیم مستبد شاه و پدرش که طی پنجاه سال، جنایت و شقاوت را بصورت مستمر تداوم بخشیده و سازمان‌های سیاسی و همه‌ی آزادی‌ها را سرکوب نموده بودند، به منزله‌ی نسیم امیدبخشی برای ملت ایران بود. دیری نپائید که خمینی چهره‌ی واقعی خویش را آشکار ساخت و در اعمال سرکوب و شکنجه و به زندان افکندن و اعدام نیروهای مترقی و

اسپانیا

کنفدراسیون سندیکائی

کمیسون کارگری

سرزمین باسک

مجاهد مسعود رجوی
مسئول شورای ملی مقاومت ایران
بیلباو ۸ سپتامبر ۱۹۸۳

کنفدراسیون سندیکائی کمیسون کارگری سرزمین باسک بدنبال تماسی با نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در اسپانیا که طی آن از وضعیت کارگران و مردم ایران و محتوای آلترناتیوی که این شورا برای جایگزینی رژیم

مستبد و سرکوبگر خمینی عرضه می‌دارد، آگاهی حاصل نمود که خطوط اصلی آن به شرح زیر است:

- طرد جنگ
- استقرار آزادی‌های دموکراتیک در ایران
- پایان بخشیدن به سرکوب ما از این اهداف جانبداری می‌نمائیم و همبستگی خویش را با مردم و کارگران ایران اعلام می‌داریم ...

کنفدراسیون سندیکائی
کمیسون کارگری
در سرزمین باسک

محکومیت روزافزون رژیم ضدبشری خمینی و اعلام حمایت احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی از شورای ملی مقاومت

هند

بیش از ۴۵ تن از محققین، اساتید دانشگاه، اعضای مجلس قانونگزاری، روزنامه‌نگاران و دیگر شخصیت‌های مترقی هند طی نامه‌های جداگانه‌ای خطاب به برادر مجاهد مسعود رحوی مسئول شورای ملی مقاومت، حمایت خود را از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و مبارزات شورای ملی مقاومت در جهت برقراری صلح و دموکراسی در ایران و بویژه طرح صلح پیشنهادی شورای ملی مقاومت اعلام داشته‌اند.

در این نامه‌ها ضمن اشاره به ابعاد وحشتناک جنایات خمینی و از جمله کشتار بیش از ۳۰ هزار و به اسارت گرفتن ۱۰۰ هزار تن از هم‌میهنانمان به جرم مخالفت با این رژیم ضدبشری و نیز قربانی شدن صدها هزار پیر و جوان در راه سیاست‌های جنگ‌طلبانه و امیال توسعه‌طلبانه‌ی خمینی جلاد، آرزو شده که هر چه زودتر بساط این حکومت ننگین در سایه‌ی مقاومت گسترده و سراسری خلق ایران برچیده گردد و صلح و آزادی به ایران بازگردد. شخصیت‌های فوق‌الذکر همچنین حمایت خود را از مبارزات و فعالیت‌های انقلابی شورای ملی مقاومت در جهت برقراری آزادی‌های دموکراتیک در ایران اعلام داشته‌اند.

اسامی و عناوین شخصیت‌های یادشده به قرار زیر می‌باشد:

* دی رامی ردی، عضو شورای قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* آر. ونگانارامودو، عضو شورای قانونگزاری
* اس هیما وانتارائو، عضو مجلس قانونگزاری
* جی نارایان رائو، رئیس حزب یلگودشیم و رئیس انجمن وکلای دادگاه شهری حیدرآباد - ایالت آندراپرادش
* ام. کریشناردی، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* وی. رامارائو، وکیل (عضو شورای قانونگزاری)
* جیبوبودی یگانانارایانا، عضو شورای قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* دکترسی. اچ. سوماسوندرداری، پزشک، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* پی گاوردان ردی، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* ام. راماجاندرداری، عضو

مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش

* پی. راجام، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* ک. پای پیا، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* ک. ناگارجوناردی، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* وی. ونگانشار رائو، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* گورونات، ردی، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* ام. تی. مانیکیارائو، عضو شورای قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* ا. سایاماسوندرا رائو، عضو شورای قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* ام. بالاکریشناما، عضو شورای قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* اس. جاگادیسوارردی، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* ام. رانگاردی، عضو شورای قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* جی. سامانا، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* دی. سیواراماراجو، عضو شورای قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* ک. نریسا ردی، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش
* دکتر ج. نارسیملو نایدو، عضو مجلس قانونگزاری ایالت آندراپرادش

* اس. بانارجی، قائم‌مقام سردبیر سابق روزنامه‌ی ایندین اکسپرس

* خانم دکتر "راج ستی" پروفیسور جامعه‌شناسی دانشگاه پنجاب

* جاوید مالیک، کاندیدای دکترای زبان انگلیسی در دانشگاه دهلی

* دکتر وای. راگادایا پروفیسور و مسئول بخش علوم اداری دانشگاه عثمانیه - حیدرآباد

* دکتر شانتی سروپ، پروفیسور و رئیس سابق دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه پنجاب

* پروفیسور عبدالحلیم نیراج مالیک، استاد زبان انگلیسی کالج دخترانه‌ی ایندرا پراستا

* تیباردی، محقق رشته‌ی اقتصاد دانشگاه عثمانیه - حیدرآباد

* ماندا تاووا، استاد زبان هندی دانشگاه دهلی

* اچ. سارین، استاد دانشگاه دهلی

* دکتر ک. ویلسون، عضو آکادمی سراسری علوم انسانی هند و عضو سازمان عفو بین‌الملل

* اس. دی. جانکار، استاد علوم سیاسی دانشگاه عثمانیه - حیدرآباد

* دکتر ک. مادوسودان ردی پروفیسور و رئیس دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه عثمانیه

* آقای سی. لاکشمانا رئیس دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه عثمانیه حیدرآباد

* دکتر ساشیدار شارما دانشگاه پنجاب

* دکتر ک. ال. ذاکر نویسنده و هماهنگ کننده‌ی مرکز پژوهش منطقه‌ای دانشگاه پنجاب

* دکتر ک. ال. شارما استاد جامعه‌شناسی دانشگاه پنجاب

* دکتر ام. رادا کریشناسارما رئیس دپارتمان تاریخ هند باستان، فرهنگ و باستان‌شناسی کالج هنر و علوم اجتماعی - حیدرآباد

* پریتام سینگ پروفیسور دپارتمان اقتصاد دانشگاه پنجاب

* ن. چاندراشکر ردی عضو اتحادیه‌ی دانشجویی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه عثمانیه

* بال ویندار سینگ دال استاد محقق دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه پنجاب

* * *

انگلستان

بقیه از صفحه‌ی قبل

در چنین شرایطی می‌بایست که اعتراضات از طرف ارگان‌هایی مانند کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری (T.V.C) صورت بگیرد و طوری هم صورت بگیرد که بگوش جهانیان برسد.

بسیاری از وقایعی را که من از آنها سخن به میان آوردم پس از اینکه شورای عمومی کنگره موضوع سرکوب اعتصابات را در صنعت اتومبیل‌سازی مطرح کرد، اتفاق افتاده‌اند. واقعا سرکوب تشدید شده است. ما از کنگره درخواست می‌کنیم تا بخاطر مخالفت با این اعمال به این قطعنامه رای مثبت دهد.

پس از اتمام سخنان رئیس اتحادیه‌ی کارگران صنایع نساجی، نمایندگان اتحادیه‌های کارگری در حالیکه از شنیدن جنایات بی‌شمار ضدبشری و ضدکارگری رژیم خمینی شدیداً متأثر شده بودند، با بالا بردن دست‌های خود با اکثریت قریب به اتفاق قطعنامه را به تصویب رساندند.

این مراسم بطور زنده از کانال تلویزیون ۴ انگلستان پخش گردید و روزنامه‌های گاردین و تایمز خبر آن را درج

نمودند. متن قطعنامه‌ای که در کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری انگلستان به تصویب رسید از این قرار است:

"کنگره از گزارشات نقض حقوق بشر، نقض حقوق کارگران و اتحادیه‌های کارگری در ایران و نقض حقوق زنان که بدلیل تبعیض جنسی شدت یافته نگران است.

کنگره بویژه اعدام و زندانی کردن صدها کارگر را در ایران که تنها جرم آنها خواستن حقوق اولیه‌ی اتحادیه‌ی کارگری بوده محکوم می‌کند.

کنگره همچنین انحلال تشکلات و اتحادیه‌های کارگری را توسط دولت ایران محکوم می‌کند.

کنگره از مجمع عمومی خواستار می‌گردد تا تمامی قدرت خود را برای توقف اعدام و زندانی شدن کارگران بکار گیرد و همچنین از مجمع عمومی می‌خواهد تا به گوش‌های خود در مطرح کردن اوضاع ایران به سازمان بین‌المللی کار (ILO) و ارسال هیئت تحقیق به ایران ادامه دهد."

* * *

گزارشی از افشاکگری گسترده...

بقیه از صفحه‌ی ۹

محکومیت رژیم خمینی، با علاقه و اشتیاق برجسب‌هایی را که بر روی آن آرم سازمان نقش بسته بود، به سینه الصاق می‌کردند.

در بخش هنری غرفه‌ی هواداران نیز نمونه‌هایی از صنایع دستی ایران و مینیاتورها ارائه شده بود و دو تن از خواهران و برادران نیز در همان جا مشغول کشیدن مینیاتور بودند. این غرفه نیز یکی از جالب‌ترین و پربیننده‌ترین غرفه‌های هنری ارائه شده در فستیوال بود.

در جریان برگزاری فستیوال خواهران و برادران دانشجویان بطور فعال در جلسات معارفه و مباحثه با دیگر نیروها و هیئت‌های شرکت کننده در فستیوال شرکت کرده و طی تماس‌ها و ملاقات‌های متعدد، وضعیت ایران، سیاست سرکوبگرانه و جنگ‌افروزان‌ی رژیم خمینی و مقاومت سراسری مردم ایران را تشریح نموده و به معرفی شورای ملی مقاومت بعنوان تنها آلترناتیو دموکراتیک در

مقابل رژیم خمینی می‌پرداختند. بدنبال این اقدامات طی قطعنامه‌ای با امضای حزب کمونیست ایتالیا، حزب کمونیست رومانی، حزب سوسیالیست شیلی، لیگ کمونیست‌های جوان یوگسلاوی، جبهه‌ی آزادیبخش اریتره، حزب سوسیالیست چپ نروژ، کمیته‌ی یونانی همبستگی با خلق‌های آمریکای لاتین (که از جنبش‌های شیلی، نیکاراگوئه، السالوادور و آرژانتین هواداری می‌کنند) و جبهه‌ی مبارز دانشجویی سودان که در فستیوال فوق شرکت کرده بودند، رژیم خمینی بدلیل شکنجه و اعدام دهها هزار مجاهد و مبارز محکوم شد و از مقاومت مشروع و سراسری مردم ایران برای دستیابی به صلح، آزادی و عدالت اجتماعی حمایت بعمل آمد.

در یکی از جلسات فستیوال نیز بخش‌هایی از پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست (داخلی) یونان قرائت شد که مورد توجه

هزاران تن از شرکت‌کنندگان در برنامه قرار گرفت.

امضای طومار محکومیت رژیم ضدبشری خمینی و حمایت از شورای ملی مقاومت بعنوان تنها آلترناتیو دموکراتیک آن توسط ۵ هزار تن از مردم یونان و قطعنامه‌ی هیئت‌های خارجی شرکت کننده در فستیوال در همین رابطه، یکبار دیگر نشان داد که در اثر مقاومت قهرمانانه‌ی خلق و فرزندان مجاهد و مبارزش و با تقدیم بیش از ۳۰ هزار شهید و ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی و به یمن افشاکگری‌های جهانی سازمان مجاهدین خلق ایران و فعالیت‌های گسترده‌ی هزاران دانشجوی هوادار سازمان در بسیاری از کشورها، رژیم ضدبشری خمینی نه فقط در پیشگاه مردم ایران، بلکه در انظار همه‌ی مردم آزادیخواه و صلحدوست جهان مفتضح و رسوا شده است و حمایت سازمان‌ها، نیروها و شخصیت‌های مترقی در سراسر جهان از تنها آلترناتیو دموکراتیک رژیم خمینی یعنی شورای ملی مقاومت پیوسته ابعاد گسترده‌تری می‌یابد.*

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

رژیم خمینی و بازهم اعتراف به درماندگی در برابر مقاومت

بقیه از صفحه‌ی آخر

برخورداری از پایه و ریشه‌ی مردمی وسیع، همچنان زنده و فعال به حیات خود ادامه داده و خواب راحت را از چشمان دشمن خدا و خلق در ربوده است. در غیر این صورت یعنی اگر این مقاومت تا بدین حد عمیق، مشروع، مردمی و متصل به دریای خلق نبود، شک نباید داشت که در همان نخستین ماههای شروع مبارزه‌ی مسلحانه، در اثر تمام شدن منابع محدود گروهی و سازمانی، در سرچشمه فرو می‌خشکید و امروز دشمن درنده‌خو و ضدبشری پس از ۲/۵ سال اعدام و شکنجه‌ی شبانه‌روزی، اینچنین از آن احساس وحشت و هراس نمی‌کرد.

۲ - مقاومت انقلابی مسلحانه همچنان که در گزارش تیرماه فرماندهی سیاسی - نظامی سازمان برادر مجاهد علی زرکش خاطر نشان گردیده، موفق شده است با ابتکارات و چاره‌جویی‌ها و اتخاذ تاکتیک‌های نوین، طرح‌های استراتژیک ضدانقلابی و سرکوبگرانه‌ی متعدد دشمن برای نابودی مقاومت را خنثی نموده و در مسیر انجام مبرم‌ترین وظیفه‌ی مرحله‌ای خود، یعنی "تدارک قیام" از ساخت و بافت تشکیلاتی بسیار پایدارتر و افق مبارزاتی بسیار امیدوار کننده‌تر و روشن‌تری برخوردار گردد، بطوری که دشمن علیرغم صرف انرژی بسیار و سرمایه‌گذاری‌های کلان، اکنون نزدیک به ۱۸ ماه است که از وارد نمودن هرگونه ضربه‌ی استراتژیک به مجاهدین عاجز مانده است. دقیقا به همین خاطر امروز رژیم درمانده‌ی خمینی علیرغم یاه‌سراشی‌ها و دعاوی مضحک قبلی خود مبنی بر تمام کردن کار مجاهدین، مجبور گردیده است پی در پی نسبت به خطر حضور عنصر انقلابی مجاهد خلق در کارخانه‌ها و مدارس و ادارات و دانشگاه‌ها هشدار داده و هر روز نهاد سرکوب و جاسوسی جدیدی را برای مقابله با این خطر تاسیس نماید.

۳ - اظهار درماندگی آشکار بالاترین مقامات و مهره‌های سرکوبگر خمینی در خاموش کردن شعله‌های مقاومت سراسری، آن هم در شرایطی که دشمن، اختناق را در بالاترین درجه‌ی آن نگاه داشته، بخودی خود بهترین گواه و تأیید این واقعیت است که رژیم خمینی اکنون دیگر هیچ برگ جدیدی که بتواند درجه‌ی اختناق و توان سرکوبگرانه‌ی ضد خلقی خود را کیفا افزایش دهد، در اختیار ندارد. از نمونه‌ها و فاکت‌های حاضر بخوبی می‌توان استنباط کرد که در بسیاری موارد هنگامی که اختناق از حد ماکزیم گذشته، دقیقا راندمان نزولی و اثر منفی (بصورت واکنش اعتراضی مردم) پیدا نموده و دست رژیم را گاملا بسته است.

باین ترتیب باز هم به اثبات می‌رسد که مقاومت انقلابی سراسری که اساسا توسط مجاهدین رهبری می‌شود، مهملک‌های نیست که خمینی بتواند به سادگی از آن جان سالم بدر برد؛ آنهم با توجه به بی‌ثباتی استراتژیک و پوسیدگی و بی‌آیندگی رژیم قرون وسطائی او و همچنین وجود یک پتانسیل انقلابی عظیم در جامعه که خمینی، فعلا به ضرب شکنجه و تیرباران و حلق‌آویز از انفجار آن مانع شده و موقتا خود را بر سر کار نگه داشته است.

اینک به فاکت‌ها و گزارشات مختلف در این رابطه توجه کنید:

* مهدوی کنی (رادیو رژیم - ۱۲/مهر/۶۲): "امروز ما در موقعیتی قرار گرفتیم که نیاز به امنیت در داخل کشور بیش از پیش احساس می‌شود."
* موسوی تبریزی (کیهان - ۷/شهریور/۶۲): "زندانیان ما هر مقداری که در رابطه با امنیت کشور باشد، باز هم ما

نگوئیم. ما به هر قیمتی بشود این جمهوری را حفظ می‌کنیم."
* نلگراف مسئول شورای ملی مقاومت به دبیر کل سازمان ملل متحد - (۹/خرداد/۶۲): "بر اساس گزارشات موثق واصله از ایران که بسیاری از آنها مبتنی بر شواهد عینی و یا منابع و آمار درونی رژیم خمینی است؛ شمار زندانیان سیاسی ایران که در حداقل ۲۰۰ زندان رسمی اصلی و بیش از ۲۰۰ زندان رسمی کوچک‌تر و هم‌چنین صدها زندان غیررسمی دیگر زندانی هستند، در حال حاضر به یکصد هزار تن رسیده است."

* خامنه‌ای (جمهوری - ۳/مهر/۶۲): "در مقابل ضدانقلاب حساس باشید، اینها ... یک رگ و ریشه‌های کوچکی هنوز آن ته دارند که همان هم خطرناک است."

* مجاهد ۲۴/شهریور/۶۲: "دادستانی گل ضدانقلاب به دادسراها و دادگاههای سراسر کشور دستور داد که از دادن هرگونه اطلاعی و خبر در رابطه با "گروهک‌ها"!! بطور مستقیم به خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها و رادیو - تلویزیون خودداری نمایند."

* فرماندهی سپاه منطقه‌ی ۱۰ (جمهوری - ۲۹/شهریور/۶۲): "... در ارتباط با گشت ثارالله سعی می‌کنیم که افراد مشکوکی را که بنا بر امر دادستانی برادران گشت موظف به شناسائی دقیق و جلب آنها هستند، دستگیر کنیم و در رابطه با افرادی که معلوم می‌شود بیگناه بوده و موردی نداشته‌اند با تقدیم یکی دو کتاب و عذرخواهی و تشکر از آنها حرکت مکتبی (!) و اسلامی خودمان را نشان دهیم" (!)

* کیهان - (۱۷/مهر/۶۲): "فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صومعه‌سرا ضمن بیان دستگیری اعضای دو هسته‌ی مقاومت گردانی منافقین در صومعه‌سرا در مورد چگونگی دستگیری و کارهای انجام شده و در دست اقدام این دو هسته اظهار داشت: "تشکیل هسته‌های نظامی در سراسر روستاهای منطقه، ترور امام جمعه‌ی صومعه‌سرا و امام جمعه‌ی آستانه‌ی اشرفیه، ترور چند تن از برادران سپاه، ترور یکی از مسئولین پایگاههای بسیج، ترور یکی از ائمه‌ی جماعات فومن و حمله به ستاد جنگل چوکا ..."
* نشریه‌ی نگاهبان ارگان کمیته‌های ضد خلقی خمینی - تیرماه ۶۲: "از تاریخ ۶۲/۲/۱۵ تا ۶۲/۳/۱۵ تعداد ۲۸۱ نفر از گروهک‌ها و

مشکوکین سیاسی در تهران دستگیر شده‌اند.

* حاکم شرع و رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی استان فارس (اطلاعات - ۱۱/مرداد/۶۲): "چه بسا دیده شده که بعضی از مقامات به عناصر گروهکها (در زندان) مرخصی یا عفو داده و آنها با سوءاستفاده از مرخصی و عفو مجدداً به تشکیلات خودشان وصل شده‌اند"
* رفسنجانی خطاب به اعضای واحد اطلاعات و تحقیقات کمیته (رادیوی رژیم - ۳/شهریور/۶۲): "خدمات کمیته‌های انقلاب اسلامی برای ملت ایران سرنوشت‌ساز بوده و هست و این خدمات برای مسئولین همیشه ارزنده و دارای حلاوت خاصی است."

* ناطق نوری وزیر کشور رژیم در سیمینار مسئولین استان تهران (کیهان - ۲۵/مرداد/۶۲): "اگر چه باید به روستاها رسیدگی شود اما باید به تهران هم که برای کشور بار سیاسی دارد، رسیدگی نمود. اگر قدری به نیروهای انتظامی بی‌توجهی شود و حادثه‌ای پیش بیاید می‌دانید که چه مقدار برای کشور بار سیاسی بوجود می‌آورد. اداره‌ی استان تهران کار ساده‌ای نیست. اگر قدری به مسائل تهران مثلا سیگار رسیدگی نشود این برای کشور بار سیاسی بوجود می‌آورد."

* خامنه‌ای در دیدار با پرسنل گشت ثارالله (کیهان - ۹/مهر/۶۲): "حضور گشت‌های ثارالله و القارعه سپاه پاسداران مانند حضور جمهوری اسلامی ایران در میان زوایای مناطق شهری ما هستند ... اگر به افراد مشکوکی برمی‌خورید ... اگر ضدانقلاب است آنوقت با قاطعیت آن پنجه‌ی آهنین را که از سوی خدای متعال و جمهوری اسلامی ایران به شما داده شده بکار گیرید."

* موسوی اردبیلی (کیهان - ۱۵/شهریور/۶۲): "اسلام تا شما پاسداران را دارد شکست نخواهد دید ... پشتوانه و اعتبار انقلاب ما در جهان شما بسیجی‌ها و سپاهی‌ها هستید"

* (اطلاعات ۵/مهر/۶۲): "با همت و تلاش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بهیچان گروه گشت شهری ثارالله تشکیل شده و در میان شور و شوق و تکبیر مردم مسلمان و شلیک گلوله‌های منور، کار خود را آغاز کرد."
* مجاهد - ۷/مهر/۶۲: ۱۰۰/۰۰۰ تن از مردم گرج و حومه‌ی آن برای مشاهده‌ی

مجازات به دار آویختن پاسداری که به دختر ۱۲ ساله‌ای تجاوز کرده و سپس او را به قتل رسانده بود، در محل گوهردشت شهر گرج گرد آمدند.

* هاشمی رفسنجانی (اطلاعات - ۱۸/تیر/۶۲): "این قلع و قمع (مجاهدین) که ما گفتیم، نگفتیم که دیگه هیچی از اینها اینجانیستند... ما حتی مدعی نیستیم که تو ارگان‌هایمان توی دولتمان، توی وزارتخانه‌هایمان توی جای دیگر... نیست. ماکه اینجور تصفیه نکردیم، ماکه مثل کمونیستها همه را بیرون نریختیم. هستند، خیلی عادی است."

* نظر شورای نگهبان در مورد طرح قانونی تمدید قانون بازسازی (رادیوی رژیم - ۱۸/مهر/۶۲): "هیئت‌های تجدید نظر دستور مهم امام خمینی را در مورد گزینش، که میزان در گزینش حال فعلی افراد است مگر آنکه از گروهک‌ها و مفسدین باشند واجب است رعایت نمایند"

* موسوی نخست‌وزیر (رادیو رژیم - ۲۴/شهریور/۶۲): "بزرگ‌ترین وظیفه‌ی گزینش اینست که آن جاذبه‌های که با تبلیغات ضدانقلاب از کمیته‌ها گرفته شده به آن بازگردانند ... ما امروز بیش از سابق ضرورت وجود نهادها را احساس می‌کنیم و فکر می‌کنیم به هیچ‌وجه نمی‌شود از آنها صرف‌نظر کرد"

* خمینی خطاب به نخست‌وزیر و اعضای جدید ستاد "انقلاب فرهنگی" (اطلاعات - ۱۳/مهر/۶۲): "قضیه‌ی دانشگاه از اهم امور است، همانطوری که برای دشمنان ما و برای آنها که می‌خواهند افکار جوانان ما را منحرف کنند هم مهم است ... باید توجه داشت تا بعد از بازگشتی مبدا افراد منحرف با تزییق مسائل انحرافی، افکار جوانان ما را فاسد بکنند ... انشاء الله با قدرت هر چه تاملتر در این امر فعالیت کنید"

* خامنه‌ای (اطلاعات - ۱۸/مرداد/۶۲): "ما علیرغم همه‌ی این توطئه‌ها مثل آن کشتی‌ای که در میان امواج خروشان دریا از هر سو شلاق می‌خورد و غرق نمی‌شود و قطعه‌قطعه نمی‌شود و سالم می‌ماند، هنوز زنده‌ایم و اگر حتی در هیچ جبهه‌ای هم موفقیت بدست نمی‌آوریم، همین قدر که ما زنده‌ایم و این نظام باقیمانده‌ست و وضعیت خود را حفظ نموده بزرگ‌ترین پیروزی برای ما محسوب می‌شود" (!)



بقیه از صفحه ۷

و در طی مسافرت‌های بی‌در پی ضرورت وجود خود را بهتر نشان داده بودند. در طی ماموریتی ناتمام. نسیم سردی به صورت مخورد و مرا از خود بیرون آورد. راننده‌ی تاکسی شیشه را پائین کشیده بود و سیگاری کشید. در بیرون چراغ‌های خیابان روشن شده بود و آسمان کوتاه و خفگی شاهرود آخرین بقایای نور را در خود فرو می‌کشید و شب فرا می‌رسید.

باقی پول کرایه را از راننده

سراجام پس از آنکه موفق شدید خود را دو باره با تشکیلات مرتبط سازیم، قرار شد که من به شاهرود بروم و دو تن از افراد را که قطع شده بودند از محلی که گاه و بیگاه از آن استفاده می‌کردیم بردارم و آنها را به شهر ... برده و با تشکیلات مرتبط سازم، ولی سیر حوادث چیز دیگری را نشان داد.

به آخرین پیچی که بعد از آن بیشتر از ۱۵۰ متر تا خانه‌ی "آقا تقی" فاصله نبود رسیده بودم (آقا تقی کارگری بود که مرا با نام مستعار رضا حدادی

نمی‌بایستی بگویم بیاد آوردم و در ذهنم ردیف کردم. این یک اصل بود که در هر حال بی‌بایستی رعایت می‌شد، یعنی آمادگی ذهنی برای دستگیری‌های احتمالی که هم در مورد هوشیاری در کشیدن سلاح و جنگ و گریز و شکستن محاصره‌ی مزدوران رژیم خمینی و نهایتاً در آخرین مرحله و نبودن امکان فرار زنده دستگیر شدن صدق می‌کرد و هم به‌مخاطر داشتن انجام فکری در هنگام دستگیری و بازجویی، طبعاً بدون رعایت این اصل، مسائل نامعین و پیش‌بینی نشده و چه بسا تردیدها و تزلزل‌هایی را در موقع دستگیری بوجود می‌آورد و موجب ایجاد شکاف‌هایی می‌شد که از همان شکاف‌ها در صد ضربه پذیری بالا می‌رفت. (۱)

با این افکار به طرف درب ورودی خانه رفتم و زنگ در را زدم. صدای زنگ در راهروی خانه طنین افکند و پس از مدتی سکوت، صدایی به‌گوش رسید.

پس از ۳۰ خرداد سال ۶۰ و آغاز مقاومت انقلابی مسلحانه دیگر نه تنها چشمان حیرت‌زده‌ی مردم ایران، بلکه تمامی جهان‌نیان با خشم و نفرت شاهد و حشیکسری‌ها و رذالت‌های رژیم شدند که تمامی مرزهای بربریت را در نور دیده و با فتاوی حیرت‌آور، مشروعیت و شکنجه‌ی کودکان خردسال، سوزاندن زندانیان با بن‌زین، تیرباران و شکنجه‌ی زنان حامله و به شلاق بستن مادران در برابر کودکان و ... و هر آنچه که تصور آن نیز بسادگی میسر نیست، در تاریخ شقاوت و زندان و زندانی فصلی نوین گشوده است.

می‌شناخت، او روزها با ماشین بارکشی می‌کرد و شب‌ها در خانه‌ی نیمه ساخت‌هاش که هنوز درب و پنجره‌ی درست و حسابی نداشت و سفیدکاری هم نشده بود بسر می‌برد) در پر پیچ دوباره ایستادم و اطراف را چک کردم، مسالهی خاصی که شک مرا برانگیزد وجود نداشت، ولی برای اطمینان بیشتر از تپهی خاکی نسبتاً بزرگی که پهلوی دیوار خانه قرار داشت و مشرف به حیاط بود بالا رفتم و داخل حیاط را نگریدم. چراغ حیاط روشن بود و هیچ چیز تغییر بی نکرده بود و نشان می‌داد "آقا تقی" هنوز هم پول کافی برای روبراه کردن خانهاش به‌دست نیاورده و به‌قول خودش باز هم مشغول جان‌گندن است. از تپهی خاکی پائین آمدم و با این‌که دیگر مطمئن شده بودم خطری وجود ندارد، در عین حال خود را برای درگیری‌های احتمالی آماده کردم. گفتم را اندکی از کمر بند بالا کشیدم تا بتوانم به سهولت به آن دسترسی پیدا کنم و چیزهایی را که در صورت دستگیری احتمالی می‌توانستم بگویم و آنهایی را که

تاکسی گرفتم و از او تشکر کردم و تاکسی که راه افتاد پس از اطمینان از در دسترس بودن سلاح و نارنجکی که با خود داشتم به طرف مقصد حرکت کردم و به‌خود امید دادم که امشب مرحله‌ی پایان موفقیت‌آمیز ماموریت سخت و طاقت‌فرسای چند روزه خواهد بود و این ماموریت از زمانی آغاز شده بود که "الف" یکی از افراد پایگاه همراه با همسر و بچه‌ی کوچکش به‌دنبال ماموریتی از خانه خارج شد و باز نگشت و فردای آنروز پس از آنکه تلاش‌های ما برای اطلاع از وضعیت "الف" بجائی نرسید به‌مخاطر حفظ خود و رعایت مسائل امنیتی تصمیم به تخلیه پایگاه گرفتیم و پس از آن مسافرت‌های ما برای جفت شدن دوباره به تشکیلات شروع شد و در این مدت علیرغم مشکلات فراوان و وجود تورهای بازرسی و گشت در شهرهای مختلفی که بی‌در پی به آنها رفت و آمد می‌کردیم، توانسته بودیم خود را حفظ کنیم. علاوه بر آن با فروش لوازم غیر ضروری خانه و ماشین که احتمال لو رفتن آن وجود داشت، خود را سبکبار ساخته و

درهم شکست. در یک لحظه احساس کردم که تمامی خونم به مغزم هجوم آورده است و سرم داغ شده. در داخل دامی که پاسداران پهن کرده بودند قرار داشتم. به سرعت و در لحظه‌ای کوتاه دور و برم را نگریدم. فرمان تسلیم از پاسداری بود که با کلت ۴۵ آماده‌ی شلیک بود. پاسدار مزبور در حالت آماده‌باش کامل در حالیکه پاهایش را برای حفظ تعادل و سهولت در تیراندازی از هم باز کرده بود و اسلحه‌اش را به طرف من نشانه رفته بود مرا می‌نگریست. او جثه‌ای لاغر و صورتی استخوانی داشت و ریش کم‌پشت نرمی که صورتش را پوشانده بود نشان می‌داد که سن زیادی ندارد، ولی حالت نگاه سرد و خشک او که با خشم و در عین حال بلاهتی که در چهره‌ی اکثر مزدوران رژیم و عوامل سرکوب به چشم می‌خورد نشان می‌داد که احتمالاً سابقه‌ی مکفی شلیک به روی انقلابیون را داراست. در همین هنگام چند پاسدار دیگر از پشت ماشین "آقا تقی" که در حیاط پارک شده بود و همچنین از داخل اتاق‌ها بیرون ریختند و به طرف من دویدند.

می‌بایستی سریعاً عکس‌العمل لازم را نشان بدهم و با آتش سلاح راهی برای گریز از دام بیایم و یا نهایتاً زنده دستگیر نشوم. دستم را به سرعت به طرف ژاکت بردم و آنرا کنار زدم و خواستم با دست دیگر سلاحم را بکشم که از پشت سر ضربه‌ی بسیار محکم و گیج‌کننده‌ای با قنداق سلاح به سرم خورد و خون از سرم بیرون پاشید و روی صورتم ریخت و بلافاصله با ضربهای حساب‌شده به زیر پای چپ، تعادلم را از دست دادم و از پشت به زمین افتادم (و همهی این وقایع از هنگام ورود خانه تا بزمین افتادن در چند لحظه‌ی کوتاه اتفاق افتاد). بلافاصله مانند مور و ملخ تعدادی پاسدار که بعداً فهمیدم ۱۵ نفر هستند به سرم ریختند و با مشت و لگد و قنداق "ژ-۳" به

شدت شروع به زدن من کردند و اینگونه وحشیانه زدن نه فقط ناشی از کینه‌ی سبعانه و حیوانی آنها بود، بلکه بیشتر از وحشت آنان از استفاده‌ی احتمالی من از سلاح ریشه می‌گرفت. با خود فکر کردم که بایستی آخرین تلاش‌هایم را انجام دهم و گر نه تا چند لحظه‌ی دیگر امکان هیچگونه حرکتی را پیدا نخواهم کرد. با حرکتی سریع و با فشار زیاد دست‌هایم را آزاد کردم تا ضامن نارنجک را بکشم و خود را در میان مزدورانی که روی من ریخته بودند منفجر کنم، ولی آنها که به این مسئله پی برده بودند دست‌هایم را دوباره محکم گرفتند و پس از آنکه مرا بر روی زمین میخکوب و بی‌حرکت نگه داشتند، سلاح‌ها را از من دور کردند. از سرم همچنان خون می‌ریخت، کم‌کم احساس گیجی می‌کردم. یکی از پاسداران که بعد معلوم شد رئیس اکیپ است نگاهی به کلت من انداخت و گفت:

"می‌بینید ضامن آزاد و سلاح آماده‌ی شلیک کرده ... اگر دیر جنبیده بودیم معلوم نبود که چه اتفاقی بیفته ..."

و پس از مکتی کوتاه به یکی از پاسداران که در اثر زد و خورد چند لحظه‌ی پیش، هنوز نفس می‌زد گفت:

"فورا بی‌سیم بزن و یگو دستگیرش کردیم ... زنده و سلامت!"

و بعد دستور داد که برای بستن دست و پای من طناب بیاورند. یکی از آنها با قدم‌هایی آهسته به طرف انتهای حیاط رفت و با حلقه‌ای طناب بازگشت. در همین هنگام نگاهم به آقا تقی که در کناری ایستاده بود افتاد، به او گفتم:

"آقا تقی ... و"

آقا تقی نگاه مات و میبهوش را به من دوخت و با صدایی که گوئی از اعماق چاه بیرون می‌آید گفت:

"می‌دانی؟ ... الان چهار روزه که من اینجا هستم بقیه در صفحه‌ی ۲۱

نمی‌توان گفت، فرصت فکر کردن نیست. تخت شکنجه جای مقاومت است و اجرای فکری که قبلاً کرده‌ایم و هر تصمیمی که درباره‌ی دادن اطلاعات روی تخت شکنجه بگیریم، حتماً بیش از آنکه محصول یک فکر سالم و منطقی باشد، محصول فشار شکنجه است و ...

(بخشی از جزوه‌ی آموزشی تجارب بازجویی شکنجه)

(۲) - "زهر" نام همسرم بود که قبلاً دستگیر شده بود.

مثل اینکه کسی گریه‌ای را کیش می‌داد، و دو باره سکوت برقرار شد و سپس صدای راه رفتن کسی در راهرو شنیده شد و در باز شد. آقا تقی بود. مرا که دید برخلاف همیشه که می‌خندید با چهره‌ای درهم گفت:

"... کجا بودی آقا رضا؟ مدتی بود که با خودم می‌گفتم که ..."

و بعد مثل اینکه از حرف زدن پشیمان شده باشد خودش را از سر راه من کنار کشید. به صورت خسته‌ی "آقای تقی" که ریش دوسه روزه‌ای آنرا خسته‌تر نشان می‌داد نگریدم و گفتم:

"همین اطراف بودم "آقا تقی" دنبال کار و گرفتاری ... راستی زهرا (۲) قرار بود بیاد سراغ شما، اینجاها نیومده؟"

و بعد احوال همسرش را پرسیدم و چون نمی‌خواستم بیش از آن در کوچه بمانم علیرغم آمادگی قبلی بی‌توجه به لحن غیر معمولی و حالت چهره‌ی "آقا تقی" وارد خانه شدم. همه چیز عادی بود.

"ایست! از جایی که هستی تکان نخور ... دست‌ها بالای سر"

با این صدا سکوت خانه

توضیحات:

(۱) - "آمادگی‌های ذهنی برای دستگیری احتمالی و شکنجه شدن به این معنی که بایست همواره و پیشاپیش فرض زنده دستگیر شدن را محتمل بدانیم و راجع به آن بیندیشیم. تجربه نشان داده است که هر چه مسائل روشن‌تر باشد و گفتنی‌ها و گفتنی‌ها تعیین شده‌تر باشد مقاومت بیشتر خواهد بود ... چرا که در صورت دستگیری برای اینکه چه می‌توان گفت و چه

روابط اقتصادی امپریالیست ها با رژیم خمینی!

بقیه از صفحه ۵

سیل درخواست های ایران برای وارد کردن تجهیزات صنعتی بویژه وسائل مربوط به صنعت نفت بسوی آمریکا سرازیر شده است. گو اینکه دامنه ای این مناسبات آنقدر گسترده شده که دار و دسته ی حق بازر و مزور

خمینی نیز دیگر تلاش چندانی برای مخفی نگاه داشتن آن در زیر شعارهای مطنطن و غلیظ ضد امپریالیستی نمی کنند و حتی از بخشنامه کردن آن به ارگان های ذریبط نیز ابائی ندارند. در این زمینه بد نیست به سند زیر توجه نمائید:

کلیشه ی سند

بسمه تعالی

شماره: ۱۸۱۳۸۰۱

تاریخ: ۱۳۶۲/۴/۱۰

بخشنامه به کلیه وزارتخانه ها، سازمانها، موسسات دولتی و نهاد های انقلاب اسلامی و نیروهای نظامی و انتظامی

پیرو بخشنامه شماره ۱۸۱۹۴ مورخ ۱۳۶۲/۴/۱۰ در خصوص عدم معامله با آمریکا جهانخوار بند ۲ بخشنامه مزبور بشرح زیر ابلاغ میگردد. بند ۲ - در شرایط اضطراری که تهیه کالای مشابه مورد نظر از کشورهای دیگر امکان پذیر نباشد و عدم خرید باعث ضرر ناخوش به ملت را فراهم کند کالای مذکور با اجازه کتبی وزیر معقول از بازار دیگر کشورها خریداری و اینگونه موارد بایستی توسط وزیر مربوطه هر ماه به نخست وزیر کتبا گزارش شود.

میر حسین موسوی

وزیر جمهوری اسلامی ایران

وزیر امور خارجه

وزیر اقتصاد

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

وزیر بهداشت

وزیر نیرو

وزیر راه

وزیر صنایع و معادن

وزیر اطلاعات

وزیر دفاع و پشتیبانی صنایع

وزیر امور محلی

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

وزیر امور خارجه

متن تایپ شده سند

بسمه تعالی

شماره: ۱۸۱۳۸۰۱

تاریخ: ۱۳۶۲/۴/۱۵

بخشنامه به کلیه وزارتخانه ها، سازمانها، موسسات دولتی و نهاد های انقلاب اسلامی و نیروهای نظامی و انتظامی

پیرو بخشنامه ی شماره ی ۱۸۱۹۴ مورخ ۱۳۶۲/۴/۴ در خصوص عدم معامله با آمریکا جهانخوار بند ۲ بخشنامه مزبور بشرح زیر اصلاح و ابلاغ میگردد. بند ۲ - در شرایط اضطراری که تهیه کالای مشابه مورد نظر از کشورهای دیگر امکان پذیر نباشد و عدم خرید باعث ضرر فاحش به ملت را فراهم کند کالای مذکور با اجازه ی کتبی وزیر معقول از بازار دیگر کشورها خریداری و اینگونه موارد بایستی توسط وزیر مربوطه هر ماه به نخست وزیر کتبا گزارش شود.

میر حسین موسوی

نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران

محسن بخارائی

مدیرکل دفتر وزارت

۱۳۶۲/۴/۲۰ - ۴۴۰۹

رونوشت جهت اطلاع به

دبیرخانه ی شورای بانگها

ورود بدفتر دبیرخانه ی شورای عالی بانگها

شماره: ۱۹۵۹

تاریخ: ۱۳۶۲/۴/۲۱

کمالی یکی از اعضای مجلس ضد خلقی رژیم و نماینده ی جاسوسان خمینی در کارخانه ها، گفته است: "جدیدا مشاهده شده آنچه را که تحت عنوان اضافه تولید در جامعه مصرف می کنند، در حقیقت اضافه مونتاژ است. یعنی این قطعات خارجی را باز وارد می کنیم با سرعت بیشتری از گذشته و در صنایع، مونتاژ را سرعت بخشیده ایم و این افزایش تولید به آن شکل مطرح نیست" کمالی تلاش همپالکی هایش را در انهدام بقایای کارخانجات چنین توصیف کرده است:

"در رابطه با اضافه تولید، توجه داشته باشید که ماشین آلات صنعتی صنایع می بایست حفظ شود و هر ماشین ظرفیتی و به نوع خاصی و تخصص خاصی با آن باید کار شود و اگر روی این مسئله دقت نشود، ماشین آلات ما بعد از چند سال از بین خواهند رفت، برنامه های سرویس و نگهداری را که روزهای جمعه برای نگهداری و نظافت قرار داده بودند به آن شکل اجرا نمی شود، ماشین آلات روز بروز مستهلک می شود و در شرف نابودی قرار دارند" (اطلاعات ۵/ تیر ۶۲) جالب اینجاست بهزاد نبوی خائن، وزیر صنایع سنگین ارتجاع - همان کسی که در جریان خاتمه ی مساله ی گروگان گیری در زمینه ی دلالی و بند و بست با امپریالیست ها به اندازه ی کافی مهارتش را در اجرای منویات وطن فروشانه ی خمینی به اثبات رسانید - در پاسخ به این قبیل اعتراضات جناح مقابل، گشایشات اقتصادی امپریالیست ها و صدور انواع کالاها به رژیم را، چنین ابلهانه توجیه می کند:

"برای جلوگیری از خروج ارز از کشور، حتی اگر صنعت مونتاژ داشته باشیم بهتر از

پاورقی:

* صادرکنندگان کالا به رژیم خمینی، حتی این مقدار بازی های رژیم را نیز جدی نمی گیرند و از صدور بی رویه ی کالا بویژه در زمینه ی مواد اولیه ی کارخانجات و قطعات پیش ساخته - در شرایطی که این کالاها در ایران سیستماتیک بکار برده نمی شود - بدلیل اینکه در روند تولید این کشورها بی تعادلی ایجاد می کند، چندان دلخوش نیستند. در همین رابطه در گزارش اقتصادی "بازار مشترک" قید شده که فقدان هماهنگی بین بخش تولید و وزارتخانه ها منجر به

آنست که کالا یک کالائی را از خارج وارد کنیم. بنابراین بهیچوجه بالا رفتن تولید، وابستگی ما را افزایش نخواهد داد." * اطلاعات (۶۲/۴/۲۶)

هدف امپریالیست ها از

کمک به رژیم متزلزل خمینی هیچ تردیدی وجود ندارد که امپریالیست ها برای رژیم خمینی آینده ای را سراغ ندارند و آنرا رفتنی می دانند و در این میان اگر امر برای کسانی مشتبه شده باشد، تنها معدود ابادی ابله خمینی می باشند و بس! در این رابطه، صرف نظر از اوضاع درهم ریخته ی رژیم در تمام زمینه ها، کفایت تنها در زمینه ی وضعیت اقتصاد ورشکسته ی رژیم، به گزارش اخیر مشاورین اقتصادی "جامعه ی اقتصادی اروپا" (بازار مشترک) اشاره نمائیم. در قسمتی از این گزارش - که متن کامل آن در مجاهد شماره ی ۱۷۱ درج شده - فقط در تشریح "مشکلات حل نشده ی بسیار زیاد رژیم خمینی در رابطه با مدیریت داخلی و روابط بازرگانی با شرکت های خارجی" منجمله گفته شده:

- از مالیات و کمک های اجتماعی به عنوان وسیله ای برای اخاذی پول از کمپانی ها استفاده می شود، چه درآمد این کمپانی ها مالیات بردار باشد یا نباشد.

- فقدان مدیران، مهندسی و پرسنل حرفه ای، تعداد روزافزونی از مجربین کارشان را رها کرده و سعی در خروج از کشور می کنند.

- روند اسلامی کردن حتی در تجارت نیز رو به تشدید است و اغلب یک ریش و اطلاعاتی از قرآن، مهمتر از حداقل تجربه می باشد.

- تصمیم گیری در وزارتخانه ها و سایر نهادهای دولتی بطور مفرطی وقت می گیرد و تصمیمات

بقیه در صفحه ی بعد صعود زیاده از حد واردات در ۳ - ۴ ماهه ی اول ۱۹۸۳ شد و نتیجتا اقتصاد کشور قادر به هضم کالاهای خریداری شده نبود و یا نادی عضو مجلس ضد خلقی این مساله را بنحو دیگری بیان کرده و گفته است: "آنها حاضر بودند کالایشان را به قیمت های مناسب بفروشند تا اقتصادشان رونق گیرد، ولی بی حساب و بی برنامه گی و عدم هماهنگی در خرید باعث گردید تا نسبت به خریدهای ما واکنش نشان داده و اظهار دارند در صورتی کالا در اختیار می گذاریم که کارخانجات ما ضرر ندهند." (کیهان ۱/ خرداد ۶۲)

رژیم خمینی و مسئله ارضی

بقیه از صفحه ۱۹

مجلس، یک جیم بزرگی هم کشیده‌اند و یک کسی را هم در میان جیم دار زده‌اند، مسخره بازی است. این چه بساطی است که شما در آورده‌اید که هر روز در کاریکاتورها و تیتراها و مقالات یک مسائلی را می‌نویسید که به نظر ما بدلیل تاثیر از دیگران است... اصلاً چرا باید وقت ما صرف این قبیل مسائل روبنائی و جزئی شود و ما را از اینکه برای مشکل اقتصادی مملکت فکر اساسی بکنیم باز دارد؟! (اطلاعات ۶۰/۱۱/۲۰) !! و از آنجا که همپالکی‌های خودش در جناح‌های دیگر را خوب می‌شناسد و به کُنه بازی‌های آنان آشناست صریحاً می‌گوید: "بند "ج" و امثال بند "ج" جز سرگرمی و ابزار برای کسانی که می‌خواهند جوسازی و صرف وقت کنند، هیچ چیز دیگری نمی‌تواند باشد، لذا الان من احساس شرمندگی می‌کنم که چرا دوباره در مورد بند "ج" حرف زدم و امیدوارم که دیگر دوباره در مورد بند "ج" حرف نزنم، حتی اگر هر روز هم ببینم که تابلوهای بچه‌گانه درست کرده‌اند." (اطلاعات ۶۰/۱۱/۲۰)

جالب اینجاست که حضرات از معلق‌زدن‌ها و حرکت‌های ابلهانه‌ی جانشین! خمینی در زمینه‌ی بند "ج" نیز دلخوشی نداشته و خواستار مودب‌نشستن و معقولانه‌ومتنین حرکت کردن "امیدامت‌وامام" می‌باشند. یزدی نماینده‌ی این گروه در این زمینه می‌گوید: "... در محضر آیت‌الله منتظری به ایشان گفتم که شما یک سرمایه‌ی اسلام هستید و باید در آینده

به درد اسلام بخورید... من معتقد هستم که شما مقامتان بالاتر از این هست، اگر بند "ج" فتوای شماست، مردم مقلد شما نیستند، مردم مقلد امام و سایر مراجع هستند و اگر حکم شما نیست، این حکم از طرف کیست؟ از طرف شخص شماست، یا از طرف امام؟ اگر از طرف امام است چرا یک کلمه به مردم نمی‌گوئید، مردمی که جان و مال و زندگیشان را می‌دهند، یک کلمه بگوئید که امام گفته‌اند، و اگر امام نگفته است، گفته‌ی شما که نمی‌تواند به اندازه‌ی گفته‌ی امام جا بیفتد. آنوقت شما خُرد می‌شوید و ما نمی‌خواهیم شما خُرد شوید. برای اینکه هم‌ردیف‌های شما مثل شما مجتهد هستند و همانطور که شما نظر دارید آنها هم نظر دارند. شما می‌گوئید جایز است، آنها می‌گویند جایز نیست... اینک ولایت فقیه از امام به آقای منتظری و یا آقای مشکینی منتقل شود یا نشود (منظورش اشاره به هیئت سه نفره‌ی منتخب خمینی یعنی منتظری و بهشتی می‌باشد) خود از مسائل مورد بحث در میان فقهای ماست که بسیاری قبول ندارند و قابل انتقال نمی‌دانند. اکثر فقها از جمله خودبنده معتقدم که قابل انتقال نیست." (اطلاعات ۶۰/۱۱/۲۰)

صانعی عضو دیگر "شورای نگهبان" خمینی نیز می‌گوید: "در حال حاضر بند "ج" یک کلمه و معنی مبهمی بیش نیست... تا این بند بصورت قانون در نیامده، هرگونه دخل و تصرفی در مسائل کشاورزی را باید خیانت و تخلف از

دستورات مقام رهبری و ولایت فقیه دانست." (کیهان ۱۸/بهمن/۶۰)

خزعلی یکی دیگر از فقهای "شورای نگهبان" در همان تاریخ برای بیرون آوردن "شورای نگهبان" از زیر فشار تبلیغات و هوجب‌گری‌های جناح دیگر اظهار داشت: "متأسفانه در اذهان مردم این تصور ایجاد شده که شورای نگهبان مانع اجرای بند "ج" است، در حالیکه چنین نیست، متوقف کننده‌ی بند "ج" مقام مقدس دیگر (که همانا خمینی دجال باشد) بوده است." (اطلاعات ۶۰/۱۱/۱۸)

بدنیست متذکر شویم که جناح مقابل نیز موضعگیری‌های یزدی را بی‌جواب نگذاشت و یک هفته بعد در همان روزنامه، کربوبی ضمن آنکه مصاحبه‌ی یزدی را "بسیار مضر" و "خیلی خشن و توهین‌آمیز" و "خلاف اخلاق اسلامی" خواند، جواب‌های او را در همان دستگاه نظری ولایت سفیانی خمینی پاسخ داد.

(اطلاعات ۶۰/۲۵/بهمن/۶۰) به هر حال این نمایشات و جنگ و جدال‌ها، بطور حساب‌شده در شرایطی براه افتاده بود که ارتجاع تصمیم داشت در همان ایام، "قانون واگذاری زمین"، مصوبه‌ی "شورای انقلاب" را پس از دستکاری‌های لازم به مجلس ببرد، تا به قول آخوند یزدی باز هم "مسخره بازی" در-بیاورند و "الم شنگه" بپا نمایند تا چه پیش آید؟! ادامه دارد

روابط اقتصادی امپریالیست‌ها با...

بقیه از صفحه‌ی قبل ———
اساسی گاه بی‌نهایت به تعویق می‌افتند. در همه‌ی سطوح کمیته‌هایی هستند که می‌توانند تصمیمات مدیریت را تحت‌تاثیر قرار داده و یا حتی لغو کنند. فساد از هر زمانی بدتر است.

— پرسنل مدیریت خارجی (غیر ایرانی) که از قبول پرداخت حق‌السکوت سرباز زنند این‌ریسک را باید پذیرا شوند که برای خروج بعدی خود از ایران ویزای خروج دریافت ندارند.

— اوضاع بودجه همچنان در ابهام است و به نظر نمی‌رسد که تلاش واقعگرایانه‌ای برای رفع کسری بودجه‌ی ۱۳۶۲ (که حدود ۵ میلیارد دلار است) اعمال شده باشد.

— برنامه‌های خودکفائی اقتصادی ظاهراً پیشرفت کمی داشته و نتیجتاً مقادیر زیادی ارز همچنان صرف واردات مواد غذایی اساسی خواهد شد.

— جیره‌بندی و کمبود مواد خوراکی اساسی (نان، گوشت، برنج، چای)
— بیکاری ۳ تا ۴ میلیون نفر
— نرخ رسمی تورم ۲۰ درصد و نرخ واقعی بیش از ۴۰ درصد است.

در پایان این گزارش تاکید شده که: "در توانائی دولت فعلی در رفع مشکلات اقتصادی باید شک کرد."

اما همه‌ی اینها دلیل آن نیست که کشورهای غربی و ژاپن برای ارز حاصله از تاراج نفت بدست خمینی، دندان طمع تیز نکرده باشند و از هر فرصتی برای عقد قراردادهای شیرین با رژیم خمینی استفاده نمایند. فی‌المثل در همان گزارش فوق‌الذکر ضمن تصویر

اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی رژیم خمینی - که ضمناً به وضوح نشان می‌دهد امپریالیست‌ها هیچ حساب درازمدت سرمایه‌گذاری اقتصادی بر روی این رژیم باز نمی‌کنند - گزارشگران فوق به دولت‌های متبوع خود توصیه می‌کنند که: "ایران برای "جامعه‌ی اقتصادی اروپا" بازار بسیار مهمی هست و خواهد بود. ۴۰ میلیون نفر قدرت جذب مقادیر عظیمی از کالاهای وارداتی را دارند. زمینه‌های بسیاری برای همکاری در این کشور وجود دارد. ایران دارای ذخائر عظیم گاز و نفت و سایر منابع طبیعی است. ایران تقریباً کلیه‌ی قروض خارجی خود را پرداخت کرده است (در محدوده‌ی دولتی) و قادر به پرداخت مخارج واردات معادل یک میلیارد دلار در ماه و همچنین ۳۰۰ میلیون دلار هزینه‌های جنگی می‌باشد که اینها را از درآمد جاری نفت تامین می‌نماید. درآمد نقدی فعلی از صدور حدود ۱/۴ تا ۱/۵ میلیون بشکه در روز تولید گلی بیش از ۲ میلیون بشکه در روز تامین می‌شود." (همان ماخذ)

البته امپریالیست‌ها برای ادامه‌ی این قبیل کمک‌ها و تسهیلات و ایجاد مناسبات فعال اقتصادی با رژیم خمینی انگیزه‌ی مهم‌تری دارند و آن ممانعت از سقوط زودرس این رژیم محتضر و جایگزین شدن آلترناتیو دمکراتیک و مردمی به جای آن می‌باشد. و الا آنها با توجه به تجاربی که در زمینه‌ی غارت منافع و سرمایه‌ی خلق‌های تحت‌ستم دارند، بخوبی می‌دانند که علیرغم منافع و سودهای کلانی که خمینی تا این مدت به آنها رسانده و هنوز هم می‌رساند، ولی نهایتاً بدلیل تعلق به دوران ماقبل سرمایه‌داری قادر به تامین درازمدت منافع آنها نیست! اما از سوی دیگر این خمینی است که از این کمک‌ها و گشایشات اقتصادی امپریالیست‌ها بیشترین بهره‌ها را می‌برد. خمینی از یکسو نفت مملکت را به بهای ارزان به تاراج می‌دهد و از طریق ارز حاصله از آن برای جنگ خانمانسوزش از آمریکا و اسرائیل سلاح تهیه می‌کند و هم نیازمندی‌های روزمره‌ی خود را - باز از همان امپریالیست‌ها - تامین می‌کند و هم در سایه‌ی سیاست‌ها و حمایت‌های آنها از هیچ جنایتی در حق انقلاب و رشیدترین انقلابیون این میهن فروگذار نمی‌کند. و اظهارات آقای روستوکر که در ابتدای مقاله از آن یاد کردیم نیز ناظر بر همین مسئله می‌باشد.

ضربات مشت و لگد و سولات بی در پیشان شروع شد. ضرباتی دردآور و وحشیانه و سولاتی که بی‌درپی بوسیله‌ی افراد مختلف تکرار می‌شد. (ادامه دارد)

پاورقی: (۱) در جزوه‌ی تجارت با بازجویی و شکنجه، در رابطه با پیشگیری از گسترش ضربات احتمالی مربوط به مدارک سازمانی و اطلاعات مربوطه چنین می‌خوانیم:
ب: پاکسازی - رعایت حداقل مدرک - نداشتن مدارک اضافی بویژه رددار در پایگاه و همراه خودتان، کلیدهای اضافی، آدرس، شماره تلفن، قرار مکتوب و... و نیز داشتن سیستم و مسئول مشخص برای ازبین بردن مدارک طبقه‌بندی شده هنگام مورد تهاجم قرار گرفتن پایگاه.

قطع (۱) نوشته شده بود و می‌توانست خطرات زیادی برای دیگر هم‌زمانم ایجاد کند. چند دقیقه بعد صدای ترمز اتوموبیلی در مقابل خانه شنیده شد و دو پاسدار به سرعت وارد حیاط شدند و بالای سر من آمدند و در حالیکه خیره‌خیره مرا می‌نگریستند، پیکر طناب‌پیچ شده‌ام را از زمین برای حمل به ماشین بلند کردند. در موقعی که مرا از خانه بیرون می‌بردند همسر آقاتقی جلو آمد و مرا نگریست. در چشمانش رنج و اندوه عمیقی خوانده می‌شد و بعد با حالتی بغض کرده بی‌آنکه چیزی بگوید سرش را پائین انداخت و دور شد. چند دقیقه بعد در عقب ماشین افتاده بودم و ماشین به سوی مرکز سپاه پاسداران شاهرود به پیش می‌رفت. از همان لحظگی ورود به ماشین

اکیب، دو نفر از پاسداران به طرف من آمدند و در حالیکه من همچنان بر زمین میخکوب شده بودم، شروع به طناب پیچ کردن من کردند. از پاهای شروع کردند و به طرف بالا آمدند و سرانجام آخرین قسمت طناب را یکبار با فشار از میان دهانم عبور دادند و در پشت سر محکم گره زدند. از شدت فشاری که طناب‌ها بر بدنم وارد می‌کردند، احساس نفس‌تنگی و خفگی می‌کردم. احساس می‌کردم با این محکم‌کاری در طناب پیچ کردن بایستی اهمیت ویژه‌ای برای دستگیری من قائل باشند و به احتمال زیاد لحظات سخت و دشواری را در پیش خواهم داشت، ولی آنچه بیشتر مرا عذاب می‌داد ورقه‌ی کوچکی بود که روی آن چند شماره‌ی تلفن بصورت رمز و آدرس چند محل باضافه‌ی زمان قرارهای

زندان و زندانی...!

بقیه از صفحه ۱۸

... همین جا در خانه بوده‌ام و نمی‌توانستم بیرون بروم... از قیافه‌اش معلوم بود که به شدت رنج می‌کشدم و می‌خواست به من بفهماند که پاسداران او را تحت فشار زیاد قرار داده‌اند و مدت‌هاست که در خانه‌ی او کمین گذاشته‌اند و برای اینکه با ما در خارج از خانه تماس نگیرد او را در خانه محبوس کرده‌اند.

در روزهای گذشته خود من هم چند بار تلاش کرده بودم که در شهر با توجه به کوچک بودن "شاهرود" با او تماس بگیرم ولی موفق نشده بودم.

"حسابی طناب پیچش کنید" و با این دستور فرماندهی

قسمتهائی از اطلاعاتی نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

مقاومت قهرمانانه پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران و پیشمرگه های مجاهد خلق در عملیات مشترک در شمال کردستان در برابر تهاجم و حشایه مزدوران خمینی و به هلاکت رسیدن بیش از ۲۰ پاسدار و مزدور ضد خلقی

پاره ای از عملیات پیشمرگه های مجاهد خلق در شمال کردستان و زخمی کردن و به هلاکت رساندن بیش از ۱۵ پاسدار و مزدور ضد خلقی و انهدام چند سنگر انفرادی و اجتماعی و تعدادی از امکانات دشمن

بنا به گزارش فرماندهی پیشمرگه های مجاهد خلق در یک عملیات مشترک در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز ۲۱/مهرماه جاری، پاسداران و مزدوران جنایتکار رژیم خمینی تهاجم گسترده ای را در منطقه ای سلماس آغاز می کنند. دشمن که از شب قبل از حمله، با نفوذ به ارتفاعات "تمرآباد"، "بهارش باد"، "شیران" و "لولیک" بالا و پائین در کوهها و بلندی های اطراف مستقر شده بود، با حمایت سلاح های سنگین و نیمه سنگین، منجمله توپ، خمپاره و تیربار- های سنگین، ضمن کوبیدن منطقه، اقدام به پیشروی کرده و روستاهای "لولیک" بالا و پائین را به محاصره خود درمی آورد. بر اثر اصابت ترکش خمپاره

دختر ۱۵ ساله ای به نام ثریا میری فرزند محمد، از اهالی روستای "لولیک" به شهادت می رسد و همچنین اعضای تشکیلات سلماس حزب دمکرات کردستان ایران که شب را در آن روستا بسر برده بودند در محاصره قرار گرفته و با مزدوران دشمن درگیر می شوند. متعاقب آن پیشمرگه های مجاهد خلق که از این جریان مطلع شده بودند به همراه پیشمرگان قهرمان حزب دمکرات کردستان به کمک همزمان محاصره شده خود می شتابند. مقاومت گسترده و همه جانبه ای با حمایت و فعالیت نیروهای مقاومت مردمی آغاز می شود و بعد از چندین ساعت درگیری، محاصره ای

"لولیک" شکسته شده و بر اثر مقاومت قهرمانانه پیشمرگان، دشمن بالاخره مجبور به ترک مواضع اشغالی خود شده و در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر با دادن بیش از ۲۰ گشته و تعداد زیادی زخمی و دو اسیر و با بجا گذاشتن ۶ جسد، اقدام به فرار نموده و تا پایگاه "سیاوان" عقب نشینی می کند. در این درگیری علاوه بر پیشمرگان قهرمان نیروی حاتم و پیشمرگه های مجاهد خلق تعدادی از اعضای کمیته ای آزارات و پیشمرگان نیروی گماندو و پیشمرگان نیروی مقاومت "سیمکو" نیز شرکت داشتند و اهالی زحمتکش و نیروهای مقاومت مردمی با حمایت بی دریغ خود فعالانه پیشمرگان را یاری نمودند. در جریان این درگیری مقداری مهمات، منجمله یک قبضه "آر. پی. جی" با چند موشک و چندین سلاح کلاشینکوف و "ژ-۳"، بدست پیشمرگان افتاد.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۲۳/مهرماه/۶۲

عملیات کمین و مین گذاری پیشمرگه های مجاهد خلق

در محور مهاباد - سردشت

و به هلاکت رسانیدن ۹ پاسدار مزدور ضد خلقی

و انهدام کامل تویوتای سپاه ضد خلقی

یک خودروی "زیل" با مین ضد خودرو، بطور کامل منهدم شده و ۴ سرنشین مزدور آن به هلاکت می رسند.

۳- در تاریخ ۵/مهر جاری پیشمرگه های مجاهد خلق با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران اقدام به مین گذاری جاده ای مخصوص پایگاه "گلاسر" واقع در ارتفاعات "زمزیران" در محور مهاباد - سردشت می نمایند. در تاریخ ۸/مهرماه یک آیفای حامل مزدوران با مین ضد خودرو برخورد می کند و در اثر انفجار مین، خودروی "آیفا" به داخل دره پرتاب شده و بطور کامل منهدم می گردد و ۷ سرنشین مزدور آن به هلاکت می رسند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۱۲/مهرماه/۶۲

۱- در تاریخ شنبه ۹/مهرماه جاری پیشمرگه های مجاهد خلق در جاده ای بین پایگاه های "گانی بوغان" و "مراغانی" در منطقه ای سردشت، به کمین دشمن ضد خلقی می نشینند. در ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر، ۵ مزدور بسیج ضد خلقی به کمین پیشمرگان نزدیک می شوند که با تهاجم سریع و برق آسای پیشمرگه های مجاهد خلق، بدون هیچ واکنشی تماما به هلاکت می رسند. پیشمرگه های مجاهد خلق پس از انجام موفقیت آمیز عملیات به پایگاه های خود بازمی گردند.

۲- پیشمرگه های مجاهد خلق با همکاری پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان اقدام به مین گذاری جاده ای بین پایگاه های "قوچ" و "مراغانی" در منطقه ای سردشت می نمایند. در نتیجه ای این عملیات در تاریخ ۱۱/مهر در اثر برخورد

پیشمرگه های مجاهد خلق طی سه رشته عملیات بر روی پایگاه بردوک و جاده ای "سرو- سلماس" در شمال کردستان موفق به زخمی کردن و به هلاکت رساندن بیش از ۱۵ پاسدار و مزدور ضد خلقی شدند. مشروح عملیات به قرار زیر است:

۱- در ساعت ۶ و ۲۰ دقیقه بعد از ظهر روز ۷/۱۲ طی یک عملیات ایندائی بر روی پایگاه "بردوک" که به مدت یک ربع با شلیک "آر. پی. جی" و آتش تیربار و "ژ-۳" و "برنو"، از سه موضع انجام گرفت، ۳ پاسدار و مزدور ضد خلقی به هلاکت رسیده و ۴ نفر دیگر زخمی می شوند. در این عملیات چند سنگر اجتماعی و انفرادی و یک تانکر و یک تویوتای مستقر در محوطه ای پایگاه بشدت صدمه می بیند. پیشمرگه های مجاهد خلق در زیر آتش خمپاره و گالیبر ۵۰ بی هدف دشمن که اطراف پایگاه را می کوبید، سالم به پایگاه های خود بازگشتند.

۲- صبح روز ۷/۱۳ در اثر انفجار یک مین که

عملیات کمین و مین گذاری پیشمرگه های مجاهد خلق در محور "مهاباد- سردشت" و به هلاکت رسانیدن ۹ پاسدار و مزدور ضد خلقی و انهدام کامل تویوتای سپاه ضد خلقی

پیشمرگه های مجاهد خلق در مسیر پایگاه "جبران" در محور "مهاباد - سردشت" کار گذاشته شده بود، منفجر گردید و طی آن یک "تویوتا" ی پاسداران منهدم و ۴ سرنشین مزدور آن به هلاکت رسیدند.

کلیه ی رزمندگان مجاهد پس از پایان موفقیت آمیز عملیات سالم به پایگاه خویش مراجعت کردند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۲۳/مهرماه/۶۲

پیشمرگه های مجاهد خلق در همان مسیر، طی یک عملیات کمین گذاری که به نام پیشمرگه ای مجاهد "عبود بهداروند" انجام گرفت، موفق گردیدند ۳ پاسدار جنایتکار را به هلاکت رسانده و ۲ نفر دیگر را زخمی نمایند. در این عملیات ۲ قبضه سلاح "ژ-۳" ۸ خشاب پر، دو عدد نارنجک جنگی و سایر تجهیزات نظامی متعلق به پاسداران، مصادره ای انقلابی شد.

۳- در تاریخ ۱۸/مهرماه یک مین ضد خودرو که توسط

۱- در تاریخ ۱۷/مهرماه در ساعت ۴ بعد از ظهر پیشمرگه های مجاهد خلق در محور "مهاباد- سردشت"، پایگاه "کاولان - گانی سپید" یک خودروی "آیفا" ی دشمن را به کمین خود انداخته و زیر آتش رگبار سلاح های خود می گیرند. در این عملیات، مزدوران دشمن پس از تحمل حداقل ۲ گشته و خسارت دیدن خودرو، از صحنه درگیری می گریزند.

۲- در تاریخ ۱۸/مهرماه در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه صبح

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

اطلاعیه تعدادی از خلبانان و کادر پرواز "هما" در خارج از کشور

هم میهنان عزیز،
پرسنل شریف و آزاده‌ی هواپیمائی ملی ایران؛
رژیم جنایتکار و قرون وسطائی خمینی ضد بشر برای پر کردن خلاء ناشی از تصفیه و اخراج بسیاری از خلبانان و ورزیده و ماهر ایرانی و نیز پیوستن تعدادی دیگر از آنان به تنها آلترناتیو دمکراتیک رژیم خمینی، یعنی شورای ملی مقاومت اخیراً تعدادی خلبان خارجی را به استخدام خود درآورده است. این خلبانان از مزایا و امکانات فوق‌العاده و غیرقابل مقایسه‌ی نسبت به پرسنل هم سطح ایرانی خود برخوردارند. از جمله اینکه تنها حقوق ماهیانه‌ی آنان بیش از هفت برابر حقوق خلبانان همدردی ایرانی‌شان و معادل ۷/۲۰۰ دلار می‌باشد که بانرخ بازار آزاد دلار، مبلغی در حدود ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال و حتی بانرخ بانکی معادل ۷۰۰/۰۰۰ ریال می‌گردد.
این دست و دل‌بازی‌ها و حاتم‌بخشی‌ها، درست در شرایطی صورت می‌گیرد که میلیون‌ها تن از هموطنانمان با فقر و تنگدستی با فشارهای اقتصادی - اجتماعی و خرابی‌ها، قحطی‌ها و گرانی‌های ناشی از ادامه‌ی جنگ با عراق - که تنها خمینی خواهان و ادامه‌دهنده‌ی آن است - دست به گریبانند.

همکاران گرامی، پرسنل آزاده و میهن‌پرست هواپیمائی ملی ایران؛
در هر کجا و هر زمان پذیرای مسئولیت‌ها و وظایف ملی و میهنی خود باشید و به طرق و شیوه‌های گوناگون مخالفت خود را با این رژیم ضدبشری ابراز نمائید.
شما می‌توانید علاوه بر افشای این خیانت رژیم خمینی با کم‌کاری و یا عدم همکاری‌های تخصصی و غیر تخصصی و با سرپیچی از دستورات و ضوابط تعیین شده از سوی عناصر مزدور رژیم و ... به سهم خود در مقاومت سراسری و گسترده‌ی خلق و فرزندان مجاهد و مبارز بر علیه این رژیم جنایتکار و قرون وسطائی شرکت نمائید و در این رابطه جز در مواردی که کوچک‌ترین خطر و یا عدم امنیتی متوجهی مسافران و هموطنان عزیزمان می‌گردد، می‌توانید از همه‌ی راه‌ها و شیوه‌های جدید و ابتکاری در جهت ابراز مخالفت و مقاومت خود در برابر رژیم ضدبشری خمینی استفاده نمائید.

به امید ایران آزاد و دمکراتیک فردا

مرگ بر خمینی - زنده باد آزادی
عده‌ای از خلبانان و کادر پروازی "هما" در خارج از کشور

پشتیبانی از مقاومت عادلانه ...

بقیه از صفحه‌ی آخر

که در سال‌های ۵۰ و ۵۲ نیز برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران و مطالعه‌ی وضع حقوق بشر در ایران دو بار به ایران مسافرت کرده و هم‌اکنون همراه با خانم نانسی باکلی توسط گروهی از هموطنان ایرانی‌مان در آمریکا، که در کمیته‌های دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران و در رابطه با دفاع از زندانیان سیاسی ایران فعالیت می‌کنند، برای مطالعه و وضعیت پناهندگان ایرانی در کشورهای مختلف بدین سفر اعزام شده است.
در این دیدار، برادر مجاهد مسعود رجوی با قدردانی از زحمات آقای تورن و خانم باکلی و تقدیر از فعالیت‌های کلیه‌ی هموطنان ایرانی که در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران و مسائل هموطنان تبعیدی و پناهنده‌ی ما در کشورهای مختلف تلاش می‌کنند، آمادگی سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت را برای همکاری و ارائه‌ی اطلاعات و گزارشات لازم در این زمینه اعلام نمود و نسخه‌ای از فهرست اسامی بخشی از شهدای مقاومت را به ضمیمه‌ی اسناد دیگری منجمله وضعیت داخلی زندان‌های رژیم خمینی، عکس‌ها و اسناد شکنجه و وصیت‌نامه‌هایی را که در آخرین لحظات قبل از اعدام نوشته شده، اقدامات انجام شده پیرامون وضعیت پناهندگان

ایرانی در رابطه با کمیساریای عالی پناهندگی ملل متحد و نمایندگی‌های کمیساریا در پاکستان و ترکیه و سایر کشورها، عملیات ایدائی و تروریستی مزدوران خمینی علیه پناهندگان ایرانی در کشورهای مختلف، گزارشات کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و گزارش دبیرکل و حمایت‌های بین‌المللی در این رابطه را ارائه داد.

آقای تورن و خانم باکلی ضمن محکوم کردن جنایات ضدبشری و تنفر انگیز رژیم خمینی، حمایت قاطع خود از مقاومت و مبارزه‌ی عادلانه‌ی مردم و مجاهدین خلق ایران را اعلام نموده و بر این نکته تاکید کردند که اگر این جنایات در معرض قضاوت مردم و توده‌ی شهروندان آمریکائی قرار بگیرد، بلا تردید هرگونه حمایتی از این رژیم را تماماً محکوم خواهند نمود، چرا که به اعتقاد آقای تورن مردم آمریکا - همچنان که لینکلن گفته است - در مورد ایران نیز برآندند که: "... اگر حکومتی از قواعد اساسی منحرف شود، مردم می‌توانند حق قانونی خود را برای تغییر آن حکومت و یا حق انقلابی خود را بر سرنگون ساختن چنین حکومتی اعمال کنند..."

آقای تورن پس از آشنائی با مادر و پدر رضائی‌های شهید و آشنائی با وضعیت خانواده‌های مقاوم و مبارز ایران افزود:

"من هرگز در عمرم احساسی را که امروز در مقابل آقا و خانم رضائی دارم، نداشته‌ام. یعنی در مقابل آن چیزی که آنها فدای کرده‌اند. در این رابطه دارای احساسی عمیق هستم و فکر می‌کنم مجموعه‌ی مردم آمریکا دارای همین احساس نسبت به مسائل ایران می‌باشند و طبعاً با سیاست‌های حاکم بر آمریکا در اینگونه موارد موافق نیستند و نسبت به مردم ایران و مبارزه‌ی آنان احساس همدردی نموده و اعمال رژیم ایران را محکوم می‌کنند و ما حمایت و همدردی خود را نسبت به شما و مقاومت عادلانه‌تان و تمامی خانواده‌های شهدا اعلام می‌کنیم و مقاومت در برابر قساوت و سنگدلی را در هر کجای جهان که باشد ضروری می‌دانیم. مقاومت شما مبارزه‌یست برای آزادی و دموکراسی. علیهذا ما تا هر کجا که از دستمان بر بیاید برای شما کار خواهیم کرد تا پیام و شگوه مقاومت شما و سایر خانواده‌های شهدا بگوش مردم آمریکا برسد تا سرانجام روزی برسد که آزادی به کشور شما بازگردد..."

خانم نانسی باکلی نیز که در مطالعه پیرامون مسائل زنان و خطاب به مادر رضائی‌های شهید افزود:
"آرزو می‌کنم روزی برسد که رنج‌های شما فراموش شود. چرا که شما با یک چنین مقاومتی قطعاً آزادی و دموکراسی را در گشورتان به دست خواهید آورد..."

"پیروزی" گذاشته و آنرا مذبح‌خانه برای تقویت روحیه‌ی مزدوران خود در بوق و کرنا کرده است. چنانکه ملاحظه می‌کنید سر تا پای اطلاعیه چیزی جز همان شعر و شعارهای معمولی خمینی دجال نیست.

قسمتی از اطلاعیه قرارگاه ضد خلقی موسوم به "حمزه" در رابطه با تهاجمات اخیر رژیم خمینی به کردستان

"... ساعت یک بامداد امروز رزمندگان در گروه‌های کوچک در چند محور به داخل روستای "بژوه" حرکت کردند و توانستند کلیه مقرهای ضدانقلاب را در این روستا به تصرف خود درآورند. روستای "بژوه" در دره‌ای سرسبز واقع شده است. ... در این روستا مقرهای ضدانقلاب از قبیل گروهکهای کومله، دموکرات و منافقین و چند گروه مارکسیستی دیگر وجود داشت و سه مقر اختصاصی به گروهک منافقین داشت. این مقرها در ساختمان‌های نسبتاً بزرگ با چهار یا پنج اتاق که اختصاص به امور مختلف نظامی، سیاسی، فرهنگی و تدارکاتی داشت قرار دارند. براساس این گزارش در پایگاههای منافقین انواع پوسترها، عکس‌ها و نشریات مربوط به سازمان منافقین و همچنین انبارهای نسبتاً بزرگ که در آنها غذا و خواربار و کنسرو و لوازم بهداشتی که تماماً از عراق وارد شده و مارک ساخت عراق روی آنها به چشم می‌خورد وجود داشت. علاوه بر گروهک منافقین، چندین مقر و پایگاه دیگر که متعلق به گروهک کومله و حزب منحله‌ی دمکرات است در این روستا وجود دارد..."

خلق هیچگونه اشاره‌ای به تلفات سنگین خود (نزدیک به هزار نفر) ننموده و اشغال روستا و خانه‌های مردم بی‌پناه و محروم "بژوه" را همچون اشغال پایگاههای مقاومت در تهران و شهرستان‌ها، به حساب

تلفات دشمن در این روز حدود ۲۸۰ تا ۳۰۰ نفر گزارش شده است. همچنین در این روز مزدوران دشمن تهاجم سنگین خود را از "هومل" به "زردکی" آغاز می‌کنند اما با مقاومت سر - سخنانی پیشمرگان مجاهد و حزب دمکرات روبرو می‌شوند. در عملیاتی دیگر در همین روز (یکشنبه اول آبان) پیشمرگه‌های مجاهد در "گرویس" به محاصره‌ی مزدوران دشمن درمی‌آیند که با جنگ و گریز و مقاومتی قهرمانانه موفق به خروج از محاصره‌ی مزدوران دشمن می‌گردند. ما سعی می‌کنیم در شماره‌های آینده اخبار و گزارشات بیشتری در این زمینه در اختیار خوانندگان "مجاهد" قرار دهیم.

اما در همین جا بی‌مناسبت نمی‌دانیم که قسمتی از اطلاعیه‌ی قرارگاه ضد خلقی موسوم به حمزه را نیز که روز دوم همراه، از رادیوی ارتجاع پخش شد، به آگاهی هموطنان عزیزمان برسانیم. در اطلاعیه‌ی مذکور، دشمن خدا و

اخبار و گزارشاتی از آخرین تهاجمات ...

بقیه از صفحه‌ی ۲

مزدوران رژیم قصد حمله به "بژوه" را دارند.
در "بژوه" پیشمرگان مجاهد به همراه سایر نیروهای مقاومت ۴ کمین بر سر راه مزدوران خمینی قرار می‌دهند. دشمن ۳ بار به "بژوه" تهاجم می‌کند و هر بار در کمین پیشمرگان افتاده و با دادن تلفات زیاد عقب می‌نشیند. بار چهارم به سمت "بژوه" آمده و آن را تصرف می‌کند. در این تهاجمات در مجموع ۵۰۰ تن از مزدوران رژیم به هلاکت می‌رسند. در همین روز مزدوران رژیم، تهاجم گله‌وار و گسترده‌ی خود را به سمت "دیناران" آغاز می‌کنند. در این تهاجم وحشیانه و سنگین مناطق اطراف و پایگاههای مقاومت پی‌درپی با توپ و خمپاره و کاتیوشای دشمن کوبیده می‌شود. پیشمرگان مجاهد به شدت در مقابل دشمن مقاومت می‌کنند. در این تهاجم "بناوه" و "دیناران" به تصرف دشمن درآمد.

ساعاتی بعد به شهادت می‌رسد. نبرد پیشمرگان مجاهد و حزب سرسختانه ادامه دارد. عصر همین روز دشمن ضدبشری در پناه شلیک مداوم و سنگین توپ و خمپاره، "هومل" را تصرف می‌کند و همچنین یک قلعه و یک تپه‌ی بزرگ در اطراف "بژوه" به تصرف دشمن درمی‌آید.
مزدوران دشمن تهاجم سنگین خود را بر روی اطراف "هومل" متمرکز کرده‌اند و مشغول ساختن استحکامات بوده و مرتباً نیرو پیاده می‌کنند. در اثر باران بی‌امان گلوله‌ی خمپاره و توپ و کاتیوشا بر روی "بژوه" مردم بی‌گناه، خانه و زندگی خود را رها کرده و به‌کوه و بیابان اطراف سرازیر می‌شوند.
شنبه شب، مزدوران دشمن با تهاجمات گله‌وار خود "بژوه" و همچنین "دولگان" را مورد تهاجم قرار می‌دهند که با مقاومت جانانه‌ی پیشمرگان حزب و مجاهد مجبور به عقب‌نشینی می‌گردند. صبح یکشنبه اول آبان؛

